فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

مژده ده آن بندگان مرا که به سخن ها گوش فرا میدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۸۴۰ ۱۳ تا ۲۶ آبان ۱۳۹۲

Nr.840 4 – 17 Nov. 2013

مانع تراشان ؟

◄ رویاروئیها در دو جبهه داخلی و خارجی وقتی سیاست داخلی تابع سیاست خارجی است: ص ۳

◄ دو کارشکن عمده و متحد: اسرائیل و محافظه کاران جدید و طرفداران اسرائیل در کنگره امریکا: ص ۵

◄ کارشکن سوم و متحد دو کارشکن اول و دوم: سعودیها :ص ۷

◄ ژاله وفا: مقاصد اصلی سیاست چند لایه دولتهای احمدی نژاد و روحانی در حذف یارانه ها(۱): ص ۹

◄ وقتی رژیم ولایت مطلقه فقیه انتقام کور را رویه می‌کند: ص ۱۶

انقلاب اسلامی: در فصل اول، به تفصیل و از زبان اطلاعها و موضعگیریها، رویاروئی‌ها در درون رژیم و سنگ اندازان و مانع تراشان در ایران و انیران، شناسائی می‌شوند. به یمن این شناسائی خواهیم فهمید چرا سیاست داخلی تابع سیاست خارجی است و چرا دو مسئله اتمی و رابطه با امریکا، درهمان حال که با یکدیگر ربط دارند و بسا نتوان یکی را بدون دیگری حل کرد، دستگاه خامنه‌ای و سپاه و ارگانهای تبلیغاتی، در همان‌حال که دو مسئله را از یکدیگر جدا می‌کنند و به دشمنی با امریکا، بیش از پیش تظاهر می‌کنند، از هم‌اکنون سخن از «گفتگوهای شکست خورده» برسر اتم می‌زنند.

و در فصل دوم، مانع تراشان و خرابکاران در گفتگوها درباره برنامه اتمی ایران را در امریکا و در اسرائیل و روشی را که در پیش گرفته‌اند شناسائی می‌کنیم.

در فصل سومف به تفصیل نقش دولت سعودیها و اختلافش را با حکومت اوباما و موقعیتی را که این رژیم در منطقه پیدا کرده که ناگزیرش کرده است با حکومت نتان یاهو متحد شود را در پرتو شناخت قرار می‌دهیم.

و درفصل چهارم،نوشته ژاله وفا درباره یارانه‌های نقدی را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. درحقیقت، قانون آزاد کردن قیمتها و دادن یارانه‌ها، خود به مشکلی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بدل شده و البته نماد ضد فرهنگ وابستگی انسان به قدرت بیگانه از ملت، در زندگی روزانه است.

و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را در ایران، از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. رژیمی که جنایت را روش کرده‌است، همچنان زندانی‌ها را به تلافی عمل کسانی که دستش به آنها نمی‌رسد، اعدام می‌کند. جنایتی که نمی‌توان نسبت به آن لاقید ماند.

درصفحه ۳

علی صدارت

ابهام در لائیسیته و نیاز به شفاف‌گری در این و در سایر مفاهیم مردمسالاری:اعلامیهٔ جهانی لائیسیته و به مناسبت یکصدوهشتمین سالگرد قانون لائیسیته.

ماه دسامبر، در محفوظات تاریخی مربوط به لائیسیته اهمیت خاصی دارد و به مناسبت و به پیشواز آن، بحثی را در یکصدوهشتمین سالگرد آن قانون می‌گشایم. در دسامبر ۱۹۰۵ آقای ژول فری قانون لائیسیته را به مجلس فرانسه برد. روندی که در آن روزگاران منجر به این قانون‌گذاری شد، از جمله جدل مابین یوزیتیست‌ها و کلیسا بود که با اعلام آقای فری در مجلس که: "...تکلیف دین را مدرسه معین می‌کند..." بنا بر این بود که علم و تجدد و دانش، به برهه دین‌باوری و دین‌داری، پایان خواهد داد. "انقلاب مسیحی" روندی کندتر داشت و چند قرنی به طول انجامید تا مسیحیت قرون وسطی به طور عام، و مذهب کاتولیک به طور خاص،

درصفحه ۱۳

علی شفیعی

روانشناسی اعتماد بنفس(۲)

در نوشتهٔ پیشین با مراجعه بکارهای خانم آستر ید شوتز، استاد و پژوهشگر روانشناسی اعتماد بنفس، پندارها، کردارها، گفتارها و احساساتی که صاحبان اعتماد بنفس دارند را آوردم. در نوشتهٔ کنونی باز هم بکمک تحقیقات خانم شوتز، علائم و نشانه های عدم اعتماد در انسانها را نشان اهل خرد می دهم.

پندارها، کردارها، گفتارها و احساساتی که محصول عدم اعتماد بنفس در انسانها هستند:

انسانی که ضعف اعتماد بنفس دارد، نسبت به توانائیهای خویش در شک و تردید دائمی بسر میبرد. این امر باعث میشود که او یا اصلاً بکارها و مسئولیتهای سخت و دشوار و طبیعتاً بزرگ دست نزند، و یا آن کارها و مسئولیتها را مدام به عقب اندازد.

درصفحه ۱۴

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

روزنامه نگاری

● پرسشها:

ظرف ماه‌های پس از نمایش انتخابات ریاست جمهوری، شاهد آن بوده‌ایم که برخی روزنامه نگاران در ایران، وظیفه حرفه‌ای خود یعنی نقد و پرسشگری از حاکمان را رها کرده و ستایشگر قدرت شده‌اند، این اتفاق دراماتیک، نشانه‌ای از چالش بزرگی است که پیش روی آزادی خواهان حقیقی قراردارد و پرسشی مهم را در برابر آنها قرار میدهد:
شهروندان آزادی‌خواهی که سال‌ها مبارزه می‌کنند و درنهایت، ممکن است با تشکیل دولت لائیک و حقوقمدار، نماینده‌هایی را از میان خود به سمت‌هایی چون ریاست جمهوری و غیره برسانند، باید چه رابطه‌ای با این نمایندگان که طبعا تا زمانی که دموکراسی غیر مستقیم برقراراست، در«قدرت» قرار دارند برقرار کنند؟ با توجه به این‌که شهروندان احتمالا نسبت به منتخبین خود دارای عواطفی هستند واز طرفی هم منتخب‌هاشان با انتقادهای مخالفین مواجه می‌شوند، چه راهی وجود دارد که این شهروندان آزادی خواه به توجیه گران زور تبدیل نشوند و، درعین‌حال، این رفتار غیر منطقی را نیز نداشته باشند که بلافاصله پس از انتخاب افرادی برای مدیریت کشور، تبدیل به مخالفین آنها و مدیریت شان گردند بی‌آنکه از آنها عهد شکنی‌ای دیده باشند؟

*پاسخ پرسش‌اول در باره روزنامه‌نگار و روش کار او:

۱ – روزنامه نگاری چگونه کاری است؟ پاسخ این‌است:
۱/۱. کار یک وسیله ارتباط جمعی، حتی وقتی ارگان یک سازمان سیاسی و مرام آن‌است، برقرار کردن جریان آزاد اندیشه‌ها و اطلاع‌ها است. درکار، روزنامه نگار می‌باید بی‌طرف باشد.

درصفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سیُ و یکمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۸۹)

جمال صفری

تخته قاپو کردن ایلات و عشایر توسط رضا خان

محمّدقلی مجد در «رضاشاه و بریتانیا» بر اساس اسناد وزارت خارجهٔ آمریکا در رابطه با سیاست رضا شاه در قبال عشایر آورده است: غالباً ادّعا می شود که بزرگترین موفّقیت رضا خان تشکیل یک ارتش« ملّی » و متّحد ساختن ایران با استفاده ازآن بود. هارت درگزارشی که درسال ۱۹۳۰ ارسال کرده است، نظرات رایج در باره دستآوردهای ارتش را اینگونه توصیف می کند:
از نظربسیاری از ناظران ذیصلاح اصلی ترین موفّقیت رژیم کنونی تشکیل یک ارتش نسبتاً سازمان یافته و منظّم به استعداد ۴۰ هزار نیرو، استفادهٔ مؤثّراز آن در برقراری نظم و فرونشاندن هرج و مرج داخلی بوده است. بدون چنین ارتشی، عشایر ایران هرگز مطیع [دولت مرکزی] نمی شدند. مطیع ساختن عشایر – مقدّمه ای ضروری جهت اجرای سیاست کنونی دولت بود؛ یعنی ساختن مدرسه برای عشایر که تقریباً صد در صدشان بی سواد بودند. و اسکان برخی از آنها در زمین های زراعی موجود در قسمت های مسکونی فلات ایران. شاید راست باشد که رضا شاه این ارتش را به وجود آورد. ولی مسلّماً با حمایت همین ارتش بود که به پادشاهی رسید و یا سیاست های تیمور تاش، وزیر دربار توانایش، است که از ارتش در حکم تنها وسیله کنترل کشور، و برداشتن اوّلین گام های مدرن سازی، استفاده است. گاه انتقاد می کنند که بخش اعظمی از بودجهٔ مملکت – بیشتر از نیمی از آن را– به ارتش اختصاص می دهد.۱
هارت در توصیف دلایلی که انگلیسی ها برای توجیه سیاست هایشان در ایران و حمایت از رضا شاه می آوردند.

درصفحه ۱۰

روزنامه نگاری

برای مثال، رویه‌ای را که حکومت روحانی در پیش گرفته‌است، نخست همان‌که هست، بی‌کاست و افزود، به اطلاع جمهور مردم برساند. سپس، نقدها را، باز بی‌کاست و افزود و بدون سانسور، به سمع مردم برساند. کار سخت پراهمیت روزنامه نگار برقرار کردن رابطه مستقیم مردم با واقعیت است. مردم نباید ازدید روزنامه نگار در واقعیت بنگرند. بلکه می‌باید واقعیت، همان‌که هست، در معرض دید آنها قرار بگیرد. هرگاه روزنامه نگار واقعیت راسانسور نکند و یا با دخالت دادن طرز فکر خود، آن را جز آن‌که هست نکند، کاری بس تعیین‌کننده را به انجام رسانده‌است.

اما در جهان ما، خاصه در کشور استبداد زده ما، روزنامه نگار، واقعیت را آن‌سان که هست به اطلاع جمهور مردم نمی‌رساند، آن‌را، چنان می‌گرداند که دلخواه قدرت است و این غیر واقعیت را به جای واقعیت، به خورد مردم می‌دهد. ستایشگری، در مقایسه با این خطای بزرگ، هنوز کاری کوچک است.

از این‌رو، کسی که بخواهد واقعیت را آن‌سان که هست شناسائی کند، دو کار باید بکند: اول، نقد واقعیت دست‌کاری شده برای یافتن واقعیت و دوم، نقد واقعیت‌های دست‌کاری شده دیگری است که شناخت واقعیت موضوع شناسائی، درگرو، شناسائی آن واقعیتها است. برای مثال، انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ خرداد، یک امر واقع‌است. رژیمی که هیچ انتخابات بدون تقلبی را انجام نداده‌است، مدعی است افزون بر ۳۸ میلیون از ایرانیان در دادن رأی شرکت کرده‌اند. این واقعیت چند نوع دیده شده‌است:

● آنها که جانبدار شرکت در انتخابات و انتخاب شدن آقای روحانی بوده‌اند، در صحت رقم شرکت کنندگان تردید را جایز نمی‌دانند. نه تنها رژیم را راستگو می‌شمارند، بلکه به هرکس که در درستی رقم تردید کند، یورش زبانی و قلمی می‌برند.

● آنها که مخالف شرکت در انتخابات بوده‌اند و بنای کار خود را بر نادانی و حقوق ناشناسی مردم قرار داده‌اند، ولو رژیم را دروغگو می‌دانند، ولی بدون این‌که تردید به خود راه دهند، رقم ادعائی رژیم را، درباره رأی دهندگان، صحیح و دلیل نادانی و ... مردم می‌گردانند.

● جبار و دستیاران او که انتخابات را انجام داده‌اند نیز شرکت چنین اکثریت بزرگی از مردم را دلیل حمایت مردم از رژیم قلمداد می‌کند.

در هرسه مورد، واقعیت همان‌که هست نیست، واقعیت در ذهنیت این سه گروه پرورانده و چنان گشته‌است که دلخواه هریک از این سه دسته را برآورد.

حال اگر بخواهیم واقعیت را همان‌سان که روی داده‌است شناسائی کنیم، ناگزیر می‌باید آمار رژیم را نقد کنیم و این نقد را با نقد واقعیتها دیگر همراه کنیم تا واقعیت را آن‌سان که روی داده است، شناسائی کنیم. و این دو کار تا بخواهی مشکل هستند. زیرا کسانی که اطلاع‌ها را می‌جویند و انتقال می‌دهند، ذهنیت‌های خود را دارند. از این‌رو، نقد هر اطلاعی برای شناسائی واقعیت، اهمیت تعیین کننده دارد. با وجود این، هرگاه امرهای واقع با یکدیگر در رابطه قرار گیرند، هم نقد می‌شوند و هم زبان می‌گشایند و حقیقت را می‌گویند.

پس از آن‌که شناسائی واقعیت (انتخابات مهندسی شده) انجام شد، در مقام انتشار، وسائل ارتباط جمعی متعلق به سه دسته بالا، آن را سانسور کردند. واقعیت شناسائی شده در اختیار همگان قرار گرفت اما «روزنامه نگاران» و « ناظران» و «تحلیل‌گران» آن را بطور کامل سانسور کردند. حداقل وظیفه شناسی اقتضا می کرد که بگویند و بنویسند مطالعه‌ای نیز انجام گرفته‌است و، بنابرآن، میزان مشارکت و توزیع آرای مأخوذه، چنین بوده است. دو دسته از تحریم کنندگان نیز، شناسائی واقعیت را نادیده گرفتند و بنا را بر صحت آمار رژیم گذاشتند: آنها که به آقای روحانی خوشبین شده‌اند و می گویند باید به او فرصت داد. حتی سخن حق را نیز نگفت زیرا ممکن است سبب تضعیف او و حکومتش شود و آنها که بنا را بر مقصر جوئی گذاشته‌اند و مردم را مقصر می‌شناسند.

بدین‌قرار، هم واقعیت را همان‌که هست یافتن مشکل است و هم انتشار آن. نتیجه این است که مردم اطلاعهای لازم برای انجام کاری که باید و یا نباید کرد، پیدا نمی‌کنند. جریان آزاد اطلاعها نیز برقرار نیست تا از رهگذر نقد اطلاعها به یکدیگر، مردم، تا حد ممکن، اطلاعهای بی‌کاست و افزود، را در دسترس بیابند.

روزنامه‌نگار درخور این عنوان کسی است که هر امر واقعی را به محک ویژگی‌هائی نقد کند که هر امر واقع دارد و مراقب باشد که ساخته‌های ذهنی و نیز ساخته‌های حاصل افزود و کاست‌ها جانشین واقعیت موضوع شناسائی نشوند.

۲/۱. کار دوم و بسیار مهم روزنامه‌نگار، هنوز برقرارکردن جریان آزاد و نقد است. این‌بار، برقرارکردن جریان آزاد اندیشه‌ها و در معرض نقد قراردادن آنها است. چون اندیشه‌ها راهنمای اتخاذ تدبیرهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی هستند، جریان آزاد آنها و نقدشان، اهمیت تعیین کننده‌ای در حال و آینده هر جامعه و بسا جامعه جهانی دارد. از بد اقبالی، در درون کشور، به عذر برقرار بودن سانسورها، اندیشه‌ها سانسور هستند. سیاستهای متخذ نیز. در بیرون از مرزها، سانسور در شکل «مناظره» انجام می‌گیرد. عقلهای توجیه‌گر، برای مثال، به توجیه سیاست اتمی رژیم، بایکدیگر، مناظره می‌کنند. به ندرت، هدف از«مناظره» نقد یک سیاست به معنای جدا کردن سره از ناسره و جانشین کردن ناسره با سره و رسیدن به سیاستی است که باید درپیش گرفت.

۳/۱. کار سوم روزنامه نگار پرسش به قصد اظهار یک اندیشه در تمامت خود و یا یافتن یک اطلاع، بی‌کاست و افزود، و شناسائی امر واقع، چنان‌که واقع شده است. در این مقام، بر او است که تا ممکن است، بی‌طرف بماند. این کار، بسی مشکل است. زیرا بایستی پرسشهائی را بیاندیشد و با مخاطب خود در میان بگذارد که هم به او امکان می‌دهند اندیشه خود را اظهار کند و هم به خواننده و یا شنونده‌ها امکان می‌دهد اندیشه را نیک دریابند.

۲ – آیا روزنامه نگار می‌باید، از راه جدل، یک اندیشه را حلاجی کند؟ هرگاه جدل همان روشی باشد که به صاحب اندیشه امکان بدهد اندیشه خود را ارائه دهد، کلمه همان معنی را پیدا می‌کند که در زبان آزادی دارد. اما، در زبان قدرت، جدل معنائی دیگر جسته است: بکاربردن روشهای تخریبی به قصد از پا درآوردن مخاطب. در جهان امروز، روزنامه‌نگاران بسیاری شغل خود را جدل به قصد تخریب کرده‌اند. در ایران، این رویه غلط بسیار رایج‌تر است. تنها بگاه پرسش و پاسخ نیست که جدل بمعنای تخریب را روش می‌کنند، بلکه قدح و مدح را روش عمومی خود می‌کنند. نادرستی این روش درجا برخواننده و یا شنونده معلوم می‌شود، هرگاه،

۱/۲. بداند قدح کننده و یا مدح کننده، نه اندیشه یا عمل قدح شونده و یا مدح شونده که خود او را قدح و یا مدح می‌کند. برای مثال، مداحان خامنه‌ای نه فکر و عمل او که خود او را مدح می‌کنند.

۲/۲. در مواردی هم که فکر و یا عمل کسی را قدح و یا مدح می‌کنند، بقصد سانسور نقد، این‌کار را می‌کنند. برای مثال، مدح حمایت آقای خمینی از گروگانگیری که او «نقلاب دوم» خواند و مدح «انقلاب دوم» چنان سانسوری را برقرارکرد که کسی را یارای نقد گروگانگیری نماند. این سانسور، هم نقش اول را در ادامه گروگانگیری بازی کرد و هم سازش پنهانی برسر گروگانها (اکتبر سورپرایز) را میسر گرداند. مدح نظر او در باره جنگ نیز، عامل سانسور نقد جنگ گشت و سبب شد جنگ بمدت ۸ سال ادامه یابد و در شکست به پایان رسد.

هم اکنون، مدح سری شدن گفتگوها پیرامون برنامه اتمی ایران، از جمله، به قصد جلوگیری از نقد آن، به عمل می‌آید. بدین‌سان، همان سانسوری برقرار می‌ماند که سبب شده‌است ایرانیان هیچ از «برنامه اتمی ایران» ندانند.

۳ – آیا روزنامه‌نگار نمی‌تواند صاحب اندیشه باشد و اگر صاحب اندیشه بود، حق ندارد با مخاطب خود، مباحثه کند؟ چرا اما حق ندارد.

۱/۳. فکر خود را جانشین فکر مخاطب و یا کسی کند که قرارش بر ارائه اندیشه او است. به رواج‌ترین روش، در جهان امروز، این‌است که روزنامه‌نگاران و غیر آنها، فکر دیگری را با فکر خود جانشین می‌کنند. این کار را زیر عنوان «برداشت من این‌است» و من فکر او را این‌طور می‌فهمم و یا قصد او این بود و... انجام می‌دهند. در ایران دوران خمینی و اینک که دوران خامنه‌ای است، سخنان این دو، بطور مداوم، با فکرهای صاحبان فکرهای مختلف جانشین شده‌اند و می‌شوند. همین روزها، «مرگ بر امریکا»، بمثابه «نظر امام»، وسیله تخریب یکدیگر است. اولی، برابر نظر خود، می‌گوید «امام موافق بود» شعار «مرگ بر امریکا» دیگر داده نشود و دومی، درمقام تخریب اولی و برابر نظر خود، بر این‌است که امام گفته‌است شعار «مرگ بر امریکا» همچنان باید سرداده شود. روشن است که هردو طرف، نقد نظر امام را ممنوع می‌دانند. وگرنه، نظر نقد می‌شد همان‌سان که مردم ایران کرده‌اند و، برابر سنجش افکار، ۸۰ تا ۹۰ درصدشان موافق عادی کردن رابطه با امریکا و بخشی از ۱۰ تا ۲۰ درصد مخالف نیز موافق سرندادن شعار «مرگ بر امریکا» هستند. هرگاه بنا بر نقد نظر می‌شد، ترجمان زورمداری بودن شعار «مرگ بر»، بر همگان آشکار می‌گشت.

۲/۳. روزنامه‌نگار فرصت در اختیار صاحب اندیشه طرف گفتگو را، از آن خود نکند و آن را در ارائه اندیشه خود بکار نبرد. این روش نیز بسیار به رواج است. پرسشگر، مرتب سخن صاحب نظر را قطع می‌کند تا فکر خود را اظهار کند و بسا این کار را با تخطئه نظر صاحب نظر همراه می‌کند.

۳/۳. روزنامه نگار مباحثه را به فرصت تخریب فکر پرسش شونده و به کرسی نشاندن فکر خود بدل نکند.

۴/۳. فکر و یا افکار ناقض فکر خود را گرفتار «سانسور سکوت» نگرداند. باز از رایج ترین روشها، مسکوت نگاه داشتن اندیشه و بسا اندیشه‌ها است. وسائل ارتباط جمعی، مباحث نظری ترتیب می‌دهند اغلب به قصد برقرار نگاه داشتن «سانسور سکوت» در باره اندیشه و یا اندیشه‌هائی که باید سانسور شوند.

۵/۳. دو طرف از راه نقد و نقد متقابل دو اندیشه، به اندیشه‌ای راه برند در بردارنده بخش صحیح هر دو اندیشه و فاقد بخش غلط دو اندیشه و جانشین شدنش با صحیح.

از بد اقبالی این روش را روزنامه‌نگاران و کسانی که برای خود فکری قائل هستند، بکار نمی‌برند.

۴ – دروغ را، به یمن تناقض زدائی، راست گرداندن و حقیقت را گفتن و نوشتن، این است حرفه روزنامه‌نگاری. شجاعت اظهار حقیقت در برابر هر جبار و قدرتمداری و قول و فعل او را موضوع نقد کردن، این است روش کار روزنامه‌نگار درخور این عنوان. درانجام این وظیفه که عمل او، عمل به حق او است، بمثابه روزنامه‌نگار، یک رشته کارها هستند که نباید کرد و یک چند کارها هستند که باید کرد:

۱/۴. کارهایی که بایدش کرد، عبارتند از:

● روزنامه‌نگاری در شمار اول با ارزش ترین حرفه‌ها و داوطلب این حرفه کسی است که می‌پذیرد سنگین‌ترین مسئولیتها را برعهده بگیرد. پس، بر او است که جز حق را هدف نشناسد و جز حقیقت نگوید و وجود خطرها را توجیه‌گر سانسور حقیقت نکند. بر او است که بداند نظر و یا اطلاعی که به عرض مردم می‌رساند، بدون تردید همان اندازه وگرنه بیشتر ارزش و اهمیت دارد که نسخه یک پزشک برای بیمار،

● بیرون کشیدن حقیقت از دروغ و گشودن راز و سر، خاصه وقتی به حقوق یک ملت و حقوق انسان راجع است،

● خشونت زدائی هم در معنای برانگیختن به خشونت و هم در معنای فرو خواباندن خشونت،

● اظهار حق بیشاروی زورمداران،

● مبارزه با سانسورها، هم وقتی صاحبان اندیشه قربانی آنها می‌شوند و هم زمانی که اندیشه و اطلاع و واقعیت موضوع آنها می‌گردند. بر روزنامه‌نگار است که سانسورهای رایج را نیک بشناسد و روشهای بی‌اثر کردن آنها را همواره بکار برد،

● راهنمای خویش را استقلال و آزادی هر انسان و جامعه ملی و نیز حقوق انسان و حقوق ملی کند و مراقبت کند که برده قدرت نشود و حقوق ملی را با «منافع ملی» که در حقیقت جز منافع اقلیت قدرتمدار نیستند، جانشین نکند،

● روشی تجربی را در پیش بگیرد. بدین توضیح که به دستور، خبر و گزارش تهیه نکند و بداند برداشت او از حقیقت نسبی است، پس آنچه را آماده انتشار می‌کند و انتشار می‌دهد باید قابل نقد و تصحیح باشد،

● هم ابهام زدائی کند از موضوع کار خویش و هم از گزارش مبهم پرهیز کند،

● همواره بداند که اطلاع یافتن و اطلاع دادن حقی از حقوق انسان است. پس آشکار کردن اسرار قدرتمدارها بر جمهور مردم رعایت حق اطلاع یافتن و اطلاع دادن است. بخصوص وقتی قدرتمدارها قدرت خارجی را محور سیاست داخلی و خارجی کشور می‌گردانند،

● هشدار و انذار نسبت به ایجاد ستون پایه‌های قدرت پیش از ایجاد را رویه کند و آگاه کردن مردم را از چگونگی بکار رفتن ستون پایه‌ها بعد از ایجاد، کار روزمره خویش بگرداند،

● نسبت به جنایتهای سیاسی و فسادکاریهای قدرتمدارها لاقید نماند و آگاه کردن جمهور مردم را از آنها، حق، بنابراین، وظیفه خود شناسد.

● از آنجا که ترور اخلاقی زیانبارترین ترورها است، افشای مداوم این ترورها را حق، بنابراین، وظیفه خود شناسد.

● بنابر این‌که رواج نابسامانی‌ها و آسیب‌های اجتماعی، گویای تخریب نیروهای محرکه و عامل انحطاط جامعه هستند، آگاه کردن جامعه از آنها و همگان را به درمان آنها فراخواندن را نیز حق و وظیفه خود شناسد.

● خرافه‌ها و غیر عقلانی‌ها را در شمار آسیبهای بس ویرانگر بداند و نقد آنها را حق و وظیفه خویش بشمارد.

۲/۴. کارهایی که نبایدش کرد عبارتند از:

علاوه بر پرهیز از سانسورها، بخصوص سانسور صاحب اندیشه و اندیشه و نیز اطلاع‌ها، از زشتکاریهای زیر نیز بایدش اجتناب کرد:

● انتشار غیر از تبلیغ است. بر روزنامه‌نگار است که هر نظر و اطلاعی را انتشار دهد و ممیز آنها نگردد، اما بر او است که از تبلیغ قول زور و اطلاع دروغ اجتناب کند.

● قدرت بمثابه رابطه مسلط – زیر سلطه ستم و ویرانگر است. از به خدمت آن درآمدن و نه تبلیغ آن، می باید اجتناب کند.

● «پروپاگاندا» بمعنای «جو سازی» و تحریک احساسات عمومی و تشدید تعصبها و شرکت در تولید «فکر جمعی جبار» به قصد برانگیختن مردم بکاری و یا منصرف کردنشان از کاری و یا، موافق کردن آنها با کاری (نمونه حمله امریکا و انگلیس و ... به عراق و افغانستان)، را جنایت بداند و ازآن اجتناب کند.

● از ایجاد حساسیت نسبت به صاحب اندیشه و اندیشه، چه رسد به تخریب این دو، اجتناب کند.

● همواره حق صاحب اندیشه و هرکس دیگر و هر اندیشه را در دادن پاسخ، رعایت کند و هر زمان امکان پاسخگوئی وجود ندارد، از تبلیغ یک جانبه نقد خودداری کند.

● از تجاوز به حقوق و کرامت هر انسانی و نیز حقوق ملی، اجتناب کند.

● در ترور اخلاقی که سخن ویرانگر است اجتناب کند.

● به این عذر که اطلاع و یا نظری را که گزارش می‌کند باید در خور فهم و یا پسند مردم باشد پس درآمیختن راست با دروغ و علم با

درصفحه ۱۶

مانع تراشان؟

رویاروئیها در دو جبهه داخلی و خارجی وقتی سیاست داخلی تابع سیاست خارجی است:

انقلاب اسلامی: رویاروئی‌ها در رژیم، هم در قلمرو داخلی و هم در قلمرو خارجی روز به روز شدید تر می‌شوند. در قلمرو داخلی، هاشمی رفسنجانی و «سران فتنه» در معرض بیشترین حمله‌های تبلیغاتی هستند. در قلمرو خارجی، خامنه‌ای و دستگاه تبلیغاتی او می‌کوشند عادی کردن رابطه با امریکا را امری غیر ممکن بگردانند:

در قلمرو داخلی: قاعده حکومت اقلیت کوچک بر اقلیت بزرگ و تقابلها:

* رأی به سعید جلیلی حاکی از «وجود یک جوهره در جامعه»:

☜ در شماره پیش قول طائب را در باره ۱۰ درصد جامعه آوردیم که به قول او، تکیه گاه رژیم ولایت فقیه است. این‌بار، علم الهدی، امام جمعه مشهد، آرای سعید جلیلی را رأی به نظام می‌داند:

● در ۳۱ مهر، علم الهدی، در جمع کادرهای بسیج گفته‌است:

«جلیلی کاندیدایی بود که تقریبا ۹۰ درصد از آرای خود را به دلیل گفتمان انقلابش به دست آورد؛ اما دیگر کاندیدای دور یازدهم در مسئله مدیریتی و اداره کشور آرا را به خود اختصاص دادند.

مقام معظم رهبری به جلیلی پس از چهار میلیون رایی که کسب کرد گفتند: «این چهار میلیون نشانگر وجود یک جوهره در این جامعه است».

اکثر افرادی که به جلیلی رای دادند دانشجویان طلبه ها و اکثرا جوان و پرانرژی بودند. این چهار میلیون جوهره انقلاب هستند و ما باید آنها را منسجم تا دوره بعدی انتخابات ریاست جمهوری حفظ کنیم. این چهار میلیون همان افرادی هستند که اگر الان جنگ میان ایران و آمریکا شکل بگیرد در میدان جنگ خط مقدم و عقبه آن خدمت خواهند کرد.

جریانی که روی کار آمده جریان ما نیست، درست است که اصلاح طلبان اکنون امور را تا حدودی در دست گرفته اند> اما وظیفه ما غصه خوردن و به گردن گرفتن نیست با وجود گذشت سه ماه از استقرار دولت جدید اما تورم هنوز سرجایش است و تکان نخورده و مرغ نیز به کیلویی ۷۰۰۰ تومان رسیده اگر دولت اصولگرا الان بر سر کار بود آنها چگونه رفتار می کردند ما نیز باید از دولت دلیل این ناتوانی را مطالبه کنیم».

اما آنها که می‌توانند رأی بدهند ۵۵ میلیون تن هستند. و ۹۰ درصد ۴ میلیون نفر، ۳٫۶ میلیون نفر می‌شود که ۶٫۵ درصد می‌شود. این اقلیت کوچک که خامنه‌ای آن را «نشانگر وجود یک جوهره در جامعه» می‌داند چگونه می‌خواهد بر جامعه ۷۵ میلیون نفری حکومت کند؟ پاسخ علم الهدی که لاجرم پاسخ خامنه‌ای به این پرسش است، این‌است:

● ۵۷ هزار دانشجو بسیجی در دانشگاه های استان خراسان رضوی حضور دارند. ما اگر بتوانیم ۵۰۰۰ بسیجی فعال از میان این بسیجیان استخراج کنیم موفق خواهیم بود. اما باید بدانید این تعداد دانشجوی بسیجی باید از آن نوع بسیجیانی باشند که حاضر می شوند بروند به روی مین.

آینکه در انتخابات فکر کنید اصولگرایان شکست خورده اند را من اصلا قبول ندارم در حال حاضر سه ماه است که دولت یازدهم مستقر شده و تمام تلاش خود را در حساس ترین نقطه کشور یعنی خراسان رضوی جهت تشکیل شورایی برای خود انجام داده اند، اما موفق نشده. این یعنی ما اصولگرایان هنوز قدرت داریم.

تا به همین امروز دولت یازدهم شش نفر را در مشهد مقدس جهت تصدی پست استانداری تا مرز حکم دادن جلو برده‌است اما نتوانسته از این میان شخصی را بر این مسند بنشاند. مشخص است که اصولگرایی هنوز شکست نخورده است.

پاسخ او بدون ابهام است: تکیه بر اقلیت مسلحی که حاضر به همه کار است. این اقلیت (بسیجی که حاضر است روی مین برود و ۶٫۵ درصد که حاضر به جنگ هستند) را باید به حال آماده باش نگاه داشت و در همان‌حال، نگذاشت حکومت موفق شود. نمونه تعیین استاندار خراسان و تعیین وزیران و نیز شکست در سیاست خارجی که علم الهدی، می گوید نباید بگذاریم به پای اصول گراها نوشته شود. در پاسخ او، هاشمی رفسنجانی که از قرار «عابد و مسلمان» شده‌است، می گوید: زور راه‌حل نیست:

● در ۳۰ مهر ۹۲، در پیام به نهمین سمپوزیوم روابط عمومی، گفته‌است: «حتی مهمترین وجه رسالت پیامبران نیز، فراخوانی مردم به بحث، استدلال، اقامه برهان، ارائه اطلاعات علمی و فرهنگی و بالاخره دعوت به گفتگو به جای شیوه‌های ناشی از زور می‌باشد که رسم جاهلیت و نظام‌های استبدادی است. بدین سیاق است که پرستش خدای یکتا و ابلاغ پیام حق، از خلال روش استدلال و گفتگو حاصل می‌شود. بنا به اظهار قرآن، وظیفه پیامبر(ص) حتی در برابر مردمی که اطاعت او را نمی‌پذیرند، جز تذکر دادن و ابلاغ حق نبوده و نیست (انما انت مذکر). به عبارتی، ابلاغ فرمان‌های خدا و بیان حقایق و افزایش آگاهی مردم روش اصلی پیامبر(ص) بوده است، چرا که انسان، هر چقدر هم از لحاظ ذهنی، مستعد، مبتکر و خلاق باشد، وقتی در یک بن‌بست خبری زندگی نماید، دایره اطلاعاتش به اندازه همان محدوده خواهد بود.

اگر این شخص در بهار ۱۳۶۰، به همین روش عمل می کرد و عامل کودتا به دنبال سازش پنهانی نمی‌شد، ایران و منطقه و بسا جهان دیگر بود. اما اگر او امروز زور را نفی می کند، جز بدین‌خاطر نیست که زور در دست اقلیت ۶ درصدی است و از جمله برضد خود او بکار می‌رود:

* تشدید حمله‌ها از همه سو به هاشمی رفسنجانی و حمله به همکاران روحانی:

موضعگیریها و حمله‌ها و دفاع‌ها در درون رژیم وضعیتی را به شرح زیر پدید آورده است: حمله کننده دستیاران خامنه‌ای و وسائل ارتباط جمعی در اختیار او ← مورد حمله هاشمی رفسنجانی و «سران فتنه» و هدف: حذف این دو. روحانی و حکومت او نیز مورد حمله هستند اما برای این که حذف دو گروه انجام بگیرد و در سیاست خارجی، همان انجام بگیرد که با ادامه سلطه خامنه‌ای و اقلیتی که «جوهره» است، سازگار باشد:

☜ تازه‌ترین حمله‌ها به هاشمی رفسنجانی:

● حمله شدید علی لاریجانی، «رئیس» مجلس. او هاشمی رفسنجانی را بخاطر نقل قول از خمینی در باره حذف شعار «مرگ بر امریکا»، عامل تقویت موضع امریکا و تضعیف موضع ایران در گفتگوها بر سر پرونده اتمی دانست.

● پیش از او، جعفری، «فرمانده کل» سپاه به هاشمی رفسنجانی تاخته‌است.

● در کرمانشاه، چاقداران هاشمی رفسنجانی را ناگزیر کردند سخنرانی خود را نیمه تمام رها کند.

● هاشمی رفسنجانی از سوی اصلاح‌طلبی که اقتصاد دان است نیز، مورد سرزنش است. در ۱ آبان ۹۲، دکتر حسین زاغفر گفته‌است:

«نابسامانی‌های امروز محصول سیاست‌های اقتصادی دهه ۷۰ است»، اظهار داشت: این سیاست‌ها کاملاً ناموفق بود و بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی امروز، محصول آن دوره است. از اقدامات و سیاست‌های دولت علائمی دیده می‌شود که موجب تشدید نگرانی‌ها درباره اجرای دوباره سیاست‌های تعدیل اقتصادی در دهه ۷۰ می‌شود.»

بدیهی است که گوینده حقیقت را گفته‌است. و اثرات همان سیاست در وضعیت کنونی اقتصاد ایران، بسی ویرانگرتر است:

☜ یک رشته فعل و انفعالها گویای موقعیت روحانی و حکومت او در قبال، خامنه‌ای و دستیاران او هستند. فعال‌ها از خامنه‌ای و دستیاران او و انفعال‌ها از روحانی و همکاران او هستند:

● مخالفت خامنه‌ای – که علی مطهری آن را فاش کرد و علی لاریجانی به دروغ تکذیب کرد – سبب شد که روحانی توفیقی را، بعنوان وزیر علوم به مجلس مافیاها معرفی نکند.

● حمله کیهان به روحانی در باره گفتن این سخن که خزانه دولت خالی است و ۱۸۰ هزار میلیارد تومان قرض دارد. و نیز حمله نبی حبیبی، دبیر کل مؤتلفه او که مدعی است ایران ۱۰۰ میلیارد دلار بعلاوه ۵۰ میلیارد دلار موجودی صندوق توسعه ملی پول دارد و خزانه پر از طلا است. دفاع حکومت روحانی: آیا خزانه دیگری غیر از خزانه دولت وجود دارد که نبی حبیبی از آن اطلاع دارد؟ در واقع، « بنا بر گزارشهای رسمی دولت بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد تومان بدهی دارد و حتی اگر ۱۰۰۰ میلیارد دلار موجودی هم داشته باشد باز هم نه تنها خزانه‌اش خالی است بلکه منفی نیز هست». (سایت انتخاب ۳۰ مهر ۹۲ گمان برده است کشف کرده است غافل از این که بارها در این باره انقلاب اسلامی هشدار داده است).

همین سایت (۵ آبان ۹۲) سخنان بهمنی، رئیس پیشین بانک مرکزی را پی‌جسته و به این نتیجه رسیده است که این ۱۰۰ میلیارد دلار متعلق به دولت نیست، پشتوانه اسکناس است که با وجود آن، باز چنین بی ارزش شده است.

● حمله به همکاران نزدیک روحانی و نیز آن دسته از «وزیران» که از اصول گرایان نیستند. دفاع حکومت: درباره این وزیران و همکاران از واواک و دستگاه قضائی استعلام شده است. بنابر نظر واواک و قوه قضائیه، پرونده اینان پاک است. از جمله، در ۱ آبان، در باره صالحی امیری که بعنوان وزیر جوانان و ورزش به مجلس پیشنهاد شده است، در رجا نیوز آمده‌است: «عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی با تائید این خبر گفت: وزیر پیشنهادی ورزش و جوانان یکی از متهمان تحت تعقیب مفاسد اقتصادی در موضوع پرونده بیمه ایران است که نسبت به عملکرد سیاسی وی نیز ابهاماتی مطرح است.

جواد کریمی قدوسی عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس با اشاره به ابهامات مطرح شده در خصوص عملکرد صالحی امیری وزیر پیشنهادی ورزش و جوانان به مهر گفت: طبق بررسی ها و اطلاعاتی که به دست آورده‌ایم این فرد یکی از متهمان تحت تعقیب مفاسد اقتصادی در موضوع پرونده بیمه ایران است».

وی همچنین با اشاره به عملکرد صالحی امیری در فتنه و ارتباطات وی با فرزندان هاشمی گفت: به نظر نمی رسد که آقای روحانی و معاونین وی از پرونده های این افراد بی‌اطلاع باشند و این که چرا چنین وزیرانی به مجلس معرفی می شوند جای سوال است.

● اصغر زارعی، پاسدار «نماینده» مجلس که در باندی است که رسائی – ضد هاشمی رفسنجانی – درآن‌است، در اعتراض به روحانی بخاطر گفتن صندوق دولت خالی است و ۱۸۰ هزار میلیارد تومان بدهی دارد، پرسیده‌است: چرا چنین مطلبی هم‌زمان با مذاکرات با ۵+۱ مطرح می‌شود؟ واقعیت این‌است که هیچ حسابی از دریافتهای دولت نزد خزانه خالی نیست. بلکه این ادعا تلاشی برای وخیم نشان دادن اوضاع اقتصادی است تا درصورت ناتوانی در حل مسائل، وخامت شرائط را قبلاً بیان کرده باشیم و یا اگر در مذاکرات ناچار به عبور از خطوط قرمز شدیم، زمینه اجتماعی را ایجاد کرده باشیم

● کیهان و دیگر ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای (از جمله علم الهدی) نه تنها تبلیغ می کنند که ارتباط گرفتن با امریکا و گفتگوها به خامنه‌ای ربط ندارند، بلکه برای شکست خوردن آن در تلاش هستند. این ارگانها از هم اکنون «مذاکرات شکست خورده» را تبلیغ می کنند. در برابر، سخنگوی وزارت خارجه می گوید تحت نظر «رهبر» گفتگو می‌شود. و ظریف اطمینان می‌دهد «منافع ملی» قربانی نمی‌شود. بهنگام بررسی رویاروئی‌ها در آنچه به سیاست خارجی مربوط می‌شود، به این فعل و انفعالها باز می گردیم.

* حمله‌ها به «سران فتنه» و این‌که اگر رها شوند، مجری طرح فتنه جدید امریکا می‌شوند:

☜ «سران فتنه» از جمله، خاتمی و موسوی و کروبی همچنان تحت حمله هستند:

● لاریجانی، در مصاحبه با لوموند، گفته بود که مقصر ممنوع الخروج شدن خاتمی احمدی نژاد است. در ۱ آبان ۹۲، احمدی نژاد، قول او را تکذیب کرد و گفت: اگر هم اختیار داشتم چنین کاری را نمی کردم. این امر به قوه قضائیه مربوط است. طرفه این که اژه‌ای، «داستان» کل، می گوید: خاتمی از سران فتنه است. بنابراین، ممنوع الخروج شدنش کار قوه قضائیه و واواک تحت امر خامنه‌ای است.

● در ۳۱ مهر ۹۲، همسر کروبی به روحانی نامه نوشت و از او خواست به آنچه در دوران «مبارزات انتخاباتی» گفته‌است، در باره کروبی عمل کند. او خاطر نشان کرده‌است که شوهرش، هرگاه آزاد شود، زبان خویش را در دهان حبس نخواهد کرد. روحانی پاسخی به نامه او نداده است.

● در ۳۱ و ۱ آبان ۹۲، دو خبر انتشار یافته‌اند: یکی در باره بدی وضعیت مزاجی کروبی و دیگری معاینه شدن موسوی در یک کلینیک.

● در ۱۰ مهر ۹۲، بولتن نیوز تحریمها را یکجا به پای «سران فتنه» نوشت:

«چرا آمریکا موفق شد این تحریم ها را اعمال کند؟ پاسخ در اجماع کشورهای صنعتی بلوک غرب و نفتی منطقه است. یعنی بدون موافقت ژاپن، کره جنوبی، اروپا و شیوخ خلیج، این تحریم امکان پذیر نبود. اما چرا این اجماع بوجود آمد؟. به نظر بنده اگر برهه های زمانی را بررسی کنیم این اتفاق یک از پیامدهای انتخابات ۸۸ بود. بعد از آن انتخابات نظام ایران از داخل تحت فشار قرار گرفته بود و مقبولیت بین المللی آن خدشه دار شده بود. در نتیجه آمریکایی ها به این نتیجه رسیدند که بهترین وقت برای فشار آوردن و امتیاز گرفتن است. شیوخ خلیج هم به عنوان متخاصم و همراه ظاهر شدند. البته اوج هنرمندی تیموتی گارتنر، وزیر دارایی قبلی آمریکا، بود که توانست دنیا را علیه ما متحد کند. این کد اشتباه است که این تحریم ها را تنها گردن دولت قبل بیندازیم. در چهار سال اول دولت آقای احمدی نژاد هم چنین رویکردی وجود داشت ولی نتیجه فعالیت های غرب صدور سه قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل بود که اگر متن آنها را بخوانید، چندان تحریم های اثرگذاری نبودند».

● ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای از تدارک فتنه بزرگی توسط امریکا خبر می‌دهند و این «خبر» را دلیل سخت گرفتن بر «سران فتنه» قرار می‌دهند. چراغ سبز را خامنه‌ای در پیام به زائران مکه (۲۸ مهر ۹۲) داد:

«دولت های اسکتباری و پیشاپیش آنان آمریکا، به کمک ابزارهای رسانه‌ئی فراگیر و پیشرفته، چهره‌ی واقعی خود را می‌پوشانند و با دعوی طرفداری از حقوق بشر و دموکراسی، رفتاری خدعه آمیز در برابر افکار عمومی ملت‌ها در پیش می‌گیرند. آنان در حالی دم از حقوق ملت ها می زنند که ملت های مسلمان، هر روز بیشتر از گذشته، آتش فتنه‌های آنان را با جسم و جان خود لمس می کنند ».

بدین‌قرار، بنابر قول خامنه‌ای، نه تنها در گذشته و نه یک فتنه، نه تنها در ایران که، در همه جا، امریکا و دیگر دولتهای استکباری، آتش فتنه روشن می کنند. اما بطور مشخص، کدام فتنه را در ایران دارند تدارک می‌بینند؟ در پاسخ به این پرسش،

● از فروردین سال ۹۲ تا انتخابات ریاست جمهوری، برای توجیه نظامی کردن شهرها و مهندسی کردن انتخابات، ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای، بطور مستمر، در باره «فتنه جدید» امریکا می‌نویسند و می گویند. فتنه جدید تشدید تحریمها بدین قصد که شورشهای مردم سرباز کند و «انقلاب مخملی» ممکن گردد است. تا «انتخابات»، این تبلیغ همه روزه بود. از انتخابات بدین سو، شکل عوض کرده است. همچنان امریکا و اسرائیل در کار تدارک فتنه جدید هستند الاآینکه این بار، توسط کسانی چون هاشمی رفسنجانی و دستیاران او و نیز سران فتنه، با توسل به قول خمینی درباره بازایستادن از سردادن شعار «مرگ بر امریکا» و بالا بردن میزان فشار از پائین، جام زهر سازش با امریکا را به «رهبر سازش ناپذیر» بنوشانند.

☜ در ۲ آبان ۹۲، ماموران رژیم رفتاری با دختران میرحسین موسوی و زهرا رهنورد می کنند که در شناعت اندازه نمی‌شناسد. به روایت نرگس، دختر میرحسین موسوی و زهرا رهنورد: «پس از آنکه به مناسبت عید غدیر همراه با خواهرم اجازه دیدار دو ساعته با پدر و مادرمان را پیدا کردیم و به ملاقات آنها رفتیم، مورد حمله نیروهای امنیتی قرار گرفتیم.

روز چهارشنبه اول آبان ماموران امنیتی با ما تماس گرفتند و گفتند «نهار روز عید را می‌توانید با پدر و مادرتان باشید.» این ملاقات با حضور دو مامور زن انجام شد.

پس از پایان ساعت ملاقات به خواسته یکی از این دو مامور، «به خانه امن اطلاعات که کنار منزل پدر و مادرم در پاستور است رفتیم که اطمینان حاصل آید چیزی از خانه پدر و مادرمان برنداشته باشیم و غیر قانونی به خارج از زندان اختر منتقل نکرده باشیم که با درخواست کثیف و غیر متعارفی از این زندانبان روبرو شدیم. اول باورکردنی نبود اما باز با بی‌شرمی درخواست را تکرار کرد و حتی

درصفحه ۴

از ما خواست لباس زیر خود را در بیاوریم.»

مادرم شاهد صحنه درگیری ماموران با فرزندانش بود و پدرم نیز صدای این برخوردها را می شنید. در پی ممانعت ما از در آوردن لباس ایشان به ما حمله ور شد و سیلی محکمی به گوش من و زهرا خواهرم زد. در تلاش بنده برای گرفتن دست ایشان برای جلوگیری از حمله‌های بیشتر با رفتار غیر انسانی او روبرو شدم که با وحشی گری تمام مچ دست من را گاز گرفت، وی پیاپی به ما حمله می کرد و وقتی آقای فروغی رئیس زندانبان‌ها را صدا کردیم ایشان البته عذرخواهی کرد اما هیچ پاسخی بابت این رفتار غیر اخلاقی خود نداشتند».

مایه عبرت برای آنها که نمی‌خواهند واقعیت را همان‌سان که هست ببینند. واقعیت این است که مهندسی انتخابات را خامنه ای سازمان داده و یکی از هدفهایش حذف هاشمی رفسنجانی و گروه او و دیگری حذف میرحسین موسوی و کروبی و همفکرانشان است.

☜ تاج زاده را در اول آبان، برای درمان به بیمارستان می برند و بدون اتمام درمان، به زندان باز می گردانند.

☜ چون اصلاح طلبان و هاشمی رفسنجانی و دستیارانش و روحانی و گروهش نمی توانند به ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای حمله متقابل کنند، احمدی نژاد را آماج حمله‌های روزمره خویش کرده اند. بدین ترتیب، مثلثی تشکیل شده‌است که، در آن، رأس اول که خامنه‌ای و دستیاران او هستند به رأس دوم که «سران فتنه» و هاشمی رفسنجانی و همکاران روحانی هستند حمله می کند و این رأس به رأس سوم که احمدی نژاد و یار نزدیک او، رحیم مشائی، حمله می کند. دانستنی است که این رأس نیز این‌جا و آن‌جا، می گوید: وقتی صلاحیت رحیم مشائی رد شد، دانستیم که قرار است روحانی رئیس جمهوری بگردد.

* افتضاح جدید از افتضاحهای خمینی که بر ملاء می‌شود:

☜ این افتضاح که «طوفان» پیا کرده است، خاطره‌ای است که نعیمه اشراقی، نوه دختری خمینی نقل کرده‌است: یک روز، در حضور خمینی، لطیفه‌ای را نقل می کنند که مردم برای او ساخته‌اند: امام فرمود: خوب است زنان پاسدارانی که در جبهه کشته می‌شوند را دیگر پاسدارها به عقد خود درآورند. و باز امام فرمود: کاش من یک پاسدار بودم. خمینی از شنیدن این «لطیفه» به خنده افتاده است!

طوفان اعتراض نعیمه اشراقی را ناگزیر کرد بگوید این «لطیفه» را دیگران در فیس بوک او درج کرده‌اند. اما اهل فن، دقیق کرده‌اند که هیچ کس جز خود او این «لطیفه» را در فیس بوک قرارنداده است. در این‌باره گفتنی‌ها عبارتند از:

۱ – ماجرا بدین خاطر که تناقض در آن نیست، راست است. دروغ خواندن آن از سوی کسانی که گمان می کنند اسطوره خمینی هنوز نشکسته است، دروغ آشکاری است. چراکه لطیفه وجود داشته‌است. می‌ماند نقل شدن آن برای خمینی. منسوبان نزدیک به او نیز این لطیفه را شنیده بوده‌اند. بدین‌خاطر که نعیمه اشراقی هم از آن اطلاع داشته‌است. و

۲ – او در این مقام نبوده است که از پدر بزرگ خود بدگوئی کند بلکه بر آن بوده است که شوخ طبعی او را تبلیغ کند. مشکل کار این‌جا است که نوع تربیت او همانند نوع تربیت پدر بزرگ است:

۳ – او متوجه نبوده و هنوز نیز نیست که وقتی کسی گفت تا من زنده‌ام جنگ ادامه دارد و جنگ را نعمت خواند و گذاشت شعار «جنگ تا رفع فتنه» را سر بدهند و نسلی را در جنگی ۸ ساله قربانی کرد، به لطیفه در باره شهیدان جنگ و همسران او نمی‌خندد. به لطیفه‌ای که زن را تا وسیله هوس بازی او می کند، نمی‌خندد. اگر خندید، یعنی در آنچه به باور و ایمان ایرانیان مربوط می‌شود، به آنها دروغ گفته است. نوه چون پدر بزرگ به سخره گرفتن و تحقیر پاسداران و همسران آنها را امری عادی می‌داند. با این‌که زن است، هنوز، زن را در خور تحقیر می‌داند.

رویاروئیها در جبهه خارجی برای تحصیل و تحکیم موقعیت در جبهه داخلی:

* برانگیختن حمایت مردم برای عقب نشاندن «اصولگراها» و دست یافتن به توافق برسر اتم:

☜ روحانی خواهان انجام سنجش افکار شد. ولایتی با این کار مخالفت کرد. دکتر یزدی نیز در مصاحبه (هفته نامه آسمان، ۱ آبان ۹۲)، همه پرسی را خطا می‌داند و سنجش افکار را نیز در حکم همه پرسی می داند. استدلال او این‌است:

« اصولا اینکه ما بیاییم و در مورد برقراری روابط یا بهبود روابط با آمریکا همه‌پرسی کنیم؛ روش درستی نیست. چراکه به احتمال زیاد در این همه‌پرسی مردم رأی مثبت خواهند داد. در این صورت، دولت ایران قدرت مانور خود را در دیپلماسی از دست خواهد داد. چراکه مردم رأی داده‌اند و دولت باید وضعیت را اصلاح کند. طبعا دولت آمریکا هم از نتایج این رفراندوم مطلع می‌شود.

در آمریکا نهادها کاملا شکل گرفته‌اند. سیاست‌ها کاملا مشخص است و رئیس‌جمهور آمریکا قدرت مانور دارد. در آنجا، همه‌پرسی صرفا به رئیس‌جمهور کمک می کند؛ ولی برای رئیس‌جمهور تعیین تکلیف نمی کند. اما شرایط در ایران فرق دارد. ما بعد از ۳۰ سال می‌خواهیم سیاست جدیدی را اتخاذ کنیم. در اینجا نظرسنجی یا همه‌پرسی معنادار است. البته نظرسنجی وجه خفیف‌تری است از همه‌پرسی. اما به هر حال، این روش درستی در عرصه دیپلماسی نیست که نظر مردم را بخواهیم و بر اساس آن عمل کنیم. معمولا در تعریف دیپلماسی (سیاست خارجی) گفته می‌شود که ادامه سیاست داخلی است. باید مشخص شود که دولت ایران برای توسعه ملی چه برنامه‌هایی دارد؟ «سیاست‌خارجی برای سیاست‌خارجی» معنا ندارد. ایجاد روابط دیپلماتیک با یک کشور دیگر به‌صرف داشتن رابطه، معنا ندارد. رابطه دیپلماتیک بین هر دو کشور بر اساس منافع، مصالح و امنیت ملی تعریف می‌شود. ما ابتدا باید تعریف درست، جامع و واقع‌بینانه‌ای از این سه مقوله داشته باشیم؛ بعد بگوییم که برای رسیدن به این مقولات لازم است رابطه خود را با آمریکا حسنه کنیم».

این قسمت از استدلال دکتر یزدی که سیاست خارجی می‌باید دنباله سیاست داخلی باشد، صحیح است. اما این استدلال که همه پرسی و یا سنجش افکار به امریکا قدرت مانور می‌دهد و از ایران این توان را می گیرد، هرگاه رژیم یک‌پارچه بود و ازمردم نمایندگی می کرد، باز استدلال بجائی می توانست باشد. اما وقتی از گروگانگیری بدین سو، سیاست داخلی دنباله سیاست خارجی است و رژیم استبدادی تک پایه از راه ستیز و سازش با قدرتهای خارجی، بر سر پا است، چنین استدلالی با واقعیت خوانائی ندارد. حکومت روحانی می‌خواهد با استفاده از مردم، در سیاست خارجی موفقیت بدست آورد و از آن در سیاست داخلی، بخصوص در تعادل قوا در درون رژیم سود جوید. به این موضوع، بهنگام پرداختن به ارزیابی همکاران او از سفرش به نیویورک، باز می گردیم.

مانع تراشان؟

☜ سنجش افکار بعمل‌آمد و بنابر نتایج اولیه آن، ۸۰ تا ۹۰ درصد مردم، خواهان تغییر در نوع روابط ایران امریکا هستند و ۱۰ تا ۲۰ درصد از مخاطبان این نظر سنجی مخالف تغییر در رابطه ایران و آمریکا هستند، در عین حال در صد قابل توجهی از همین گروه ۱۰ –۲۰ در صدی مخالف بهبود روابط، موافقت خود را با حدف شعار مرگ بر آمریکا از نماز جمعه و مجامع عمومی اعلام کرده‌اند.

☜ در امریکا نیز در باره بهبود رابطه با ایران نظر سنجی شده است. بنابر آن نظر سنجی، ۷۹ درصد موافق بهبود رابطه هستند و ۲۱ درصد مخالف. بنا بر نظر کارشناسان این نظر سنجی، به اوباما امکان می‌دهد فشارهای اسرائیل و لابیش را بی‌اثر تر کند.

* ارزیابی مشاوران روحانی از نتایج سفر او به نیویورک و سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و گفتگوی او با اوباما و ظریف باکری: محور کردن سیاست خارجی در سیاست داخلی:

● دست‌آوردهای سفر:

حاضران معتقدند اصلی‌ترین دست‌آوردهای این سفر در محورهای زیر قابل بررسی است.

– اندیشه غیرقابل همکاری بودن ایران شکسته شده و تحرک از سوی غربی‌ها برای مشارکت در اقتصاد ایران آغاز شده است.

– تحریم زیرکانه یک‌ماه و نیم پیش کنگره علیه ایران به منظور محدود کردن باراک اوباما در رابطه با ایران، در دستور کار کنگره قرار نگرفت. – تلاش برای چارچوب‌بندی رئیس‌جمهور ایران در قالبی که نشان دهد چیزی در ایران تغییر نکرده است شکست خورد.

– مقابله با پروژه ایران‌هراسی تقویت شده و زمینه‌سازی برای توسعه تعاملات با آمریکا صورت گرفته است.

– دکتر روحانی توانایی اجرای نمایش را از نتانیاهو گرفته و شاید اولین بار است که فرصتی فراهم شده تا از انزوای بین‌المللی اسرائیل استفاده شود.

● چالش‌ها و انتقادات:

اصلی‌ترین نقدها بر کلیت فعالیت دیپلماتیک صورت گرفته، قبل، در حین و بعد از سفر به این شرح است:

– تکرار خواست برداشتن تحریم‌ها که سبب می‌شود ایران در موضع ضعف به هنگام مذاکره قرار گیرد.

– شرط گذاشتن‌های آقای دکتر روحانی برای مذاکره با اوباما، منجر به عدم ملاقات شده و این خلاف منطق مذاکره است، زیرا آن‌چه باید پس از مذاکره به آن دست می‌یافته‌ایم به عنوان پیش‌شرط مذاکره طرح شده است.

– این احتمال وجود دارد که توجه زیاد به دست‌آوردهای سفر، غفلت از تفاوت سیاست‌های اعلامی و اعمالی آمریکا در قبال ایران صورت گیرد.

– مجمع عمومی کلاس درس نیست و متن تدوین شده برای قرائت در مجمع عموم، مثل متون درسی در پی تدریس به حاضران بوده است.

– بالا بردن انتظارات مردم از مذاکرات و شرطی شدن اقتصاد به تحریم‌ها و مذاکرات خطرناک است. در این صورت، تحریم‌ها شاه کلید حل مشکلات تصور شده و در صورت شکست مذاکرات، تهدیدهای جدی‌تری روبه‌روی نظام قرار می گیرد.

– اگر مذاکرات موفق نباشد ممکن است ده سال یا یک نسل مذاکره را به تعویق بیندازد.

– منتقدان معتقدند واگذار کردن پرونده هسته‌ای به وزارت امور خارجه، ممکن است باعث تقلیل‌گرایی در سیاست خارجی و فراموش شدن بقیه عرصه‌ها غیر از مسأله هسته‌ای و مذاکره با آمریکا شود. در ضمن، وزارت خارجه چالش اجماع‌سازی در عرصه مسأله هسته‌ای را حس نکرده و قابلیت ساخت چنین اجماعی را نیز ندارد.

– با پیشرفت به سوی بهبود روابط با آمریکا، با چالش ترس دیگر کشورها از بهبود رابطه و اتحاد آن‌ها علیه بهبود وضعیت مواجه هستیم.

● راه‌حل ها:

مسأله اساسی در این بحث آن است که نسبت بین دیپلماسی و سیاست داخلی چیست. اصلی‌ترین ایده آن است که بدون هم‌صدایی و وحدت رویه در سیاست داخلی، حل مسائل سیاست خارجی ناممکن است. در تمام اظهارنظرها درباره دیپلماسی انجام گرفته، بحث موازنه قوای سیاسی در داخل نادیده گرفته می‌شود. از این منظر، مهم‌ترین انتقاد به رویکرد آقای روحانی آن است که ایشان در حوزه سیاست داخلی ضعف دارد و پشتیبان ندارد. نگاه ایشان آن است که مسأله سیاست داخلی را با سیاست خارجی حل کند. این کار غیرممکن است. تیم سیاست خارجی نمی‌تواند لجستیک سیاست داخلی را فراهم کند.

هر تصمیمی که در داخل بازتابش این باشد که یک گروه پیروز شده و یک گروه شکست خورده، نتیجه‌اش عدم انسجام و وحدت در داخل است. بر این اساس، احتمال شکاف در حاکمیت بر سر مذاکرات وجود دارد. از آن‌جا که غربی‌ها و خارجی‌ها نگاه می کنند ببینند در داخل چه صدایی شنیده می‌شود، ترسیدن به این شکاف و حفظ وحدت بسیار مهم است.

در متن منتشره، راه حلهای دیگر نیز پیشنهاد شده‌اند که تابع موفقیت در عمل به این راه‌حل هستند.

وسائل ارتباط جمعی در اختیار خامنه‌ای و اصول‌گراها دست به حمله متقابل زده‌اند. آنها عصبانی نیز هستند زیرا استفاده از قدرت خارجی در سیاست داخلی، حربه‌ای است که آنها از گروگانگیری بدین سو بکار می‌برند. و نمی‌توانند بپذیرند همان حربه برضدشان بکار رود:

* نقل قول از خامنه‌ای که بنوبه خود نقل قولی از خمینی آمیخته به دروغ و قصد از آن، متهم کردن رقیب به ترسان بودن از امریکا است:

☜ به گزارش خبرگزاری تسنیم (۱ آبان ۹۲)، خامنه‌ای خاطره‌ای از خمینی در باره گروگان‌های آمریکایی را این‌سان نقل کرده‌است: «من و آقای هاشمی و یک نفر دیگر که نمی‌خواهم اسم بیاورم، از تهران به قم خدمت امام رفتیم تا بپرسیم بالاخره این جاسوسان را چه‌کار کنیم؟ بمانند، یا نگه‌شان نداریم؟ به‌خصوص که در دولت موقت هم جنجال عجیبی بود که ما اینها را چه‌کار کنیم!

وقتی که خدمت امام رسیدیم و دوستان وضعیت را شرح دادند و گفتند مثلاً رادیوها این‌طور می گویند، آمریکا این‌طور می گوید، مسئولان دولتی این‌طور می گویند، ایشان تأملی کردند و سپس با طرح یک سؤال واقعی پرسیدند: «از آمریکا می ترسید؟»؛ گفتیم: نه؛ گفتند: پس، نگه‌شان دارید!

بله، آدم احساس می کرد که این مرد خودش از این شکوه ظاهری و مادی و این اقتدار و امپراتوری مجهز به همه‌چیز، حقیقتاً ترسی ندارد. نترسیدن او و به چیزی نگرفتن اقتدار مادی دشمن، ناشی از اقتدار شخصی و هوشمندانهٔ او بود».

نفر سومی که او نمی‌خواهد اسمش را ببرد، بنی‌صدر است. شورای انقلاب، گروگانگیری را کارپذیر گرداندن ایران و ابتکاری را که انقلاب از امریکا ستانده بود، به امریکا بازگرداند و ایران و انقلاب مردم ایران را به ضربه امریکا و اروپا سپردن و ایران را در انزوا قراردادن و با همه‌گونه خطر روبرو کردن، ارزیابی کرد و هیأت نزد خمینی رفت تا او به اشتباه بودن انقلاب دوم خواندن گروگیری و ضرورت پایان دادن بدان متقاعد کند. دانستنی است که دو روز بعد از گروگانگیری موافقت کرده بود که گروگانها در کمتر از یک هفته رها شوند.

در آغاز، او گفت: شما از امریکا می‌ترسید. بنی‌صدر به او پاسخ داد: خیر شما از امریکا می ترسید. مگر نمی گوئید امریکائی ها می‌خواهند نگذارند این دولت پا بگیرد؟ پس شما می ترسید. و این ترس است که از راه موافقت باگروگیری، بروز می‌دهید. صحیح نبود که شما گروگانگیری اعضای یک سفارت را که عمل جبونانه‌ای است انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول بخوانید.

بعدها، خمینی گفت: بعد از به تصویب رساندن قانون اساسی و انتخاب رئیس جمهوری، گروگانها را رها می کنیم. آن زمان، دانسته نبود که گروگانگیری طرح برخی از سران حزب جمهوریخواه امریکا، راکفلر و کیسینجر، است. اما دانسته بود که خمینی ترسان از موقعیت خود، می‌خواهد از وجود گروگانها در تثبیت این موقعیت، استفاده کند. وقتی معامله پنهانی اکتبر سورپرایز انجام شد، معلوم شد، گروگانگیری دو ایسم را با یکدیگر در رابطه قرار می‌دهد: خمینیسم و ریگانیسم. در حقیقت، چهار ایسم را با یکدیگر در رابطه قرارداد: ریگانیسم و تاچریسم و بگنیسم (نخست وزیر وقت اسرائیل که در اکتبر سورپرایز و شکست کارتر در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، نقش تعیین کننده بازی کرد). حاصل این پیوند، از جمله جنگ ۸ ساله ایران و عراق و کودتای خرداد ۶۰ و کشتار نیروی محرکه نسلی بود که در انقلاب شرکت بود و نفله شدن یک نسل ایرانی و خسارتی که ۱۰۰۰ میلیارد دلار برآورد شد.

و البته انتشار این «خاطره» تنها کاری نیست که اصول گراها انجام داده‌اند:

* جعل از قول وندی شرمن معاون وزارت خارجه امریکا و کارزار تبلیغاتی با عنوان «ایران بگوید با حضور این شخص در جمع نمایندگان ۵ کشور دیگر، مذاکره نمی‌کند»:

☜ وندی شرمن، معاون وزارت خارجه امریکا و رئیس هیأت نمایندگی امریکا در گفتگوهای کشورهای ۵+۱ با ایران، در کمیسیون خارجی مجلس سنا امریکا، در پاسخ سناتورها که چرا به روحانی اعتماد می کنید گفته است: «من به کسانی که دور یک میز، برای مذاکره می‌نشینم، اعتماد نمی کنم. ما می دانیم فریبکاری DNA مذاکره است». روزنامه کیهان و دیگر ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای سخن او را این‌طور ترجمه کرده‌اند: «فریب و نیرنگ قسمتی از دی اِن اِی (DNA) ایرانیان است».

به دنبال این نشریه، در مجلس نیز، اصول گراها قشقرق به راه انداخته‌اند که امریکا به ملت ایران توهین کرده است.

درصفحه ۵

مانع تراشان؟

* جشنواره مرگ بر امریکا و تدارک مراسم ۱۳ آبان و نصب «بنرهای» تبلیغاتی برضد امریکا توسط سپاه:

☜ یکی دیگر از حمله‌های متقابل، ترتیب دادن جشنواره مرگ بر امریکا است. امام جمعه‌ها نیز مأمورند تبلیغ کنند که با حذف شعار مرگ بر امریکا، اسلام است که در معرض حذف شدن قرار می گیرد!

☜ قرار است روز ۱۳ آبان، بعنوان سال‌روز اشغال سفارت امریکا و گروگانگیری، «روز ملی شعار مرگ بر امریکا» بگردد و این مراسم، با «شکوهی هرچه بیشتر» برپا شوند.

☜ ماه آبان با نصب بنرهای تبلیغاتی با عنوان «صداقت امریکائی» در خیابانهای تهران آغاز شد. نخست گفته شد شهرداری در کارزار مخالفت با گفتگو با امریکا چه رسد به عادی کردن شرکت کرده است، اما بنابر اطلاع، گردانندگان سپاه اقدام به این کار کرده‌اند. با این کار، سپاه مخالفت خود را با عادی سازی رابطه با امریکا، با صراحت تمام اظهار می کند. و نیز، نصب این بنرها، یکبار دیگر، آشکار می کند که سپاه فوق دولت و هر بنیاد دیگری، از جمله شهرداری است و هر تصمیمی بگیرد به اجرا می گذارد.

در ۴ آبان، بفشار حکومت روحانی، شهرداری بنرها را برچید. در ۵ آبان، کیهان، در صفحه اول، با تیتر درشت چرا بنرها را برداشتید و انواع جدید آن را درج کرده‌است.

* صادق خرازی: ذوق زدگان رابطه با امریکا مراقب باشند شرمنده تاریخ نشویم:

☜ در ۳۰ مهر ۹۲، صادق خرازی گفته است:

«ذوق زدگی برخی نسبت به رابطه ایران و آمریکا ناشی از عدم آگاهی است. بسیاری از صاحب نظران امروز ایران عمق دانشان یک وجب است.

باید مراقب این ذوق زدگی‌ها باشیم تا اتفاقی رخ ندهد که شرمندگی اش در تاریخ برای ما بماند. این ذوق زدگی‌ها ممکن است ما را در مسیر و جهت دیگری قرار دهد که نقطه مقابل استقلال کشور باشد و ممکن است به استقلالمان ضربه بزند».

هشدار صادق خرازی بسیار بجا است. در حکومت خاتمی، هم او بود که به اتفاق سفیر سوئیس در تهران، طرح گفتگوهای جامع ایران با امریکا را تهیه کرد. طرح، پس از موافقت خامنه‌ای و خاتمی با آن، از طریق وزارت خارجه سوئیس، به وزارت خارجه امریکا تسلیم شد. اما بوش مست «پیروزی» در دو جنگ افغانستان و عراق بود و پیشنهاد به سطل کاغذ باطله‌ها انداخته شد. امروز، اطمینان می‌دهند که حکومت اوباما آن کار را تکرار نخواهد کرد.

☜ در ۳ آبان، سخنان دیگر صادق خرازی موضوع روز شد. او خطاب به روحانی نوشته‌است: مراقب «افراد پرحاشیه» که «دور شما جمع شده‌اند»، باشید. مشاورانی که رئیس‌جمهور را وادار به گفت‌وگوی تلفنی کردند، باید پاسخگو باشند. اگر شما نتوانید حاشیه خود را تطهیر کنید، نتیجه‌اش این می‌شود که افرادی که نه دارای سابقه سیاسی و نه قدرت ذهنی و فهم مسائل بین‌الملل هستند، مسیر انحرافی را به شما تحمیل کنند و نتیجه این می‌شود که بحث سیاست‌خارجی عزت‌گریز و عزت‌ستیز در ذهن ها متبادر شود.

«همه می‌دانند چه کسانی رئیس جمهور عزیزمان را در امپاس قرار دادند تا اقدامی غیرقابل مابه‌ازاء (تماس و گفت‌وگوی تلفنی با اوباما) به ایشان تحمیل شود. وجود حلقه مشاورین که گهگاه به ایشان خلاف بگویند، نتیجه‌اش کاهش نقش قدرت و کارایی دولت و شخص رئیس‌جمهور می‌شود».

این سخنان، دست آویز حمله به هاشمی رفسنجانی بدین خاطر که بسود حذف شعار مرگ بر امریکا اظهار نظر کرده‌است و نیز برادر روحانی، حسین فریدون شده‌اند.

* امریکا دیگر قدرتی به حساب نیست و ایران نیازی به رابطه با امریکا ندارد:

☜ در همان‌حال که تمامی ذهن خامنه‌ای و دستیارهای او را امریکا پرکرده‌است، در تبلیغ چرائی بی‌نیازی ایران از برقرار کردن رابطه با امریکا، به انحطاط امریکا بمثابه ابرقدرت استناد می کنند. بازتاب چنان گسترده نظر برژنسکی درباره افول قدرت امریکا، دلیلی جز حربه شدن این نظر و استفاده از آن برای توجیه لزوم پرهیز از عادی کردن رابطه با «دشمن»، امریکا، ندارد. به گزارش خبرگزاری فارس (۳۱ مهر ۹۲)، زبیگنیو برژینسکی مشاور امنیتی کارتر، رئیس جمهوری اسبق امریکا گفته‌است:

«مفهوم هژمونی جهانی، رنگ باخته و سلطه هم مفهومی است که دیگر قابل دستیابی نیست. دوران سلطه ۱۳ ساله آمریکا بر جهان پس از جنگ سرد نیز به پایان رسیده است. امریکا بخش زیادی از محوریتش در سالهای پیش را از دست داده است. واشنگتن حداقل تا آنجا که عمر افراد حاضر در این سالن قد می‌دهد امکان ندارد جایگاهش را به عنوان یک قدرت جهانی سلطه‌گر به دست آورد. لذا ضرورت دارد که آمریکا با جهان مدرنی که بیش از هر زمان دیگر پیچیده شده کنار بیاید».

یادآور می‌شود که بهنگام فروپاشی امپراطوری روسیه، او گفته بود قرن بیست و یکم قرن هژمونی امریکا است و دست کم تا مدت ۵۰ سال، امریکا قدرت مسلط برجهان باقی می‌ماند. زمانه شهادت می‌دهد که نظر بنی‌صدر، که پیش از انقلاب ایران آن را اظهار و مرتب تکرار کرده‌است، حقیقت جسته‌است: دو ابر قدرت دچار انحطاط و انحلال می‌شوند. نخست روسیه و سپس امریکا.

دارائیهای توقیف شده ایران توسط حکومت امریکا و کشورهای دیگر:

* دارائیهای توقیف شده ایران توسط امریکا:

انقلاب اسلامی: سایت الف (۱ آبان ۹۲) با هیرمیداس باوند، در باره دارائیهای توقیف شده ایران توسط حکومت امریکا مصاحبه‌ای را بعمل آورده است. ما با افزودن این اطلاعات، آن را در اختیار خوانندگان خود قرار می‌دهیم:

● یادآور می‌شود که قرارداد الجزایر را چون به زیان ایران بود و حکومت رجائی می‌دانست رئیس جمهوری آن را امضاء نخواهد کرد و برحسب قانون اساسی، بدون امضای بنی‌صدر قرارداد منعقد نمی‌شد، به آن، «بیانیه» عنوان داد و بدون حتی به اطلاع رئیس جمهوری رساندن، امضایش کرد. بنی‌صدر به خمینی نامه نوشت که این خیانت به نام شما در تاریخ ثبت می‌شود. جلو امضای آن را بگیرد. بعدها، او و بهزاد نبوی گفتند به دستور شخص خمینی قرارداد را امضاء کرده‌اند. بهزاد نبوی نیز گفته‌بود: وثوق الدوله قرارداد ۱۹۱۹ را امضاء کرد و بهزاد نبوی قرارداد ۱۳۵۹ را امضاء می کند.

رئیس جمهوری اعلام جرم کرد. حکومت رجائی از مجلس تقاضای جلسه غیر علنی کرد و در آن جلسه گفت: بنی‌صدر در واقع «امام و آقایان بهشتی و هاشمی رفسنجانی» است که می‌خواهد به محاکمه بکشاند. بازپرس مأمور رسیدگی به اعلام جرم، جرم رجائی و بهزاد نبوی را محرز دانست و چون خواست دستور توقیف این دو را صادر کند، موسوی اردبیلی که خمینی، بر خلاف قانون اساسی، دادستان کلش کرده بود، پرونده را از او گرفت.

● پولهای توقیف شده ایران دو نوع بودند: نوع اول، سپرده‌های ایران نزد بانکهای امریکائی یا شعب آن در خارج از امریکا و نوع دوم پولهای ایران که بعنوان تنخواه گردان برای خریدهای نظامی نزد بانکهای امریکا بودند بعلاوه مبلغ ۵ میلیارد دلار که سلیوان – واپسین سفیر امریکا در ایران که در همین روزها فوت کرد- از حکومت بختیار مفاصا حساب گرفت و در کتاب خود، از حکومت کارتر گله کرد که این پول را برای امریکا گرفته‌است و آن حکومت از او تشکر نیز نکرده است.

بنابر قرارداد الجزایر، پولهای نوع اول، پس از کسر مطالبات بانکهای امریکائی و دیگر مدعیان، بقیه از توقیف خارج شدند. در این‌باره، کارتر که برای استقبال از گروگانها به آلمان آمده بود، در حضور گروگانهای آزاد شده گفت: ایرانیها را چنان نقره داغ کردم که هیچ‌گاه فراموش نکنند. او رغم نیز بدست داد:

از ۱۳ میلیارد دلار تنها ۳ میلیارد دلار به ایران باز گرداندیم.

اما نوع دوم پولهای ایران ۱۲ میلیارد دلار بود. ۹ میلیارد آن تنخواه گردان بود. پول پرداخت شده بابت خریدهای نظامی ایران نیز بود. هرگاه این رقم را با رقم ۵ میلیارد دلاری که سلیوان از بختیار مفاصا گرفت جمع کنیم، ۱۴ میلیارد دلار می‌شود. و اگر ۱۲ میلیارد دلار را با ۵ میلیارد دلار جمع کنیم، رقم ۱۷ میلیارد دلار بدست می آید. یادآور می‌شود که گرچه بدین خاطر که مقرر بود گروگانها در لحظه ادای سوگند ریگان آزاد شوند تا خوش‌آمدگوئی به او باشد، بهزاد نبوی از حکومت امریکا خواست بابت مطالبات ایران، ۲۲ میلیارد دلار تضمین بسپرد. و ناگهان، ۲۴ ساعت پیش از پایان ریاست جمهوری امریکا، درخواست خود را پس گرفت!

این پولها از آن زمان در توقیف هستند. بهره هم بر آنها افزوده شده است. و حالا نیویورک تایمز خبر می‌دهد که حکومت اوباما مشغول بررسی برای آزاد کردن این پولها است.

☜ قول هرمیداس باوند، در باره این دارائیها دقیق نیست. او گفته‌است:

«بعد از بیانیه الجزایر یک سری از دارایی های ایران که در حدود ۱۴ میلیارد دلار بودند و بلوکه شده بودند، آزاد شدند. این دارایی ها سر قضیه گروگان گیری بلوکه شده بودند. الان آنچه که درباره آن صحبت می شود در حدود ۱۲ میلیارد دلار است.

دارایی های ایران که در آمریکا بلوکه شدند متنوع هستند. بعضی از این دارایی ها در بانک های آمریکا هستند. این دارایی ها مربوط به زمان محمدرضا پهلوی است که بابت خرید اسلحه پول آنها پرداخت شده بود ولی با وقوع انقلاب این سلاح ها به ایران تحویل داده نشدند. این تجهیزات نظامی شامل زیردریایی، هواپیمای آواکس، هواپیمای اف ۱۵ و ... است که هزینه آنها بیش از یک میلیارد دلار بود که الان بعد از گذشت سی و چند سال نزدیک به سه یا چهار میلیارد شده است. یک قسمت دیگر این اموال مربوط به پول هایی است که آنها را بلوکه کرده اند و مربوط به اموال بنیاد پهلوی مانند ساختمان ها است که در نیویورک بود. مجموع این اموال را در حدود ۱۲ میلیارد دلار پیش بینی می کنند».

محاسبه دقیق‌تر همان‌است که پیش از نقل قول هرمیداس باوند، توضیح داده شد. این محاسبه در همان زمان بعمل آمده است که قرارداد الجزایر، امضاء و نسبت به آن، رئیس جمهوری اعلام جرم کرد. اموال شاه سابق و خانواده پهلوی جزء آن نیست.

☜ اگر امریکا موفق شد پولهای ایران را توقیف کند، بدین خاطر بود که برغم هشدارها، این پولها در بانکهای امریکائی نگاه داشته شدند. حتی، حدود ۱۰ روز پیش از آنکه کارتر دستور توقیف پولهای ایران را صادر کند، سفارت ایران در واشنگتن، دو یادداشت فوری به وزیرخارجه، وقت مخابره کرده بود. هردو یادداشت بایگانی شده بودند بی‌آنکه وزیر هیأت وزیران و شورای انقلاب را از خطر توقیف دارائی‌های ایران مطلع کند. وقتی بنی‌صدر سرپرست وزارت امور خارجه شد و پرونده را نزد او بردند، دو روزی بیش به تاریخ امضای دستور نمانده بود. او موضوع را در شورای انقلاب طرح کرد و قرار شد به بانک مرکزی دستور دهد پولهای ایران را از بانکهای امریکائی خارج کند. این بار، نوبت به باهنر، عضو شورای انقلاب رسید که روزی پیش از توقیف دارائیها، فاش بگوید که ایران پولهای خود را از بانکهای امریکائی خارج می کند.

● بنی‌صدر، در نماز جمعه، (رجوع خواننده به کتاب گروگیری نوشته او هم او را از ماجرا به تفصیل آگاه می کند و هم او را از گروگانگیری و معامله پنهانی اکتبر سورپرایز و ایران گیت‌ها) گفت: ایران متعهد نیست وامهای خصوصی که بخور و ببرها گرفته و خورده‌اند را بپردازد. اما برابر قرارداد الجزایر، اینگونه وامها و حتی ادعای خسارتها بابت مصادره شدن اموال، توسط بخور و ببرهای رژیم شاه، پرداخت شدند.

* ۳۵ میلیارد دلار پولهای توقیف شده ایران توسط اروپا:

☜ باوند پولهای توقیف شده ایران توسط اروپا را ۳۵ میلیارد دلار برآورد می کند: در اروپا، این دارایی ها در حدود ۳۵ میلیارد دلار تخمین زده می شود. این پولها از رهگذر تحریمهای بانکی و مسدود شدن حسابهای ایران، توقیف شده‌اند.

☜ در ۳ آبان، سایت الف، سخنان جهانگیری را نقل و انتقاد کرده است: جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور برچه مبنایی در مراسم هفدهمین سالروز ملی صادرات خبر از آزادی دارایی‌های بلوکه شده ایران داده است. جهانگیری در این مراسم نه تنها خبر از آزادی دارایی‌ها در آمریکا بلکه در سایر کشورها داده و پیشاپیش قول آن را نیز به بخش خصوصی می‌دهد: «میلیاردها دلار دارایی بلوکه شده ایران نزد دهها کشور بزودی آزاد می شود و به صورت اعتبار ارزی در اختیار بخش خصوصی قرار می گیرد.»

اما مرضیه افخم سخنگوی دستگاه دیپلماسی کشور در پاسخ به پرسشی درباره سخنان معاون اول رئیس جمهور مبنی بر آزاد شدن میلیاردها دلار از دارایی های ایران گفته: «این موضوع از هیچ کانال سیاسی و رسمی منتشر نشده است اگر از طریق کانال های سیاسی موضوع منتقل و رسما اعلام شود طبیعی است که پس از دریافت پیشنهاد رسمی، آن را بررسی و اعلام نظر خواهیم کرد.»

☜ دبکا فایل (۱۹ اکتبر ۲۰۱۳)، گزارش کرده‌است: آمریکا برای آزادسازی ۱۲ میلیارد دلار از اموال بلوکه شده ایران آماده می شود. و اتحادیه اروپا نیز آماده می شود تا ۳۵ میلیارد دلار از دارایی های ایران را آزاد کند. چنین پیشنهادی به باراک اوباما اجازه می دهد تا تحریم ها برضد ایران را تسهیل کند بدون اینکه با کنگره و اسرائیل بر سر تسهیل آنها، به مشکل بربخورد.

☜ در باره پولهای مقامهای رژیم که اتحادیه اروپا توقیف کرده‌است، در پاسخ به بیژن فرهودی، خبرنگار صدای امریکا، خانم مایا لستر ، وکیل دادگستری، گفته است: « نمی دانم و فکر می کنم که کسی هم از این رقم آگاهی ندارد. در تحقیقاتی که انجام شده است، نشان می دهد این رقم اندک بوده است »

☜ دادگاه دوم اتحادیه اروپایی در تائید رای ماه جولای سال ۲۰۰۹ خود بار دیگر در تاریخ ۱۴ اکتبر ۲۰۱۳، حکم «در توقیف بودن اموال بانک ملی ایران» را صادر کرد. سرمایه نقدی ایران در کشور انگلستان و فرانسه بلوکه شده و میزان توقیف این سرمایه در انگلستان ۹۷۶۱۱۰۰۰۰ پوند انگلستان معادل ۱.۶۴ میلیارد دلار آمریکا و متعلق به بانک سپه اینترنشنال پی. ال. سی و همچنین ملی بانک پی. ال. سی در انگلستان می باشد مبلغ میلیارد دلاری نیز از بانکهای ایرانی در فرانسه به سرنوشت بانکهای ایرانی در انگلستان دچار شده اند.

☜ طرفه این‌که بنابر خبرگزاری فارس (۵ شهریور ۱۳۸۹) محمود بهمنی، رئیس کل بانک مرکزی وقت، گفته‌است: بلوکه کردن دارایی بانک‌های ایرانی در اروپا را بی‌اثر . زیرا تمام این اتفاقات از شش ماه قبل پیش بینی شده بود و اقدامات لازم برای مقابله با آن صورت گرفته بود!

و هم او می گوید ۱۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داریم. و دروغ می گوید زیرا این ذخیره نه متعلق به دولت که متعلق به بانک مرکزی و در واقع، پشتوانه اسکناس است.

انقلاب اسلامی: اینک بنگریم در بیرون از ایران، همانندهای خامنه‌ای و دستیاران او چسان برای گرفتار شکست کردن گفتگوها بر سر اتم، تلاش می‌کنند:

دو کارشکن عمده و متحد: اسرائیل و محافظه کاران جدید و طرفداران اسرائیل در کنگره امریکا:

خرابکاری راستگراهای کنگره در گفتگوهای ایران و کشورهای ۵+۱ بر سر پرونده اتمی:

در ۱۸ اکتبر ۲۰۱۳، پل پیلار، تحلیل گر پیشین سیا، نوشته خود را درباره خرابکاری اسرائیل در کار گفتگوها بر سر اتم، انتشار داده است:

● اینک که کنگره از بحران تعطیل بخشی از دولت بخاطر تصویب نکردن بودجه آسوده است، آماده خرابکاری در گفتگوهای ۵+۱ با ایران شده است. گرایشهای راست‌تر حزب جمهوری‌خواه، شبح جنگ را نیز می‌سازند. تازه با تصویب نکردن بودجه و گرفتار تعطیل کردن بخشی از دولت، به سیاست خارجی امریکا و منافعش درجهان صدمه جدی وارد کرده‌است.

درصفحه ۶

مانع تراشان؟

حال آنکه هرگاه علاقه‌ای به عدم مجهز شدن ایران به سلاح هسته‌ای باشد، کنگره باید علاقمند پایان یافتن بحرانی طولانی باشد که روابط امریکا با ایران گرفتار آن است. هرگاه بنا باشد پرزیدنت اوباما موفق به انجام توافقی برسر برنامه اتمی ایران بگردد، نیازمند همکاری کنگره است و رفتار مخرب کنگره مانع از توفیق او می‌گردد.

● حکومت اوباما نیازمند همکاری کنگره است برای لغو مجازاتها در صورت موافقت ایران با توافق است. رئیس جمهوری می‌تواند با استفاده از اختیارات خود، بخشی از مجازاتها را لغو کند. این عمل برای پیش‌بردن گفتگوها کافی است. اما برای این که ایران امتیاز در ازای لغو تحریم بدهد و نیز برای انجام توافق نهائی کافی نیست. چرا که بخشی از مجازاتها را کنگره تصویب کرده‌است و لغو آنها نیز باکنگره‌است.

اگر کنگره نخواهد همکاری کند، ایرانی‌ها بر آن می‌شوند که حکومت اوباما توانا به انجام توافق نیست. زیرا کنگره می‌تواند درکار رئیس جمهوری مانعی ایجاد کند که او قادر به برداشتن آن نباشد. چه رسد به این که کنگره برآن شود مجازاتهای جدید نیز وضع کند.

حتی پیش از رسیدن به توافق، عمل کنگره می‌تواند چشم انداز توافق را خراب کند. دست کم می‌تواند رسیدن به توافق را بسیار مشکل کند. وضع مجازاتهای جدید و تجویز توسل به نیروی نظامی آن نوع عملهائی هستند که کنگره با دست زدن به آنها، سیلی نواختن بر بناگوش حکومت جدید ایران است که یک پیشنهاد سازنده را بر روی میز گفتگوها قرارداده‌است. این عمل تقویت سوءظن قابل فهم ایرانیان است به امریکا و متقاعد شدن به اینست که این قدرت نه توافقی برسر اتم که تغییر رژیم در ایران را می‌خواهد. بنابراین، در دادن امتیاز هیچ سودی نیست.

● متأسفانه، طرحها برای تشدید مجازاتها پیش از این به کنگره داده شده‌اند. جلوگیری از طی مراحل بعدی، نیازمند تفاهم کنگره با حکومت و متقاعد کردن تهیه کنندگان طرح است. تهیه کنندگان، کسانی چون ترنت فرانک که، در طرح خود، بطور ضمنی اجازه ورود به جنگ با ایران را نیز گنجانده‌اند، در شمار کسانی هستند که برضد طرحی رأی دادند که می‌خواست بودجه تصویب و بحران قرضه خاتمه یابد.

● شجاعت و استقامتی که اوباما در برابر کنگره از خود نشان داد ستون فقرات اعتماد به حکومت گشت. باوجود این، ایرانیان حق دارند از خود بپرسند آیا او به اندازه لازم شجاعت دارد پای توافق با ایران برسر برنامه صلح آمیز اتمی ایران بایستد یاخیر؟. چراکه رئیس جمهوری از حمایت تمامی نمایندگان عضو حزب دموکرات، برای زورآزمائی برسر قبولاندن توافق با ایران برخوردار نیست.

نه تنها جمهوری‌خواه‌ها بلکه شمار مهمی از دموکراتها، تحت مهار کسانی قرار گرفته‌اند که مصمم هستند جلو توافق با ایران را بگیرند. افزون براین، حتی آنها که ایران و حل مسئله فی‌مابین را مهم می‌دانند، قبول دارند که برسرپا نگاه داشتن دولت از چنان اهمیتی برخوردار است که رئیس جمهوری نمی‌تواند بخاطر توافق با ایران، آن را از آنچه هست مشکل‌تر بسازد. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که به مسئله اتمی ایران، تقدم اول را ببخشد.

● علاوه براین، رئیس جمهوری می‌باید وقت آن را داشته باشد که به سیاست خارجی بپردازد، ابتکار عمل را در این قلمرو، از آن خود کند و کنگره را از اقدامهای بیهوده‌ای باز دارد که بقصد تخریب ابتکار او انجام می‌گیرند. تا این هنگام، رفتار کنگره سبب شد که رئیس جمهوری نتواند در اجتماع سران آسیای شرقی، برای حل و فصل مسائلی که واشنگتن با آنها روبرو است، شرکت کند. کری، وزیر خارجه به‌جای او در این اجتماع شرکت کرد. اما شرکت در این اجتماع و تصدی کارهائی که رئیس جمهوری خود تصدی می‌کند، وقتی برای وزیرخارجه باقی نمی‌گذارد تاکه او به مسائل دیگری بپردازد که در قلمرو مسئولیت او هستند. چنانکه گفتگوهای اسرائیل و فلسطین به دست فراموشی سپرده شده‌اند و بسا کری فرصت لازم برای پرداختن به مسئله اتمی ایران و گفتگوها با ایران را نیز نداشته باشد.

● مسئولان ارشد حکومت آن کارمایه و آن ساعات در روز برای پرداختن به مسائلی که ما انتظارداریم حل و فصل کنند، ندارند. باوجود این، اوباما و کری باید وقت و دقت لازم برای پرداختن به این مسائل، بخصوص مسئله ایران را پیداکنند. نه تنها برای به پیش بردن گفتگوها بلکه برای برداشتن موانعی که در خود واشنگتن پیش پای آنها گذاشته می‌شوند.

انقلاب اسلامی: اما مجله فارین پالیسی براین‌است که اوباما، بدون مراجعه به کنگره، می‌تواند مجازاتها را لغو کند. بنابر آنها که مجازاتها را دسته بندی کرده‌اند، تنها یک سوم مجازاتها را کنگره تصویب کرده‌است:

اوباما هر زمان بخواهد می‌تواند مجازاتهای وضع شده برضد ایران را لغو کند:

نوشته در ۲۲ اکتبر، درمجله فورین پالیسی انتشار یافته‌است:

● در طول ۳ سال اخیر، کنگره یک رشته تحریمهای جدی برضد ایران وضع کرده‌است. هدف از وضع این تحریمها فلج کردن اقتصاد ایران و ناگزیر کردن ایران به دست شستن از بلندپروازیهای اتمی خود بوده‌است. در طول هفته‌های اخیر، شماری از نمایندگان مجلس و سناتورها، بی‌آنکه از گفتگوها واشنگتن با تهران سخنی بگویند، مرتب خواستار برجا ماندن تحریمها می‌شوند. در قیل و قالی که به پاشده‌است، این امر که بایک گردش قلم اوباما می‌تواند مجازاتها را لغو کند، از ذهن‌ها پنهان مانده‌است.

● مجازاتهای کنونی سرمایه گذاریهای خارجی، در اقتصاد ایران، بخصوص در بخش انرژی را بسیار محدود کرده‌است. بانکها حاضر نمی‌شوند با بانک مرکزی ایران معامله کنند و در نتیجه، بهای نفتی که بفروش می‌رسد را ایران نمی‌تواند آزادانه مورد استفاده قرارد هد. تحریمها سبب شده‌اند که ۵۰ میلیارد دلار از درآمد نفتی ایران، در بانکهای دنیا، منجمد گشته‌است. در ماه ژوئیه، مجلس نمایندگان امریکا، با رأی موافق ۴۰۰ نماینده و رأی مخالف ۲۰ نماینده، مجازاتهای جدیدی را وضع کرد که بر ایران، فروش نفت به کشورهای خارجی را بسیار مشکل می‌کند. قرار است، تا پایان ماه جاری، طرح مشابهی به سنا ارائه شود.

این مجازاتها اثری ویرانگر براقتصاد ایران داشته‌اند و ارزش پول این کشور را بدانحد پائین آورده‌اند که تاریخی گشته‌است.

● کنگره می‌تواند هر مجازاتی را که می‌خواهد وضع کند. اما کاخ سفید میدان مانور بس وسیعی، درآنچه به اجرای آنها مربوط می‌شود، دارد. کنگره برضد بانک مرکزی ایران مجازات وضع کرده‌است اما به او اجازه داده‌است درصورتی که امنیت ملی امریکا اقتضاء کند، آن را موقتاً خفیف کند و یا لغو کند. مجازاتهائی که در باره کشورهائی وضع شده‌اند که نفت ایران را می‌خرند، به وزارت خارجه امریکا اجازه می‌دهد کشورهائی را از مجازات معاف کند که از خرید نفت خود از ایران می‌کاهند. متحدان عمده امریکا، همچون ژاپن و ده عضو اتحادیه اروپا، از مجازاتها معاف شده‌اند.

● یک مقام ارشد حکومت می‌گوید: مجازاتها به رئیس جمهوری میدان مانور حد اکثری را می‌دهند. به این ترتیب: کنگره تا جائی که ممکن بوده‌است استفاده از اختیار در لغو مجازاتها را بر رئیس جمهوری مشکل کرده‌است. برای مثال، برای لغو مجازاتهای وضع شده علیه بانک مرکزی، حکومت باید کتباً تصدیق کند که اعمال کامل مجازات به منافع و امنیت ملی امریکا زیان می‌رساند. کاخ سفید هر چهارماه یک بار، باید این تصدیق نامه را تسلیم کنگره کند. تا این هنگام، کاخ سفید از این اختیار استفاده نکرده‌است.

● ماه گذشته، وزارت خارجه امریکا، ژاپن را، بمدت ۶ ماه ، از مجازات بخاطر خرید نفت از ایران، معاف کرد. دلیلش این بود که ژاپن از میزان خرید خود از ایران، در مقایسه با سال گذشته، ۳۸ درصد کاسته‌است. این سومین بار است که ژاپن از مجازات معاف می‌شود. وزارت خارجه آماده است کشورهای هند و چین و کره جنوبی را نیز از مجازات معاف کند.

● اینک کاخ سفید مصمم شده‌است با وضع مجازاتهای جدید مبارزه کند زیرا معتقد است که مجازاتها بیش از اندازه شده‌اند. نخست فشار وارد می‌کند برضد بانک مرکزی ایران مجازات وضع نشود زیرا ثبات بانکی دنیا را به خطر می‌اندازد. در حال حاضر، حکومت اوباما توجه خود را معطوف به چگونه پاسخ دادن به خواست تهران در باره دیپلماسی مستقیم بعد از چند دهه است. هفته پیش، وندی شرمن، سرپرست تیم مذاکره کنند با ایران برسر اتم، از کنگره خواست، اینک که گفتگوها با ایران در جریان هستند، مجازاتهای جدید برضد ایران وضع نکند. طرح مجازاتهائی که در دستور سنا است حاوی تحریم کامل خرید نفت ایران و صنعت پتروشیمی ایران و محصولات آن‌است. بنابر قول یک مقام مسئول، اینک که ایران وارد گفتگوهای جدید شده‌است، کاخ سفید، درپی اتخاذ تدابیری است که اعتماد خود را به ایران ابراز کند. ازجمله، می‌خواهد با آزاد کردن بخشی از پول ایران، به این کشور امکان دهد قطعات یدکی برای هواپیماهای بازرگانی خود بخرد.

کاخ سفید می‌گوید هنوز تصمیمی درباره چگونگی اقدامی که باید کرد، نگرفته‌است. روز یک شنبه، ژاکوب لو، وزیر خزانه‌داری به ان.بی.سی گفت: «ما باید دلیل محسوسی را مشاهده کنیم. تا وقتی ایران چنین دلیلی را ارائه نکرده‌است، اقدامی برای تخفیف مجازاتها بعمل نخواهیم آورد».

● باوجود این، صحبت در باره تخفیف مجازاتها واکنش بس خشم آگین برخی از نمایندگان، از هر دو حزب، را برانگیخته‌است. روز جمعه، بعد از ظهر، سناتورها کلی آیوت و لیندسی گراهام و مارک کیرک نامه‌ای به اوباما نوشتند که درآن آمده‌است: «امریکا نباید مجازاتها را لغو کند، نباید دارائی‌های ایران را از توقیف خارج کند مگر این‌که تهران غنی سازی اورانیوم به حال تعلیق درآورد».

بسیاری از دموکراتها که نسبت به دولت ایران رویه خصمانه دارند، قاطعانه با الغای مجازاتهای ایران مخالفند و می‌گویند این مجازاتها برای آن وضع نشده‌اند که لغو شوند. برای آن وضع شده‌اند که تا وصول به نتیجه، برجا بمانند. در هفته گذشته، سناتور استو ایسرائل می‌گوید: هرگاه رئیس جمهوری بخواهد مجازاتهای موجود لغو شوند، مشکل است که دو مجلس با آن موافقت کنند.

● باوجود این، رئیس جمهوری نیازمند تقاضا از کنگره، برای لغو و یا تغییر مجازاتها نیست. دست کم در حال حاضر اختیار تعیین آینده مجازاتها با او است و نه باکنگره.

نتان یاهو و وزیر اطلاعات او در تلاشند تاکه مانع از کاهش مجازاتها شوند:

*** وزیر اطلاعات اسرائیل در تقلا است برای این‌که تحریم سبک نیز نگردند:**

● در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۳، گزارش شده‌است که یووال استنیتز، وزیر اطلاعات اسرائیل در مصاحبه‌ای در همان تاریخ، گفته‌است: حکومت اوباما اشتباه بزرگی می‌کند اگر مجازاتهای ایران را خفیف گرداند و یا ده‌ها میلیارد دلار دارائی‌های منجمد شده‌اش را آزاد کند. اسرائیل از احتمال سبک شدن مجازاتها سخت نگران است.

استنتیز همکار سیاسی بسیار نزدیک نتان یاهو است گفته‌است: مجازاتهائی که غرب برضد ایران وضع کرده‌است تنها دلیل وادار کردن روحانی رئیس جمهوری ایران به گفتگوی مستقیم با حکومت اوباما، هستند. باوجود سقوط آزاد اقتصاد ایران، مجازاتها باید برجا بمانند و بسا سخت‌تر نیز بگردند تا که ایران بپذیرد برنامه تولید بمب اتمی خود را یکسره رها کند.

اگر ایران به پای میز مذاکره آمده است تنها بخاطر فشاری است که بر او وارد می‌شود. براستی اینک در حال سقوط است. از این‌رو مصمم به مذاکره، بر سر میز گفتگو نشسته‌است. جای تردید نیست که مجازاتها اقتصاد ایران را ویران کرده‌اند. مجازاتها سرمایه گذاریهای خارجی را، بخصوص در بخش نفت، کاهش داده‌است. بانک مرکزی ایران تحریم است و ۵۰ میلیارد دلار پول ایران منجمد است. برآورد دستگاه اطلاعاتی اسرائیل می‌گوید ظرف ۱۸ ماه، مجازاتها ۱۰۰ میلیارد دلار به اقتصاد ایران زیان رسانده‌است و این اقتصاد را در رکود عمیق فرو برده‌است.

هفته‌ای پس از انجام مصاحبه، استنتیز به واشنگتن رفت تا مقامات واشنگتن را متقاعد کند مجازاتها را کاهش ندهند. زمانی او به واشنگتن رفت که تلاش طولانی غرب برای متقاعد کردن ایران به رهاکردن بلندپروازی اتمی خویش، به این‌جا رسیده‌است که مقامهای امریکا که با مقامهای ایرانی در ژنو گفتگو کرده‌اند، می‌گویند هیأت نمایندگی ایران مصممند قدمهائی را بردارند. از جمله حاضرند دربهای تأسیسات اتمی خود را به روی مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی بگشایند و هیچ‌گاه اورانیوم تا آن اندازه که بکار تولید بمب اتمی می‌آید، غنی نکنند. تا همین چند ماه پیش، چنین پیشنهادهائی را ایران روی میز گفتگو نمی‌گذاشت.

مقامهای امریکائی می‌گویند هرگاه ایران این پیشنهادها را قطعی کند، امریکا تمام و یا بخشی از ۵۰ میلیارد دلار پول منجمد شده ایران را از انجماد خارج خواهد کرد. منظور از انجماد خارج شدن این پولها است که اسرائیل آن را اعلان خطر تلقی کرده و به تکاپو افتاده‌است. زیرا پول لازم در اختیار ایران قرار خواهد گرفت و فشارهای اقتصادی که به رژیم ایران وارد می‌شوند، کاهش خواهند جست. استنیتز می‌گوید: تا زمانی که ایران برنامه اتمی خود را رها نکرده‌است، نباید هیچ‌گونه تخفیفی در مجازاتها قائل شد. فشارها به ایران عظیم هستند. به یمن آنها، غرب می‌تواند به توافقی جدی با ایران برسد. پس نباید به این آسانی، مجازاتها را خفیف کند. نباید به اقتصاد ایران اکسیژن برساند وقتی با او مذاکره می‌کند.

● اما، از قرار، حکومت اوباما برداشت دیگری دارد و ترجیح می‌دهد رویه دیگری را اتخاذ کند. وندی شرمن، معاون وزارت امور خارجه و سرپرست تیم امریکائی شرکت کننده در گفتگوهای کشورهای ۵+۱ با ایران، به سناتورها قول داد هرگاه در گفتگوهای درجریان تهران امتیازهای معنی‌داری ارائه نکند، حکومت اوباما از وضع مجازاتهای سخت‌تر توسط کنگره حمایت خواهد کرد. فعلاً، تا زمانی که گفتگوها ادامه دارند، بهتر است کنگره از وضع مجازاتهای جدید دست نگاه دارد. این رویه، خلاف رویه‌ایست که اسرائیل اصرار دارد امریکا درپیش بگیرد.

☜ و هم او، استنیتز، در مصاحبه دیگری به تاریخ ۲۳ اکتبر گفته‌است: ایران بطور جد می‌خواهد مسئله اتمی را حل کند. در این موقعیت، غرب باید از ایران بخواهد برنامه اتمی خود را بطور کامل متوقف کند و تأسیسات اتمی خود را برچیند.

خوش‌بینی امریکا نسبت به گفتگوهای جاری عمیقاً اسرائیل و پادشاهی‌های خلیج فارس را ناراحت کرده است. سفر استنتیز به واشنگتن برای این بود که نظر حکومت اوباما را تغییر دهد.

نتان یاهو خود نیز کوشید کری را متقاعد کند که امریکا می‌باید رویه پیشین را ادامه دهد اما موفق نشد:

*** نتان یاهو نتوانست کری را متقاعد کند به این که امریکا نباید رویه پیشین را تغییر دهد:**

☜ در ۲۴ اکتبر، جون کری، وزیر خارجه امریکا، و نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، در رم دیدار و گفتگو کردند. بنا برگزارش رویتر، اختلاف میان امریکا و اسرائیل برسر ایران رفع نشد. قراربود این دو درباره گفتگوهای صلح میان اسرائیل و فلسطین گفتگو کنند اما آن گفتگو جای خود را به گفتگو در باره برنامه اتمی ایران داد:

● نتان یاهو قاطعانه گفت: «ایران نباید قابلیت و ظرفیت اتمی داشته‌باشد». او اصرار ورزید که ایران سانتریفوژهای خود را بکار می‌برد برای ساختن بمب اتمی. کارخانه آب سنگین اراک بکار می‌اندازد فقط برای تولید بمب اتمی. ایران بزرگ‌ترین تهدید برای منطقه است. او خواست امریکا بایستد تاکه ایران تمامی تأسیسات اتمی خود را برچیند.

● در برابر، جون کری تمایل خود را به بکاربردن روش دیپلماتیک برای آن‌که ایران برنامه اتمی خود را محدود کند، اظهار کرد. او گفت: ایران، با قبول و اجرا کردن ضوابط بین‌المللی که کشورهای دیگر نیز رعایت می‌کنند، ثابت می‌کند که برنامه تولید بمب اتمی نداشته‌است. او توضیح داد: «در عین مراقبت کامل، در جستجوی یک راه‌حل دیپلماتیک است».

● بعضی از کارشناسان و دیپلماتها می‌گویند بسیار دیر است برای این‌که از ایران خواسته شود برنامه غنی سازی اورانیوم را کنار بگذارد. زیرا در طول ۷ سال اخیر غنی سازی اورانیوم وسعت تمام گرفته و اینک ترجمان غرور ملی گشته‌است.

درصفحه ۷

مانع تراشان؟

* نتان یاهو در کار بدست آوردن حمایت کنگره برای جلوگیری توافق با ایران:

☜ در ۲۱ اکتبر، گزارش شد که شکافهای متعددی میان حکومت اوباما با حکومت نتان یاهو پدید آمده‌است. از جمله مهمترین آنها، اختلاف بر سر سیاست امریکا در ایران است. این اختلاف منازعه‌ای بلند مدتی گشته است. باآنکه اسرائیل بطور مستقیم در گفتگوها با ایران شرکت ندارد، نفوذ اسرائیل در کنگره امریکا، به او این امکان را می‌دهد برسر راه توافق مانع جدید بوجود بیاورد. هم‌اکنون، حکومت اسرائیل و لابی اسرائیل در واشنگتن، سناتورها را برضد توافق با ایران برمی‌انگیزند. سناتور به این عنوان که منافع حیاتی اسرائیل در خطر است، کارشکنی می‌کنند.

بدین‌قرار، در همان‌حال که گفتگوهای ایران با کشورهای ۵+۱ ادامه می‌یابند، نزاع واقعی برسر توافق با ایران، در راهروهای کنگره جریان دارد. اوباما مقامات حکومت را به کنگره می‌فرستاد بدان امید که متقاعدش کنند با وضع مجازاتهای جدید، کارشکنی نکنند و بگذارند گفتگوها به نتیجه بیانجامند.

نخست وزیر اسرائیل، نتان یاهو، به نطقهای روزانه خود درباره محکوم کردن دیپلماسی با ایران، ادامه می‌دهد و تکرار می‌کند که اگر تحریمها نتیجه داده‌اند، پس نه تنها نباید لغوشان کرد، حتی از آنها کاست بلکه می‌باید برآنها افزود، حتی ایران را باید تهدید جدی به جنگ نیز کرد تا که برنامه اتمی خود را متوقف کند. او تأکید می‌کند که امریکا نباید به ایران اعتماد کند. از قرار، ضربه زدن به حکومت اصلاح طلب ایران را نیز هدف قرار داده‌است.

برغم تلاشهای AIPAC لابی اسرائیل در واشنگتن، اوباما کنگره را از وضع مجازاتهای جدید باز داشت:

☜ در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۳، مجله فورین پالیسی، گزارش کرده است:

● روزچهار شنبه، حکومت اوباما کنگره را در باره گفتگوها با ایران، برسر پرونده اتمی این کشور، توجیه کرد. برغم شک عمیق کاخ سفید از نتیجه بخش بودن گفتگو با ایران و برغم تلاش AIPAC، لابی اسرائیل در واشنگتن، این‌طور می‌نماید که وندی شرمن، سرپرست تیم مذاکره کننده، موفق شده‌است نظر کنگره را تغییر دهد.

● گفتگو میان ایران و کشورهای ۵+۱، در روزهای ۱۵ و ۱۶ اکتبر جاری، به حکومت اوباما این شانس را داده‌است که یک مشکل مهم را حل کند. یعنی ایران را از تولید بمب اتمی بازدارد بی‌آنکه قوای نظامی بکاربرد. اما، در کنگره، بسیاری از آن بیم دارند که رئیس جمهوری جدید ایران، حسن روحانی، از گفتگوها بمنزله تاکتیک استفاده کند تا که ایران فرصت بیابد توانائی تولید بمب اتمی را بدست آورد.

برغم این نگرانی، اعضای کنگره تصمیم گرفتند به حکومت شانس به نتیجه رساندن کوششهای دیپلماتیک را بدهند. دوچ راپرشرجر، عضو کمیسیون اطلاعات سنا می‌گوید: «آنچه من می‌دانم اینست که مجازاتها عمل کرده‌اند و این مثبت است. اگر عمل نمی‌کردند، ایران این‌سان آمادگی برای حل مسئله نشان نمی‌داد».

و اریک کاتور، رهبر اکثریت مجلس نمایندگان، باوجود این که او هیچ فرصتی را برای حمله به سیاست حکومت اوباما در خاورمیانه از دست نمی‌دهد، اینک می‌گوید: «من به توجیه نمایندگان درباب گفتگوها با ایران، توسط حکومت، ارج می‌نهم. من حمایت کامل می‌کنم از کوششها در اعمال فشارها و ایجاد اطمینان در مقامات ایران که تهدید به جنگ جدی است تا که راه‌حل سیاسی به نتیجه برسد. و من نگران باقی می‌مانم چراکه بسا ایران هدف خویش را رها نکند و توانائی تولید بمب اتمی را بیابد».

● دیدار وندی شرمن با نمایندگان کنگره خوب انجام گرفت. اعضائی از کمیته‌های مختلف مجلس، از جمله، کمیته‌های اطلاعات و وزارت خارجه و امور مالی، در جلسه، شرکت داشتند. چندتن از نمایندگان قدرتمند، نظیر مایک روجرس، رئیس کمیته اطلاعات و کی گرانجر، رئیس زیر کمیته امور خارجی و اد رویس، رئیس کمیته روابط خارجی و استنی هویر، رئیس اقلیت مجلس نمایندگان، در جلسه حاضر بودند. گزارش محرمانه را شنیدند و در باره آن، با مطبوعات سخنی نگفتند.

● مجلس شور معاون وزارت خارجه با نمایندگان کنگره، هم‌زمان شد با کوشش AIPAC برای برانگیختن آنها به مخالفت با راه آمدن با ایران. هفته گذشته این لابی رساله‌ای را که تهیه کرده بود برای نمایندگان کنگره فرستاد. درآن، اصرار شده بود که ایران حق ندارد اورانیوم غنی کند. اگر ایران چنین حقی را می‌داشت، چند دهه فعالیت مخفیانه و تجاوز از مقررات قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای، او را از این حق محروم کرده‌است.

● حکومت روحانی اصرار می‌کند که ایران حق دارد درخاک خود اورانیوم غنی کند. زمانی کاخ سفید بر این نظر بود که می‌توان این حق را برای ایران شناخت بشرط آنکه فعالیتهای اتمی ایران تحت بازرسی همه جانبه و مداوم قرار بگیرد. اما هنوز این موافقت را بطور رسمی اظهار نکرده‌است. تهران علامت می‌دهد که می‌خواهد تأسیسات زیر زمینی فردو را ببندد. بویژه این تأسیسات موضوع نگرانی اسرائیل هستند. زیرا از گزند حمله های هوائی، بمیزان وسیعی، مصون است.

● AIPAC نمی‌گوید چه تعداد از نمایندگان رساله ارسالیش را دریافت کرده‌اند. او می‌گوید که آن را برای وسائل ارتباط جمعی نیز فرستاده‌است.

● بهرو، از قرار کنگره آماده است دست نگاه دارد. به استثنای دو سناتور، یکی مارکو روبیو و دیگری مارک کیرک که خواهان وضع مجازاتهای شدیدتر هستند. اما، الیوت انجل، از حزب جمهوریخواه و عضو کمیته روابط خارجی، می‌گوید« توجیه حکومت او را راضی کرده‌است. من فکر می‌کنم گزارش خوب بود و خوب ارائه شد. روشن است که امریکا از فشار خود نخواهد کاست تا زمانی که ایران بساط برنامه اتمی خود را برچیند. همه ما یک هدف داریم. ما نمی‌خواهیم ایران بمب اتمی داشته‌باشد. راه‌های مختلفی برای رسیدن به این مقصود وجود دارند. حکومت راه و روش خود را تشریح کرد. حکومت در کار گفتگو با ایران است خواهیم دید ایران جدی است یاخیر».

کارشکن سوم و متحد دو کارشکن اول و دوم: سعودیها:

استراتژی جدید عربستان سعودی؟:

گزارش – تحلیل از استراتفور است و به تاریخ ۲۱ اکتبر انتشار یافته و این نکات را دربردارد:

● نایکسانی منافع امریکا و عربستان سعودی که با ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲-۱۳، شروع به بروز کرد، با گفتگوهای امریکا و ایران به مرحله بس حساسی رسیده‌است. عربستان سعودی نمی‌تواند منطقه خاورمیانه چشم اندازی را پیدا کند که، درآن، دشمن سوگند خورده‌اش، ایران، میدان قدرت‌نمائی گسترده‌ای پیدا کند. این امر سبب شده‌است که ریاض دکترین سیاست خارجی خود را تغییر دهد. عربستان بمثابه نخستین صادرکننده نفت خام، همواره در جهان نقش عمده‌ای داشته‌است. اما تنها در این هنگام است که در سیاست خارجی، موضعی مستقل از واشنگتن اتخاذ می‌کند. البته، سعودیها از حدی بیشتر نمی‌توانند بروند. اما این حد کدام است؟

● در ۱۸ اکتبر، عربستان سعودی اعلان کرد که عضویت شورای امنیت را، به مدت دو سال، بعنوان عضو غیر دائم، نمی‌پذیرد. روزی پیش از آن، توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به عضویت شورای امنیت برگزیده شده‌بود. دلیل را رفتار دوگانه شورای امنیت خواند. شورای امنیت به وظیفه خود در تسهیل حل مسئله فلسطین و پیش گیری از انتشار اسلحه کشتار جمعی در خاورمیانه و بازداشتن رژیم سوریه از کشتن شهروندان خود، عمل نکرده‌است.

این انتقادها اعتراض غیر مستقیم به امریکا است. زیرا واشنگتن بازیگر اصلی این سه صحنه بوده‌است. باتوجه به نزدیکی دولت سعودی با امریکا، آشکارا برضد امریکا موضع می‌گیرد، بنفسه، مهم است. عبدالله گل، رئیس جمهوری ترکیه، با لحنی شدید، از موضع عربستان حمایت کرد. او برای حج به عربستان رفته بود.

*دلایل ریاض برای اتخاذ استراتژی جدید:

● برغم توضیح رسمی ریاض، دلایل واقعیش برای نپذیرفتن عضویت شورای امنیت، محیط زیست ژئوپلیتیک، بیش از بیش، نامساعد برای دولت سعودی است. این تصمیم بی‌سابقه، مسلم می‌کند ترس بیمارگونه سعودیها را از تحول سیاست امریکا در منطقه. سه دلیل عمده وجود دارند:

۱ – در خانواده سعودی، انتقال قدرت تاریخی، به نسل سوم، بعد از واپسین پسران بانی این سلسله، در حال انجام است.

۲ – این انتقال قدرت مهم و حساس در زمانی انجام می‌گیرد که آشوب و آشفتگی در دنیای عرب بسی اوج گرفته‌است. دولتهای بعد عصر استعمار بر می‌افتند. و

۳ – سومین و مهمترین دلیل این که دولت سعودی دست بگریبان منازعات داخلی و منازعات منطقه‌ای است حال آن‌که ایران درکار تحکیم و تقویت دست‌آوردهای ژئوپلیتیک خویش در طول ۱۲ سال اخیر، به یمن نزدیک شدن محتمل با امریکائی است که در طول ۷۰ سال حامی دولت سعودی بوده است.

این وضعیت پیچیده تهدید چشم نپوشیدنی برای سعودیها و ابزارهائی (چون حمایت کامل امریکا) است که در رفع خطرها بکارشان می‌برد. باوجود این، مدت زمانی است که سعودیها خود را برای رویاروئی با این تغییر آماده می‌کنند. پیش از بهار عرب، حکومت بوش به دولت سعودیها فشارآورد تا که اصلاحات سیاسی بعمل‌آورند. ایران در حوزه نفوذ ایران قرار گرفت. این یکی، عربستان را ناگزیر کرد دست به عملیات نظامی گسترده در بیرون مرزهای خود بزند. به اتفاق کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به بحرین، نیرو گسیل کرد تا نیروهای مخالفی، عمده شیعه، را سرکوب کند که ثبات بحرین و سلطنت سنی آن را، از ۲۰۱۱ بدین‌سو، تهدید می‌کند.

انقلاب اسلامی: استراتفور قشون کشی دولت سعودی به یمن و بمباران مناطق شیعه نشین این کشور را از قلم انداخته‌است.

امریکا با دولت سعودی موافق است که باید از سلطنت آل خلیفه بر بحرین، حمایت کرد و کاری در حمایت از جنبش بحرینی‌ها نکرد. باوجود این، سعودیها به امریکا اعتماد نداشتند و از آن بیم داشتند که واشنگتن، زیر فشار لابی‌های طرفدار حقوق بشر و تحت تأثیر تبلیغات گسترده در اعتراض به سرکوب تظاهرکنندگان شیعه، حمایت از دولت بحرین را رها کند. بخصوص که تجربه عراق و جنبشها در دنیای عرب بخاطر دموکراسی، که ارزشی عزیز نزد واشنگتن است، موقعیت را مساعد ترک حمایت از شیخ بحرین کرده‌اند.

● وقتی موج عصیانی که در دنیای عرب برخاسته بود، به سوریه رسید و به یک عصیان مسلحانه بدل شد، سعودیها فرصتی تاریخی را در دسترس خود یافتند برای این‌که به نفوذ ایران در دنیای عرب پایان بدهند. دولت سعودی خوشحال بود که در مورد سوریه، امریکا با مقاصدش موافق است و امیدوار شد که کوششهای بین‌المللی سبب سقوط رژیم اسد می‌شود. حکومت اوباما می‌خواست رژیم طرفدار ایران سوریه جای خود را دولتی مستقل از ایران بسپرد اما نه به قیمت خودمختار شدن جهادگرایان چند ملیتی. حادثه‌ای که بکار رفتن سلاح شیمیائی در ۲۱ اوت سال جاری بود، یکبار دیگر سعودیها را امیدوار کرد که امریکا دست به حمله نظامی می‌زند و متحد ایران را از دمشق می‌راند. اما دوران خوشبینی و امیدواری بس کوتاه شد وقتی امریکا با روسیه توافقی را بعمل آورد.

* ضرورت برانگیختن نوعی اعتراض خشم آلود:

● همکاریها بنابر این و آن موقع امریکا با ایران، از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بدین‌سو، همواره سعودیها را عصبانی می‌کردند. اما آنها اطمینان خاطر می‌یافتند چون می‌دیدند که اغلب معامله‌های تاکتیکی هستند. اینک که روابط امریکا – ایران موضوع تغییری استراتژیک است، ریاض نمی‌تواند دست روی دست بگذارد و به اظهارات درباره خطرهائی بسنده کند که نزدیکی واشنگتن با تهران ببار می‌آورد. سعودیها نمی‌توانند به اظهار عدم رضایت شدید خود بسنده کنند. نیازدارند نوعی اعتراض خشم آلود را برانگیزند.

تصمیم به نپذیرفتن عضویت شورای امنیت و متهم کردن این شورا که از برقرار کردن صلح ناتوان است، مرحله اول استراتژی جدید سعودیها را تشکیل می‌دهد. ریاض همچنین می‌گوید که می‌خواهد سیاست خارجی‌ای مستقل از امریکا را درپیش بگیرد.

برای مثال، در ۱۷ اکتبر، در المونیتو، نایف عبید، استراتژ در سیاست خارجی و مشاور ملک عبدالله، اظهار کرد که پادشاهی عربستان در حال دورشدن از وابستگی به غرب، در مورد امنیت منطقه است و درحال ساماندهی جدید دنیای عرب است. عبید که عضو خانواده سعودی و موضع خصمانه‌ای نسبت به ایران دارد، گفت: اگرچه حکومت اوباما باب گفتگوها را با حکومت روحانی گشوده است، اما ریاض نمی‌تواند به ایران اعتماد کند. چرا که دو کشور در مسائل عمده منطقه، بخصوص مسئله سوریه، مواضع متضاد بایکدیگر دارند.

* حدودی که دولت سعودی نمی‌تواند از آنها پا فراتر بگذارد:

تحلیل بالا به این‌جا می‌رسد: محدوده‌ای که سعودیها نمی‌توانند از آن بیرون روند کدام است؟ برغم چند سخنرانی تند لحن، احتمال اندکی وجود دارد که عربستان به مخالفت با سیاست امریکا برخیزد. اعتراض کردنها و رجز خواندنهای سعودیها، به احتمال بسیار، برای جلب توجه امریکا و مستدل کردن مواضع خود در سطح ملی و منطقه‌ای است.

● سعودیها دو وسیله دارند برای حراست خود از ایران اعتبار بازیافته:

۱ – ثروت مالی که از صادرات نفت بدست آورده‌است. و

۲ – ضدیت با شیعه که آنها را فرقه‌ای می‌خواند که در دنیای عرب، روی به معارضه آورده‌اند.

این دو وسیله به ریاض امکان می‌دهند واقعیتهای روی زمین را در سوریه و دیگر مناطق داغ منطقه، چنان‌که می‌خواهد جلوه دهد. اما این دو وسیله بکار دیگر مسائلی که ریاض با آنها روبرو است، نمی‌آیند. برای مثال، با این دو وسیله نمی‌تواند مانع از آن شود که موج «بهارعرب» عربستان را فراگیرد. برای مهار اثرات بهار عرب، سعودیها و متحدانشان در خلیج فارس، از کودتای نظامیان در مصر حمایت می‌کنند. او دارای امکان مالی برای تأمین مالی کامل مصر نیستند. این امکان را برای تأمین مالی دولتهای کشورهای دیگر عرب نیز ندارند.

افزون براین، ریاض، بخاطر به روز کردن و نگاه داشتن بخش نفت خویش، شیشه عمر دولت سعودی است، به امریکا و غرب نیاز دارد. از لحاظ تسلیحات ارتش خود نیز سخت به غرب وابسته‌است. بخصوص از زمانی که ایران دارای قوی‌ترین ارتش منطقه شده‌است. در نتیجه، باید انتظار داشت که دولت سعودی به مقابله با امریکا درآنچه به منافعش در منطقه مربوط می‌شود، برنخیزد. به سخن دیگر، اگر امریکا مناسبات خود با ایران را بهبود ببخشد، سعودیها انتخابی جز پذیرفتن این امر و زندگی کردن با آن را ندارند.

دست آخر، تحرکات عربستان می‌توانند محاسبات امریکا برای منطقه را دچار اختلال کنند. سیاست خارجی جدید عربستان می‌تواند برای امریکا، در مورد برخی از مسائل منطقه‌ای، پیچیدگی‌هائی را بوجود بیاورد. ریاض نزد شورشیان سوریه به اندازه کافی نفوذ دارد که بتواند مانع از حل و فصل سیاسی مشکل سوریه بگردد. و نیز، ریاض بر ارتش مصر نفوذ دارد و مصر پر جمعیت‌ترین کشور عرب است. و باز، ریاض مهار قابل ملاحظه‌ای بر گفتگوهای فی‌مابین فلسطینی‌ها و فلسطینی‌ها با اسرائیل دارد. باوجود این، این‌طور بنظر می‌رسد که امریکا دست یافتن به تفاهم استراتژیک با ایران، به قیمت پذیرفتن خطر تیره شدن رابطه با متحد دیرباز خود، می‌خواهد.

انقلاب اسلامی: یکچند از اطلاعاتی که تحلیل استراتفور برآنها مبتنی است، کاملاً صحیح نیستند. از جمله، ایران صاحب قوی‌ترین ارتش منطقه نیست. این اطلاع غلط بکار توجیه خریدهای اسلحه، به قیمتی که ارقام نجومش نجومی است، می‌آید. و باز، در مصر و لیبی و عراق و در سوریه و بحرین و حتی افغانستان، این پول و اسلحه عربستان و قطر و... هستند که جنبش‌های همگانی مردم این کشورها را با شورشهای مسلحانه بس ویرانگر، جانشین کرده‌اند. و اینهمه، باهدف جلوگیری از رسیدن موجهای جنبش به کشورهای نفت خیز عرب که فاسدترین و سرکوب‌گرترین رژیمها را دارند.

درصفحه ۸

مانع تراشان؟

سعودیها عصبانی و هراسان هستند از بمباران نشدن سوریه و حمایت نشدن از آنها در جنگ با شیعه:

نوشته از پل پیلار است و در ۲۱ اکتبر انتشار یافته‌است: سعودیها از این عصبانی و هراسان هستند که پرزیدنت اوباما سوریه را بمباران نکرد و به جهاد آنها با شیعه‌ها نپیوست. از دید آنها این امر که امریکا برحمایت سعودیها از جهادگرایان سنی چشم می‌پوشد، کافی نیست. این‌است که عضویت در شورای امنیت را نپذیرفتند.

● سعودیها عصبانی شدند و روزی پس از این‌که عربستان به عضویت شورای امنیت انتخاب شد، اعلام کردند عضویت در این شورا را نمی‌پذیرند. این امر، بسیاری از دولتهای عضو سازمان ملل متحد را بد آمد. کم نبودند کشورهائی که کوشیدند تا مگر عضو غیر دائمی شورای امنیت شوند. بی‌قدر کردن شورای امنیت آنها را نیز خوش نیامد.

وزیران خارجه، پیشاروی این وضعیت بی‌سابقه، به تکاپو درآمدند. این امر را می‌توان مقایسه کرد با تحریم جلسات شورای امنیت توسط اتحاد شوروی سابق، در ۱۹۵۰. آنها از این رویه اظهار تأسف کردند. از جمله به این دلیل که در غیبت آنها، شورای امنیت رأی به مداخله نظامی در کره داد. اتحاد شوروی عضو دائم شورای امنیت بود و اگر حضور داشت می‌توانست تصمیم شورای امنیت را وتو کند. اینک معلوم نیست که آیا مجمع عمومی سازمان ملل متحد جانشین عربستان را انتخاب خواهد کرد و یا صندلی خالی می‌ماند.

● بسا سعودیها نیز چون سران شوروی سابق، از کرده خود پشیمان شوند. از قرار، تصمیم گیرندگان می‌پندارند با این عمل توجه‌ها را به مسائل مورد نظر آنها جلب خواهد کرد. اما بسیاری از سعودیهای هوشمند متوجهند کاستی‌های آشکار در این تصمیم وجود دارند.

نارضائی بین‌المللی از دولت سعودی بیش از آن قوی می‌شود که سعودیها می‌پندارند و این نارضائی نمی‌گذارد دولتها به مسائل مورد توجه آنها، بپردازد. بخصوص که مسائلی که خاطر ریاض را به خود مشغول کرده‌اند، به این خاطر که جهان توجهی به این مسائل ندارد نیست که حل نمی‌شوند. از این‌رو است که عواملی بوجودشان آورده‌اند که صرف توجه از میانشان بر نمی‌دارد. کاملاً روشن نیز نیست مقامی که بیشتر مورد نظر سعودیها است کدام است. از قرار، این مقام شورای امنیت است. اما بنابر برخی تفسیرها، سعودیها خواسته‌اند مخالفت خود را با سیاست امریکا اظهار کنند.

● هرگاه بخواهیم بگونه‌ای عقلانی در تصمیم سعودیها بنگریم و نظری معتبر بیابیم، مشاهده می‌کنیم که مسئله در احساس حرمان و هیجان خشم آلود شاه، خلاصه نمی‌شود. اتخاذ و اجرای مجموعه‌ای از تصمیمهای غلط است که شاه و دیگر مقامهای عربستان را گرفتار این حالت کرده‌است. بسا تصمیم بهتری را گرفته‌است و وارد ماجراهائی نشده‌است که سعودیها خود را بدانها و درآنها گرفتار کرده‌اند. این امر که عصبانیتی نیز بروز نداده‌است، کاری بجا است. هانری ترومن، رئیس جمهوری اسبق امریکا بسیار نامه‌های خشم‌آلود می‌نوشت اما هیچ‌یک را ارسال نمی‌کرد.

● یک توضیح نیز این‌است که سعودیها محاسبه کرده و به شک افتاده‌اند که تکند عضویت در شورای امنیت و رأی دادن به این و آن قطعنامه، ناگزیرشان کند بازتر و دقیق‌تر بگویند چه درسر دارند و ترجیح‌هایشان کدامها هستند. عضویت در شورای امنیت و شرکت در بحثها و رأی دادنها کاری غیر از در راه‌روها زد و بند کردن و ازپشت این و آن تحریک را کردن و این و آن گروه را مجهز کردن و وارد عمل کردن است. با این حال، آنها خود بوده‌اند که خواستار عضویت در شورای امنیت شده بودند. لذا، این توضیح قانع کننده نیست.

● رفتار صحیح اینست که امریکا و کشورهای دیگر تصویب نکردن تصمیم خشم‌آلود دولت سعودی است. یکی از انگیزه‌های عربستان با منافع امریکا خوانائی دارد و انگیزه‌های دیگر نه.

شورای امنیت، موضعش در این یا آن مورد هرچه باشد، وجود و کارکردش مفید است. روی برگرداندن از آن، بخصوص بشیوه‌ای دولت سعودیها، در مقام اعتراض آئین کاری این شورا که از دیرباز مقرر است، کمک نکردن به این شورا در بهتر عمل کردن است. تشویق کردن غیبت از گفتگو و درگیر شدن با مسائلی که جهان باآنها روبرو است، کاری پسندیده نیست.

* امریکا درکار فرونشاندن خشم سعودیها از سیاست امریکا در ایران و سوریه است:

☜ در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۳، این گزارش توسط جزون دیتز انتشار یافته‌است: بعد از کوشش شکست خورده در برانگیختن نظر موافق مردم امریکا با جنگ برضد سوریه، کار وزیر خارجه امریکا، جون کری، این شده‌است که این و آن دولت را، بخاطر وارد شدن امریکا به دیپلماسی بین المللی (توافق با روسها برسر سوریه و گفتگو با ایران)، توجیه کند. بطور خاص،

● توجیه اسرائیل و سعی در قانع کردنش به صحیح بودن گفتگو با ایران و دیدار با سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان برای فرونشاندن خشم عربستان از گفتگو با ایران و وارد جنگ نشدن با سوریه.

● دولت سعودی حمایت مالی و تسلیحاتی عظیمی از شورشیان سوریه می‌کند و عدم مداخله نظامی امریکا در سوریه، یعنی این‌که شورشیان مسلح تحت الحمایه سعودیها سرنوشتی جز ناکامی نخواهند یافت. کری از میان بردن اسلحه شیمیائی سوریه را کاری بزرگ می‌داند و اما سعودیها نسبت به آن بی‌تفاوت هستند. ترجیح آنها این بود که غرب، سوریه را تصرف کند و براینست که هرگاه چنین می‌کرد، اسلحه شیمیائی سوریه و رژیم اسد، باهم، از میان برده می‌شدند.

● کری کوشیده‌است سعود الفیصل را قانع کند که با هدف دولت سعودی، در سوریه، یعنی از میان برداشتن رژیم اسد، موافق است. و نیز، می‌خواهد ایران به اجرای برنامه اتمی خود پایان بدهد. امریکا خواستار پایان یافتن جنگ داخلی در سوریه و استقرار دولتی باثبات در مصر است. اما آنچه سعودیها می‌خواهند تغییر رژیم در ایران و سوریه است و هرکار غیر از این دوکار، عملی خلاف هدف آنها است. از این‌رو، سعودیها به دور شدن از امریکا ادامه می‌دهند.

ذیپی لوینی: در آنچه به ایران مربوط می‌شود، اسرائیل و عربستان سعودی متحدند و یک زبان دارند:

این گزارش را در ۲۴ اکتبر، رویتر از بیت المقدس مخابره کرده‌است:

● ذیپی لیونی، رئیس هیأت گفتگو با فلسطینی‌ها، می‌گوید: عربستان سعودی و اسرائیل در مخالفت با ایران، متحد هستند. اما تا وقتی مسئله فلسطین حل نشده‌است، نمی‌توانند همکاری کنند. وقتی شما می‌شنوید سعودیها در باره کاری که باید کرد تا که ایران نتواند بمب اتمی بسازد، من این صدا را آشنا می‌یابم. من فکر می‌کنم همان سخن سعودیها به عربی را به عبری نیز می‌توانید بشنوید. بدین‌سان، همداستانی عربستان و اسرائیل که به ندرت بر زبان یک مقام رسمی جاری می‌شود، برزبان این مقام رسمی اسرائیل جاری شده‌است. این دو دولت زمانی دراز دشمن یکدیگر بوده‌اند و بایکدیگر روباط دیپلماتیک ندارند.

لیونی ادامه می‌دهد: هم اسرائیل و هم عربستان سعودی، مسلمان سنی رقیب ایران شیعه، از آن می‌ترسند که ایران بمب اتمی بسازد و تعادل قوا در منطقه را برهم بزند.

● عربستان سعودی بطور روز افزون از ضعف امریکا در مقابله با جنگ داخلی سوریه و ورودش به گفتگو با ایران، احساس حرمان و خشم می‌کند. در این احساس، اسرائیل با دولت سودی، شریک است. ۳ سال پیش از این، گزارشهای محرمانه‌ای که ویکیلیکس انتشار داد، حاکی بودند از این‌که ملک عبدالله، پادشاه عربستان، مرتب به امریکا فشار وارد می‌کرده‌است که به ایران حمله کند و تأسیسات اتمیش را از میان بردارد. اسرائیل نیز خواستار انجام عملیات نظامی بود و می‌گفت آماده‌است که خود به تنهائی به تأسیسات اتمی ایران حمله کند.

● نخست وزیر اسرائیل، نتان یاهو، در هفته پیش، خطاب به مجلس این کشور گفت: همگرائی منافع اسرائیل و عرب، امری است که گفتگوهای ما با فلسطینی، بعد از دهه‌ها گفتگو، به نتیجه بیانجامند.

لیونی به ژروزالم پست گفته است: دولتهای عرب می‌خواستند نخست گفتگوهای صلح اسرائیل با فلسطین پیشرفت کند تا که آنها تغییر سیاست خود نسبت به اسرائیل را مورد بررسی قراردهند. و حالا، برای جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته‌ای، ما باید با آنهائی همکاری کنیم که می‌دانند ایران برای آنها نیز تهدید است. اما بدبختانه، باوجود نزاع با فلسطین، برای آنها محل و یا بسیار مشکل است با اسرائیل هم‌صدا و هم‌عمل شوند.

● هفته پیش، عربستان سعودی شکست جامعه بین‌المللی را در برخوردار کردن فلسطینیان از یک دولت اعلام کرد و آن را دلیلی از دلیلهایش برای نپذیرفتن عضویت شورای امنیت قرارداد. لوینی می‌گوید: حالادیگر روشن است که منافع دولت اسرائیل و میانه‌روها یا عمل‌گراهای منطقه، یکی هستند. بنابراین، ما از سوئی نیازداریم همچنان به ایران فشار بیاوریم و از سوی دیگر، روند صلح با فلسطینی‌ها را به پیش ببریم. هردو موضوع، دست کار اجتماع نتان یاهو با جون کری در رم هستند.

*مسائل بنیادی:

● گفتگوهای اسرائیل و فلسطین که، بعد از سه سال تعلیق، در ماه ژوئیه از سرگرفته شدند، علائمی از پیشرفت، بروز دادند. لوینی می‌گوید: من نمی‌توانم به شما (روزنامه نگاران) بگویم در سالن گفتگوها، چه می‌کنیم. اما فکر محوری ما این‌است که به نزاع پایان ببخشیم. برای تحقق بخشیدن به این هدف، ما می‌باید به همه حل و فصل مسائل بنیادی بپردازیم. از آن جمله‌اند مرزهای دولت فلسطین و تمهیدات امنیتی که باید سنجید و آینده شهرکهای یهودی نشین و بیت المقدس و سرنوشت پناهندگان فلسطینی.

لوینی می‌گوید دو طرف توافق کرده‌اند که هیچ مسئله‌ای حل نمی‌شود مگر این‌که همه مسئله‌ها باهم و یکجا حل شوند.بنابراین، پیشنهاد انجام نیمه توافق که بسیاری از رهبران اسرائیل پیشنهاد می‌کردند، کنار گذاشته شده‌است.

● در شهر رام‌الله، یک مسئول فلسطینی، گفتگوها را بسیار مشکل توصیف کرد. راه درازی در پیش است اما از دستورهای رئیس (محمود عباس) پیروی می‌کنیم. او بسیار علاقه‌مند است که به صلح دست یابیم.

آیا عربستان در تدارک جنگ با ایران است؟:

مقاله را تیموتی آلکساندر گازمن در ۱۸ اکتبر ۲۰۱۳ انتشارداده‌است:

● وزارت دفاع امریکا درنظر دارد معادل ۱۰٫۸ میلیارد دلار اسلحه به متحد نزدیک خود در خاورمیانه، بعد از اسرائیل، یعنی عربستان سعودی و امارات متحده عربی، بفروشد. بنا بر گزارش خبرگزاری فرانسه، امریکا به این دو رژیم دیکتاتوری، بمبهای بتون شکن که به عمق زمین نفوذ می‌کنند و آن‌گاه منفجر می‌شوند و موشکها، به بهای ۱۰٫۸ میلیارد دلار می‌فروشد.

گزارش می‌گوید این فروش دنباله فروشهای اسلحه است که پیش از این، انجام گرفته‌اند. اسلحه‌ای که، بنابر آن فروشها، در اختیار این کشورهای قرار گرفته‌اند، هواپیماها و موشکها بوده‌اند. هدف ایران است بمثابه رقیب و کشوری است که درکار تولید بمب اتمی است. مقصود از فروش این بمبها، غیر از مجهز کردن این دو کشور برضد ایران و متحدانش در منطقه نیست. دریک طرف اسرائیل قراردارد که مجهز به بمب اتمی است و درطرف دیگر کشورهای عرب واقع در ساحل خلیج فارس مجهز به نیروی هوائی بسیار قوی و سامانه موشکی و بمبهای بتون شکن، سناریوئی است که ایران را تهدید می‌کند. .

● گفتگوها میان ایران و کشورهای ۵+۱ از قرار مثبت بوده‌اند. اما فروش اسلحه به عربستان و امارات متحده عربی، بمعنای آن‌است که هرگاه گفتگوها به نتیجه نرسند، نوبت به جنگ می‌رسد. فروش اسلحه به دو کشوری که دشمن ایران هستند و در سوریه و نقاط دیگر خاورمیانه گلاویز هستند، یعنی این‌که حمله نظامی به ایران، توسط امریکا و یا باتفاق اسرائیل، نیز تدارک دیده می‌شود. عربستان سعودی و امارات متحده به ایران حمله خواهند کرد هرگاه امریکا به آنها چراغ سبز نشان بدهد. هردو پادشاهی‌ها آلت فعل غرب هستند.

● گزارش می‌گوید موشکها و بمبها وقتی قرارداد فروش اسلحه به تصویب برسد، تحویل این دو کشور داده می‌شوند. نوع اسلحه‌ای که فروخته می‌شود نیاز به تصویب شدن دارد.

مقامهای رسمی می‌گویند: وزارت دفاع در این هفته کنگره را از قرارداد فروش اسلحه آگاه کرده‌است. بنابر آن، ۱۰۰۰ بمب بتون شکن نوع GBU-39 به دولت سعودی و ۵۰۰ بمب به امارات متحده فروخته می‌شوند. قرارداد فروش شامل فروش موشکهای cruise می‌شود که از فاصله بسیار دور می‌توانند هدف خود را بزنند. هواپیماهای اف – ۱۵ و اف – ۱۶ به این موشکها مجهز می‌شوند. و این هواپیماها به عربستان و امارات متحده فروخته شده‌اند.

گزارش خبرگزاری فرانسه می‌گوید اسرائیل نیز در سال ۲۰۱۰ از همین بمبها خریداری کرده‌است. آن زمان نیز گفته شده قصد از خرید این بمبها، حمله به تأسیسات اتمی ایران است.

● جالب است خاطر نشان کنیم که اعلان فروش این اسلحه، جور است با اظهارات اخیر نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، در کنست (مجلس اسرائیل) و بمناسبت چهلمین سال روز جنگ کیپور. او سال‌روز را فرصتی شمرده است برای توجیه ضرورت جنگ پیش‌گیرانه با ایران. تایمز اسرائیل سخنان نتان یاهو این‌سان نقل کرده‌است:

«درس اولی که ما باید بگیریم، این‌است که هیچ تهدیدی را کم بها ندهیم. دشمن را هرگز کوچک نشماریم. هیچ‌گاه خطر را از نظر دور نکنیم. ما نمی‌توانیم به خود اطمینان بدهیم که دشمن همان کار را خواهد کرد که ما می‌خواهیم. دشمن می‌تواند ما را غافلگیر کند. اسرائیل دیگر هیچگاه به خواب غفلت از دشمن نمی‌رود. درس دوم این‌است که ما نمی‌توانیم گزینه جنگ پیشگیرانه را یکسره کنار بگذاریم. این جنگ درهر وضعیت لازم نیست. بلکه باید وضعیت و موقعیتی که چنین جنگی را ایجاب می‌کند، به دقت و بطور جدی، بررسی کنیم. وضعیتی نیز هست که، درآن، به جنگ پیشگیرانه، می‌باید درپی ارزیابی بهای بین‌المللی و خون‌هائی که باید پرداخت و داد، اقدام شود. می‌باید پی‌آمدهای نزدیک و دور چنین جنگی را هم مطالعه کنیم».

● تنها فروش اسلحه به این دو کشور نیست، بلکه تعلیم دادن ارتشهای این دو کشور و برخوردار کردنشان از لجیستیک نیز هست.

● فروش این اسلحه ربط دارد به سیاست خارجی و امنیت ملی امریکا، از راه بهبود امنیت کشورهای دوست امریکا به ترتیبی که نیرومند و با ثبات بگردند. وزارت دفاع امریکا می‌گوید: تحت ایران قرارداد، عربستان اسلحه‌ای به ارزش ۶٫۸ میلیارد دلار دریافت می‌کند. البته هزینه تأمین لوجیستیک و دادن تعلیم و تدریب نظامی نیز در این رقم ملحوظ است.

همان‌طور که گزارش حاکی است، این اسلحه بکار دست زدن به جنگ

درصفحه ۹

پیشگیرانه می‌آید. به سخن دیگر، امریکا و متحدانش در منطقه در تدارک جنگ هستند.

● عربستان و امارات متحده صدها موشک هوا به زمین و هوا به هوا می‌خرند. این موشکهای پیشرفته نیروی هوائی این دو کشور امکان می‌دهد رادارهای ایران را از کار بیاندازند و شکاریهای ایران را هدف قراردهند. و نیز، عربستان می‌خواهد ۶۵۰ موشک SLAM-ERs و 973 بخرد. این موشکها را شرکت بوئینگ می‌سازد. امارات متحده عربی، اسلحه‌ای به ارزش ۴ میلیارد دلار می‌خرد که غیر از بمبهای بتون شکن، شامل ۳۳۰ موشک SLAM-ERs و ۱۲۰۰ موشک JSOW هستند.

● واشنگتن با این اسلحه، با تصویب کنگره، حرکت به پیش می‌کند. باتوجه به این که هم جمهوری‌خواهان و هم دموکراتها دست در دست صاحبان شرکتهای اسلحه سازی و لابی اسرائیل، AIPAC ، دارند و واشنگتن یا اسرائیل، هرگاه فرصت دست دهد، می‌خواهند برضد ایران دست به جنگ پیش گیرانه بزنند. هرگاه، نیروی مسلح سوریه را ناتوان سازند و بشار است ناگزیر از ترک مقام خود شود، فرصت حمله به ایران بدست می‌آید. الا این کهآ در حال حاضر، وضعیت سوریه مبهم است. باوجود کمک روسیه به رژیم اسد، جنگ می‌تواند دیرپاید. مگر این‌که توافق میان طرفها، امکان صلح را فراهم کند. از آن طرف، وضعیت مالی دولت امریکا بد است و بدون پول نمی‌شود دست به جنگ تازه‌ای زد. مگر این‌که اقتصاد امریکا سکته کند. در این‌صورت، جنگ تنها گزینه واشنگتن خواهد شد.

انقلاب اسلامی: اقتصاد کشور در دست مافیاهای نظامی – مالی است که مجموعه‌ای از روابط شخصی قدرت پدید آورده‌اند و توانسته‌اند ظرف ۸ سال، ۶۰۰ میلیارد دلار ثروت از کشور خارج کنند. فقر گسترده حاصل این غارت بی‌حساب و بی‌رحمانه است. مافیاها در مقام مسکن خوراندن به مردم ایران، قانون یارانه را تصویب و اجرا کردند. اما این قانون، خود مشکلی مشکل سازگشته‌است:

ژاله وفا

مقاصد اصلی سیاست چند لایه دولتهای احمدی نژاد و روحانی در حذف یارانه ها(۱)

دولت احمدی نژاد بدنبال تبعیت از دستور صندوق بین المللی پول و اتخاذ سیاست تعدیل اقتصادی نیازمند حذف یارانه هاو افزایش قیمت حاملهای انرژی شد. از اینرو با چاشنی بی کفایتی و سوء مدیریت وخاصه های اقتصادی رانت خواری و انحصارگری و وابستگی به تک محصول نفت و... طرحی بنام"هدفمندی " یارانه ها را به مجلس نظام ارائه داد و مجلس نظام نیز بدون اینکه زیر ساختهای لازم برای اجرای صحیح قطع یارانه ها در اقتصاد موجود

مانع تراشان؟

باشد و یا بوجود آورده شود، بعد از جرح و تعدیلهایی آن طرح را بعنوان قانون هدفمندی یارانه ها تصویب کرد. دولت احمدی نژاد از قطع یارانه ها سیاست و قصدی را دنبال می کرد که اکنون نیز دولت روحانی دنباله همان سیاست را اتخاذ کرده و خواهد کرد.

هدف از اتخاذ روش پرداخت نقدی یارانه ها در واقع قطع کامل یارانه ها وباز کردن دروازه های اقتصاد ایران بروی واردات و سرمایه های خارجی است. این بخشی از سیاست عمومی نظام ولایت فقیه بوده و هست و خواهد بود.

دولت روحانی نیز به ضرس قاطع همان سیاست را دنبال خواهد کرد یعنی سیاست حذف تدریجی یارانه ها به نحوی که تا چند سال دیگر دولت شانه خود را از بار پرداخت هر گونه یارانه اعم از نقدی و یا غیر نقدی رها کند. اما نظام ولایت فقیه بخوبی می دانست که اجرای یکباره این سیاست و فشارهای سونامی تورمی که بهمراه می آورد آنچنان طاقت شکن است که ممکن است موجبات قیام مردم را فراهم آورد، لذا تصمیم گرفتند سیاست چند لایه ای و در ظاهر مبهمی برای مردم عادی را، بتدریج به اجرا گذارند:

(نگارنده در مقالات و مصاحبه های خود در هر مرحله این سیاستها را توضیح و نسبت به عواقب آن برای اقتصاد ایران هشدار داده ام)

در چند شماره این سیاست چندگانه و چند لایه دولتهای احمدی نژاد و روحانی را و ضررهای که به اقتصاد ایران از قبل اجرای این سیاست وارد آمده و خواهد آمد را به بررسی می نشینم .

دولت احمدی نژاد و مجلس نظام از وحشت قیام عمومی مردم جهت مقبول کردن امر حذف یارانه ها وافزایش قمیت حاملهای انرژی و تورمی حاصل از آن، در مرحله اول طرح توزیع یارانه های نقدی به تمام اقشار جامعه را به اجرا گذاردند .چرا که عدم پرداخت یارانه به اقشار دهکهای بالای جامعه در ابتدای به اجرا گذاردن طرح، ممکن بود موجب ایجاد نارضایتی در بخشی از جامعه شود که بزرگترین مصرف کننده انرژی بودند.ولی طرح بعدی حذف تدریجی یارانه بگیر ها است تا قطع کامل پرداخت هر گونه یارانه و اکنون شاهد آنیم که دولت روحانی مامور اجرای بخش دوم طرح یعنی حذف تدریجی یارانه بگیر هاست. عوامفریبی آقای روحانی نیز حد نمی شناسد چرا که در تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری اش بر تداوم پرداخت یارانه نقدی به همه اقشار تاکید داشت و گفت:*"امروز مردم زندگی خود را با پول یارانه تنظیم کرده‌اند و این بخش باید ادامه پیدا کند ولی در کنار آن باید کارهای دیگری هم انجام شود "*.

وبا ایراد جمله های ناشفاف و مبهم (که زبان قدرت است)هم وعده پخش کالاهای غیر نقدی در کنار یارا نه های نقدی را می داد و هم خبر از بی نیازی مردم به یارانه ها بطوری که بتدریج به همان هدف غایی یعنی حذف یارانه ها نیز برسد وی در(۷ خرداد ۹۲ سایت الف) گفت: *«در دولت تدبیر و امید همراه با یارانه‌های نقدی، یارانه‌های کالایی نیز داده می‌شود تا اقشار ضعیف دیگر دغدغه معیشتی نداشته باشند؛ چرا که اساس اقتصاد دولت من آرامش به مردم و از بین بردن نگرانی است.دولت تدبیر و امید به دنبال این است که آنچنان مردم را از در آمد سرشار کند که اصلا به یارانه ۴۵ هزار تومانی نیازی نداشته باشد"* و هنوز قبل از سرشار کردن مردم از درآمد!!دو ماه از بر سرکار آمدن دولتش نگذشته با عذر کسر بودجه دولت جهت حصول سریع درآمد و چنگ انداختن به دم دستی ترین درآمدها برای دولت(که شرحش را در شماره آینده این نوشتار میاورم) طرح حذف ۲۲ میلون نفر از فهرست دریافت کنندگان یارانه نقدی را به اجرا گذاشت. و مجلس نظام نیز انرا تصویب کرد. هر چند چون از ابتدا هدف حذف یارانه بگیر ها بود و همانگونه که اشاره شد این هدف عمومی نظام ولایت فقیه بوده است و مجلس نظام نیز دست دولت احمدی نژاد و دولتهای بعدی را در این راه در "قانون" هدفمندی یارانه ها در بند الف ماده ۷ با قید:" یارانه در قالب پرداخت نقدی و غیرنقدی با لحاظ میزان درآمد خانوار نسبت به کلیه خانوارهای کشور...تعیین گردد."باز گذاشته است. همان هدفی که نگارنده تاکید کرد از ابتدا لازمه اجرای سیاست تعدیل ساختاری در تبعیت از دستور صندوق بین المللی پول بوده است.**

اما این سیاست چند لایه به این ترتیب اجرا و هدفهای ذیل را تعقیب می کند:

دولت ا حمدی نژاد در مرحله اول تحت عنوان عملی کردن شعارانتخابات " آوردن پول نفت بر سفرهای مردم"که در واقع "انتخابات " را نیز بدل به یک" مزایده بزرگ" کرد، مامور القای یک تصویر ساده در اذهان مردم،خصوصا اقشار محروم وتهی دست بود مبنی بر اینکه:

۱ - گویی با قطع یارانه های حاملهای انرژی وکالاهای اساسی افزایش قیمت آنها تنها یک جابجایی ساده اتفاق می افتد واکنون یارانه های بظاهر مخفی قبلی در قالب ارزانی قیمت حاملهای انرژی و کالاهای اساسی را دولتش بصورت نقدی و محسوس بر سر سفره هر ایرانی آورده و بطور "عادلانه " تقسیم می کند! البته نظام ولایت فقیه و دولت بخوبی واقف بودند که دولت از طریق فروش حاملهای انرژی در سال اول درآمد لازم و کافی را برای پرداخت نقدی به همه افشار جامعه بدست نخواهد آورد، لذا سعی هم کرد به اقشار دهکهای درآمدی بالاتر جامعه توصیه کند زحمت دولت را کم کرده وداوطلبانه از دریافت یارانه انصراف دهند که البته این توصیه چندان ثمربخش نبود.

بگذریم که ۴ میلیون نفر از ابتدا با صرفنظر کردن از دریافت یارانه آنهم اغلب در قالب مخالفت با سیاست گدا پروری و تربیت اعانه بگیر ی ازدولت اجتناب ورزیدند.

۲ - با اتخاذ این سیاست، مردم را خصوصا اقشار کم در آمد و تهی دست را دچار بیماری توهم پولی کند. یعنی با تکذیب مرتب و مکرر نقش مخرب پرداخت نقدی یارانه ها در ایجاد تورم دهشتناک و اثری که در ربایش و بلعیدن درآمد های مردم و آن طبقات کم در آمد دارد، این توهم را بیآفرینند که با واریز نمودن برگ کاهی برابر با ماهانه ۴۵ هزار تومان! به حساب مردم، آنها قادر به خنثی نمودن و مقاومت در برابر سونامی تورم محتوم خواهند بود و تازه با پس انداز این مبلغ در ظرف چند سال قادر نیز خواهند بود صاحب مسکن نیز بشوند! بگذریم که کمک به اقشار کم درآمد و دستگیری از مستمندان راههای مولد و سازنده متعددی دارد که با پخش پول و عواقب تورم زا و نقدینگی افزای پرداخت نقدی یارانه فاصله زیاد دارد و در نوشتار آینده نگارنده بدان خواهد پرداخت.

۳ - نظام در حین اجرای این طرح هدفی سیاسی را نیز دنبال می کرد، همانا انتقال یارانه ها بتدریج از آن بخش از جامعه که از نقطه نظر سیاسی خود را مستقل از دولت می داند و چشمش به دست دولت نیست وحفظ استقلال مالی از دولت زمینه ساز استقلال رای آنها نیز شده است، به دو دسته در جامعه: یکی نیروهای مواجب خور و مزدور که دولت در سرکوبها نیازمند انقیاد و اطاعت و سرسپردگی آنهاست از قبیل "ساندیس "خورهای نظام ولایت فقیه همچون چماقداران و نیروی بسیج و سپاه و...و دیگر بخش از تهی دستان جامعه که آنچنان دچار ضعف بنیه اقتصادی هستندتا با اعطای یارانه نقدی همواره نیازمند کمک دولت باقی بمانند و از لحاظ سیاسی نیز خود را وامدار دولت بدانند و در حفظ حیات آن بکوشند.

ناگفته پیداست که باتوزیع نقدی یارانه ها در واقع این دولت است که به بخش زیادی از مردم مالیات می دهد و با اینکار تکیه خود را بر مسند قدرت تضمین می نمایدو در اصل روند استقرار دموکراسی را به تعویق می اندازد. چرا که با این کار مانع و رادعی برای شکل گیری روند معکوس یعنی نیازمندی دولت به اخذ مالیات از مردم را که پایه و اساس رابطه دولت با ملت در هر دموکراسی است بوجود می آورد. و اصولا بعلت قطع ارتباط مردم یارانه بگیر با منبع این درآمد(یعنی منابع نفتی که مالکیتش و اختیار استخراجش بدست دولت است در زندگی روزمره خود)، گویی یارانه ها ثروتی باد آورده است که دولت به مردم "مرحمت" می نماید آنهم بدون بذل توجه به نقش مخرب پرداخت نقدی آن در اقتصاد ایران.

ناگفته نماند که مافیای مالی – نظامی هر چند بر اثر بهره بردن از رانت در واقع "نیازمند" یارانه نیست، چرا که در اصل بیشترین میزان یارانه را از قبل رانت به جیب می زنند ولی از دید نگارنده جزو آن بخش از جامعه محسوب نمی شوند که از لحاظ سیاسی خود را مستقل از دولت بشمار می آورند و استقلال رای خود را حفظ می نمایند.بلکه مافیای مالی –نظامی که در نظام ولایت فقیه از قبل رانت فربه گردیده است بیش از هر قشری حرص و آز مفت خوری دارد.

به ضرس قاطع در میان آن بخش از ۴ میلیون نفری که داوطلبانه از گرفتن یارانه اجتناب کرده اند (چه از میان اقشار مرفه باشند و چه طبقات متوسط و چه حتی تهی دستان کم درآمد) نشانی از مافیای مالی نظامی و مزدوران نظام ولایت فقیه و آقا زاده ها نمی توان یافت.

جالب توجه اینکه اکنون معلوم شده است که تعداد یارانه بگیران از جمعیت ایران هم فراتر رفته و در حال حاضر بیش از ۷۶ هزار و ۹۲۳ نفر بیش از جمعیت ایران، یارانه دریافت می کنند! چرا که طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن، جمعیت ایران در سال ۹۰ حدود ۷۵ میلیون ۱۰۰ هزار نفر بوده است و طبق گفته شمس الدین حسینی" وزیر" اقتصاد و دارایی دولت احمدی نژاد، در سال ۱۳۹۰ ماهانه ۳ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان بابت یارانه ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی پرداخت می شده است یعنی در واقع در سال ۱۳۹۰ به ۷۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر یارانه داده می شده است. با استنداد به این آمار ارائه شده ازطرف "وزیر " در سال ۱۳۹۰ تنها ۴۰۰ هزار نفر یارانه دریافت نمی کرده اند. اما خود این "وزیر" در مهر ماه سال ۱۳۹۰ (تابناک)اعلام کرده بود:*"در مجموع هم اکنون در حدود ۴ میلیون نفر هستند که یا صلاح ندیدند و یا خود را مستغنی از دریافت یارانه دیده اند که برای دریافت یارانه نقدی ثبت نام نکردند* ."یعنی در اصل با یک حساب ساده معلوم می گردد که با وجود انصراف ۴ میلیون نفر از دریافت یارانه و با توجه به جمعیت ۷۵ میلیون نفری ایران در سال ۱۳۹۰ درواقع در سال ۹۰ تنها ۷۱ میلیون نفر یارانه دریافت می کردند. اما دولت دهم به ۷۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر یارانه داده است. یعنی دولت احمدی نژاد به بیش از ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بیشتر از جمعیت ثبت نام کرده یارانه بگیرها یارانه داده است!! حال خوانندگان گرامی خود در نظر بگیرند که در این نظام جز حریصان رانتخوار و مافیا و ماموران نظام ولایت فقیه، آیا سایر اقشار جامعه می توانند مکرر و مضاعف برای در یافت یارانه نقدی ثبت نام کرده باشند؟!

و آیا این قبیل رانت خواری علنی و پنهان ربط مستقیمی با این خبر نمی یابد که پرده از رانت هنگفت تری بر می دارد؟

محمد رضا خباز، عضو هیات تطبیق مصوبات دولت با قانون!(در ۶ مهر ۹۲) اعلام کرد: *طی ۸ سال گذشته حدود ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه ایرانیان از کشور خارج شده است* " آیا معنای سخن خباز این نیست که در ۸ سال دولت احمدی نژاد نزدیک به تمام درآمد نفت، عاید مافیاهای نظامی – مالی شده و آنها این پول هنگفت را از کشور خارج کرده‌اند؟ ودر واقع تمامی درآمد نفت کشور یارانه ای بوده به مافیال مالی –نظامی؟ و ایا بر مردم ایران روشن نمی کند که وضعیت امروز اقتصاد کشور، نه نتیجه تحریمها که حاصل غارت ثروت ملی ایرانیان است .چرا که تحریمها در واقع فرصتی طلائی بوجود آورده اند برای اینکه مافیاها میزان رانت خود را افزایش دهند؟

و اما دولت احمدی نژاد و مجلس نظام مزیتها و محاسنی چند برای اجرای هدفمندی یارانه ها بر می شمردند.

از قبیل:

۱ - افزایش قدرت بخش خصوصی بعلت کنار رفتن دولت از تولید این اقلام

۲ - کاهش قاچاق کالاهای یارانه ای که بعلت تفاوت قیمتی بوجود می آید

۳ - تغییر الگوو بهینه ساز مصرف انرژی

۴ -افزایش کیفت کالاهای خارج شده از سبد حمایتی

۵ - واقعی کردن روند شکل گیری تکنولوژی مبنی بر قیمت های واقعی و نه مصنوعی عوامل تولید که سبب استفاده از تکنولوژی های جدید و به روز خواهد شد از اینرو

۶ - افزایش بهره وری بنگاه های تولیدی

در شماره آینده نگارنده به بررسی این امر می پردازم که آیا مزیتهای فوق الذکر را در دولت احمدی نژاد قبل و در حین سه سالی که از اجرای "قانون" هدفمندی یارانه ها می گذرد زمینه سازی کرده است تا بخود جامعه عمل بپوشانند و یا حد اقل دولت روحانی برنامه ای برای بستر سازی وزمینه سازی تحقق آن مزیتها و محاسن دارد؟

انقلاب اسلامی: و اینک خبرها پیرامون تجاوزها به حقوق انسان در ایران:

درصفحه ۱۶

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سیُ و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

ازقول نی . ویلکینشن (E.Wilkinson)، « بانکدار برجستهٔ خارجی » در تهران و رئیس بانک شاهنشاهی ایران که متعلّق به بریتانیا بود، می نویسد:« ارتش خرج مالیات های کشور را به طورمنظّم جمع کنند- که البتّه اندک و ناچیزاست - امّا افزایش درآمدهای مالیاتی خیلی بیشتراز هزینه های نگهداری ارتش است!»

ازسخنرانی دکترسموئیل ام. جردن(Samuel M. Jordan) [رئیس کالج امریکایی تهران] درمراسم فارغ التحصیلی دانشجویان در سال ۱۹۳۲ که هارت آن را گزارش کرده است می توان شناخت بیشتری از نظرات برخی معاصران رضا شاه در بارهٔ سیاست های اودر قبال عشایرو متّحد ساختن کشور پیدا کرد:« سی سال پیش که به ایران آمدم، نظام ارباب و رعیّتی دراوج خود بود. هر ایل و طایفه ای برای خودش رئیسی داشت که از دولت مرکزی حساب نمی برد. حالا وارد عصری جدید شده ایم. تحت رهبری توانای اعلیحضرت پهلوی ، شاهنشاه ایران (کف زدن حضار) هم اینک کشور دارای یک دولت مرکزی قدرتمند و موفّق است. هم اینک ایران ملّتی متحد، دولتی واحد ، کشوری واحد، و حاکمی واحد دارد. در نتیجهٔ این اتّحاد سیاسی ، که با فداکاری شاهنشاه به دست آمده، اختلافات قدیمی از میان رفته است.» ۲

هارت اشاره می کند که همهٔ ناظران خارجی با جردن موافق نبودند. برای مثال ، او نظرات پروفسور ارنست هرتسفلد (Ernst Hertzfeld) را، که ایران شناسی برجسته بود، ذکر می کند . « عواقبی » که هرتسفلد به آنها اشاره دارد تا سال ۱۹۷۹ به خوبی آشکار نشد: « این نظام دارد مراجع قدرت مستقر و دیر پای کشور را نابود می کند، بدون آنکه هیچ چیز دیگری جایگزین آنها سازد. همه جای ایران شاهد نابودی سازمان یافته ی سنّت ها و احساسات مذهبی است، که نتیجه اش پدید آمدن شکافی است که عواقب آن یک روز آشکار خواهد شد. زیرا ، متأسفانه، هرعملی ناگزیرعواقبی دارد.»

◄ کوچ و اسکان اجباری عشایر لُر و عرب

سیاست رضا شاه در ارتباط با عشایر و متّحد ساختن ایران، با وحشیگری وغارت اموال یک چهارم از جمعیت کشورهمراه بود. ارتش رضا خان درسال های ۱۹۲۳-۱۹۲۴ برعشایر آذربایجان چیره شد، زمین هایشان را مصادره ، و مال و اموالشان را غارت کرد. البتّه سیاست رضا شاه درقبال عشایر فقط به انقیاد آنها وغارت اموالشان ختم نمی شد. دیوید ویلیامسن(David Williamson) ، کار دار سفارت آمریکا، درسال ۱۹۳۹، اطّلاعاتی در بارهٔ کوچ اجباری عشایراز لرستان و سایرمناطق ایران به دست داده است:« دقیقاً معلوم نیست چند نفرمجبور به کوچ شده اند. در مطبوعات آمده است که ۱۱۰ خانوار، یا تقریباً ۶۰۰ نفر، را به روستاهای قزوین کوچ داده اند. ولی از اخبارمنابع دیگر چنین برمی آید که تعداد رانده شدگان به مراتب بیشتر از چیزی است که گزارش کرده اند... می گویند که وضعیت رانده شدگان اسفناک است.»۳ هارت در گزارش مورخ ۱۹۳۱ فوریه خود از هزاران مرد و زن و پیرو جوان و کودکی می گوید که محبورشان کرده بودند صدها مایل راه را از لرستان و خوزستان تا نقاط دور افتادهٔ خراسان با پای پیاده طی کنند، که یاد آور کوچ های اجباری دوران استالین دراتّحاد شوروی بود.

شب اوّل فوریه ۱۹۳۱ ، وقتی تقی زاده ، وزیر مالیه، لایحه ای « دو فوریتی » جهت تخصیص ۵۰ هزار تومان دیگر برای عمران لرستان ارایه داد، بخشی از زوایای تاریک کوچ اجباری لُرها در مجلس روشن شد. او توضیح داد که بودجهٔ مزبورنه فقط صرف عمران این استان خواهد شد، بلکه برای کمک به هزاران تن از افراد عشایر، البتّه آماردقیق آنها در دست نیست، که به مناطق دور افتاده، عمدتاً به استان خراسان ، انتقال یافته اند نیزمورد استفاده قرارخواهد گرفت. تسلیم لایحهٔ مزبور به مجلس اطّلاعاتی در بارهٔ کوچ اجباری لُرها که مدتّها در هاله ای از ابهام بود، به دست داد.[در بخش توضحات صورت جلسهٔ مجلس را در این باره بعنوان «سند» می آورم] روزنامهٔ اطّلاعات تهران از قول یاسائی ، وکیل مجلس ، در این ارتباط نوشت،« لُرها یی را که جابجا شده اند سربار رعیّت ها کرده اند.» او افزود، « طبق گزارش ها، شکایات متعدّدی در بارهٔ کوچ اجباری لُرها ، پرداخت نشدن جیره شان ، هزینهٔ حمل و نقل و هزینه های جنبی دیگر به دست مقامات رسیده است. خوب است آقای وزیرتوضیح بدهند که مسئول این وضع وهزینه های آن کیست. مایلم بدانم کدام وزراتخانه به این شکایات رسیدگی می کند، و مرجع ذیصلاح برای رسیدن به داد این مردم کیست؟ لطفاً بفرمائید مبالغی که قبلاً مجلس به این کار اختصاص داده ، چگونه خرج شده است. می گویند این اعتبارات مصوّبه آن طورکه باید هزینه نمی شود.» روزنامهٔ اطّلاعات همچنین از قول یاسائی می افزاید، « مثلاً شتر دارها به تمام مقامات شکایت کرده اندو به آنها جواب تا حال داده نشده. می خواست توضیح بدهند که سر و کار این شتردارها با که است. با وزارت جنگ است یا وزارت مالیه؟» تقی زاده در پاسخ به سئوالات یاسائی گفت: « مخارج تحت نظر مأمورین لشکری و کشوری می شود. یک عدّه از الواربه خراسان و عدّه ای به زرند و ساوه و خوار کوچانده شده بودند که تا چندی پیش هنوزجابجا نشده بودند که حالا شده اند واشخاص برای تهیّهٔ راپورت صورت مخارج اعزام شده که همیشه صورت ریزمخارج را می فرستند. در بدو امریک جیره تعیین شده بود که آن هم از مالکین گرفته شود و بعد قرار شد که خود دولت آن مخارج را بکند اراضی تهیه شده وبذرو تخم و گاو درخراسان داده شده و وسایل راحتی آنها فراهم گردیده است و برای اعراب و الوارکه به زرند وساوه و خوار کوچانده شده اند، طبیب فرستاده شده و شیروخورشید سرخ هم کمک زیادی کرد به آنها لباس و پوستین داد و بعد هم اعیانی برای آنها خریداری گردید و جابجا شدند و خیلی مراقبت برای رفع مرض آنها اعزام داشته است ولی در لرستان کارخیلی مشکل تر از امور اینهاست برای آنکه باید آنها تحت قابو شوند و هیچ مأنوس به خانه داری نیستند و دولت سعی دارد که آنها را آشنا به زندگی بکند والبتّه هم خواهند شد و شکایت شتر دارها به بنده نرسیده. بدیهی است که رفع شکایت آنها می شود و مأمورین محلّی هم مراقبت برای رفع شکایت آنها خواهد نمود.»

محیط لاریجانی ، نماینده خوار و ورامین ، ابراز داشت انتقال لُرها به این مناطق موجب سلب آسایش و آرامش ساکنین بومی شده است. لاریجانی گفت، « خوب است این قضیّه منظورنظر بوده و رفع زحمت اهالی شود.» که داور ، وزیرعدلیه، بلافاصله در پاسخ گفت: « برای حفظ انتظامات مملکتی و رفاه اهالی لازم است که این قبیل کارها بشود و. البتّه ورامینی ها هم باید تحمّل بکنند.»

لایحه در صحن علنی مجلس به رأی گذاشته شد با رأی ۸۵ نفر از کلّ ۹۸ نمایندهٔ حاضر درمجلس به تصویب رسید. هیچ یک ازنمایندگان به لایحهٔ مزبور رأی مخالف نداد. گزارش فوق به شیوهٔ معمول هارت خاتمه می یابد:

ازچند ماه پیش که جابجایی لُرها شروع شد، هیچ اطّلاعاتی در بارهٔ این موضوع از منابع دولتی دردست نبوده است. بر آورد تعداد افراد عشایرنیزبراساس گفتهٔ مسافرانی صورت گرفته که گروههای عظیمی از آنها را دیده اند که پای پیاده در جادّه ی مشهد پراکنده اند. برخی ها تعداد آنها را تا ۱۵۰۰۰ نفر، و برخی دیگر حتی بیشتر برآورد کرده اند. البتّه هنوزکسی دقیقاً نمی داند که منظور ازعمران استان لرستان چیست؟ ولی گمان میرود که اکثر زمین هایی را که قبلاً در دست عشایر لُربوده به رعایای ایرانی غیر کوچ نشینی خواهند داد که تجربه روستا نشینی و کشاورزی دارند. همچنین شنیده ام که دولت در انتقال این عشایر بین آنهایی که تمایل بیشتری به راهزنی داشته و آنهایی که بیشترمایل به یکجا نشینی بوده اند، تفاوت قائل شده است. البتّه نمی دانم دولت ایران چطورتوانسته این کاررا بکند، زیرا با توجّه به سطح فکر کنونی لُرها ، هیچ لُری نمی تواند آینده ای بدون راهزنی برای خودش متصوّر باشد. ۴

◄کوچ و اسکان اجباری اکراد

هارت در گزارش بعدی خود ترجمه ی قسمتی از یک روزنامه را می آورد که هنوز هم خواندنش پشت آدم را از سیاست های بی رحمانهٔ رضا خان در قبال عشایرمی لرزاند.

خبرنگار ویژه حکایت جابجایی طایفه کردان جلالی به شمال شرقی آذربایجان و تلاش فاجعه آمیز و نافرجام آنها را برای رهایی از وضعیت اسف بار شان شرح می دهد:

سال گذشته ژنرال ظفرالدوله [حسین مقدّم] ، فرماندهٔ سابق لشکرآذربایجان بخشی از طایفّ سرشناس کردان جلایر را که به شجاعت معروفند خلع سلاح کرد، و آنها را درمنطقهٔ اهرساکن ساخت. به دلایلی که هنوز روشن نیست و هیچ توضیحی در مورد آن وجود ندارد، تعدادی از خانوارهای این طایفه (در حدود ۲۰۰ نفر) با گاو و گوسفندان خود از آنجا فرار کردند و تا نیمه شب از کوههای ایواوغلی در ۲۸ کیلو متری خوی گذشتند. درآنجا به سه گروه تقسیم شدند. یک گروه به طرف مارخانه رفت، یکی به طرف چلّه خانه در حدود شش کیلو متری خوی، و یکی هم به طرف روستاهای آل قویروق و روند روانه شد.فرماندهٔ نظامی خوی، سروان حسین خان مقدّم ، با شنیدن این خبر، پی درنگ با ۲۰۰ سربازبه سوی مارخانه شتافت، که درمحدودهٔ ماکو قرارداشت، و واحدهایی را هم به چلّه خانه و ایواوغلی فرستاد. پیش از رسیدن قوای دولتی، ساکنین مارخانه راه را بر فراریان بسته بودند وجنگ سختی بین آنها درگرفته بود. پس از رسیدن قوای دولتی ، درگیری شدّت یافت، و ازکردها چندین کشته و مجروح بجای ماند، و از جمله ۳۰ زن وبچّه به اسارت درآمدند، و بقیه موفق به فرارشدند. درهمین حین، یک سرجوخه و یک سربازکه برای انجام مأموریت کاملاً متفاوتی به روستای حیدرآباد رفته بودند در راه باآن نُه مرد و یک زن کُرد مواجه شدند که ناغافل به آنها حمله کردند. سرجوخه پشت یک تخته سنگ پناه گرفت و به مدّت دوساعت با مهاجمان جنگید، وهفت نفرازمردان وآن زن کُرد را به هلاکت رساند، ودوکُرد دیگرپا به فرار گذاشتند. گروه سوّم که راه آل قویروق و روند را پیش گرفته بودند، به روستای روند حمله کردند و دام واحشام مردم رابه غارت بردند. ساکنان روستای روند ازروستای همسایه کمک خواستند. در میان کسانی که از روستای مجاور به کمک آمده بودند جوان ۳۰ ساله ای به نام ابراهیم آقا طاهری بود گروهی از روستاییان را برای تعقیب راهزنان رهبری کرد. ولی وقتی به آنها رسیدند، روستاییان که به رگبار گلوله عادت نداشتند، وحشت زده پراکنده شدند، و رهبر جوانشان را زیر آتش گلوله ها تنها گذاشتند. اوجانانه با کُردها جنگید، و چهارنفراز آنها را به هلاکت رساند، ولی نهایتاً ناجوانمردانه از پشت سرمورد اصابت گلوله قرار گرفت. درهمین حین ، نیروهای کمکی ارتش سر رسیدند. چند نفر از فراریان کشته و چند نفر دیگر اسیر شدند...

زنان و کودکان اسیررا با اسکورت نظامی به همانجایی برگرداندند که برای اقامت دایم انتقال یافته بودند. مردانشان را نیزبه دست دادگاههای نظامی خواهند سپرد. شجاعت نیروهای نظامی درخور تحسین و تقدیر است. ۵

هارت با ابراز نظر ذیل به گزارشش خاتمه می دهد:

این حکایت، که مسلّماً قسمت هایی از آن اغراق آمیز و نادرست است، و همچنین اشارات دیگری که در مطبوعات ایران به سیاست دولت برای اسکان عشایر شده است، من را بر آن داشت که طیّ نامه ای رسمی به وزارت خارجه ی ایران در بارهٔ تلاش هایی که برای اجرای این سیاست صورت گرفته، سئوال کنم. در پاسخ به من گفته اند که آمار و ارقام دقیق آن را از وزارت داخله می پرسند و درموقع مقتضی به سفارت اطلاع می دهند.منبع دیگری برای کسب این آمار و ارقام نمی شناسم . این آمار و ارقام مسلّماً در تخمین موفقیت آنچه که غالباً « سیاست شاه در قبال عشایر » نام گرفته است، بسیار جالب توجّه و مفید خواهد بود.

در پاسخ به نامهٔ هارت ، محمّد شایسته ، مدیر ادارهٔ اروپا و آمریکای وزارت خارجه، نامه ای ارسال کرد که هیچ آمار و ارقامی در بارهٔ جابجایی عشایر و خانواده هایشان در آن نیامده بود.۶ (۱)

◄سیف پور فاطمی« مبارزه رژیم با سران عشایر» اینگونه شرح داده است: یکی ازمشکلات رضا شاه و اطرافیانش این بود که با کمال تآسّف نتوانسته موقعیّت جغرافیائی و تاریخ ایران را در نظر گرفته و از روی آن نقشه و برنامه ی صحیح پیاده بکنند.

تشکیلات جغرافیائی و تاریخی ایران در طول قرنهای متمادی عبارت از این بوده است که چندین ملّت و گروه از رود سیحون و جیحون تا مدیترانه یک کشور دارای یک آرمان تحت لوای عدالت و مدارا و مروّت بوجود آورده و عادات و مذاهب و معتقدات هرقوم و گروه را محترم بشمارند و این رویّه تا آمدن اسکندربه ایران و بعدها در زمان ساسانیان معمول و متداول بود. غوغا وهجوم عربها خواست این قاعده را برهم زند و ایران را مانند کشورهای مصرو شمال آفریقا و شام و فلسطین تبدیل به جامعهٔ عربی بسازد ، ولی تمدّن و فرهنگ و آداب ایرانی که بر عربها غلبه داشت تا اندازه ای عرب را در ایران ادغام کرد و ایرانیان زبان مخصوص ومذهب متفاوت بوجود آورده و کلیهٔ آداب و سنن خود را حفظ کرد و رادمردانی مانند رودکی و دقیقی و فردوسی و سعدی و حافظ با آثارخود فرهنگ را زنده کرده و زبان و تاریخ ایران را احیا کردند وباز مردم و گروههای مختلف ازساحل سیحون و جیحون و از قلب هندوستان تا دجله و فرات بسنن ملّی خود افتخارمی کردند و سلاطین ترک نژاد نسب خود را به کیقباد وکیخسرو رسانیده و خلفای عرب در زیرشمشیر و لوای ابومسلم و حسین ابن طاهرذوالیمینین و آل بویه و حُسن ادارهٔ برامکه حکومت می کردند. سلطان محمود افتخار داشت که فردوسی داستان سلم وتور و فریدون و رستم و ایرج و افراسیاب و ضحّاک را بسراید...

این آرمان ایرانی بودن و فرهنگی که زائیدهٔ برادری وبرابری بشر وانسانیت وآدم دوستی و وطنخواهی بود و عید نوروز وعید مهرگان و شاهنامه و افکارعرفانی مولوی و سعدی و حافظ و صدها شاعر و گویندهٔ ایرانی پشتیبان آن بود ایران را یکپارچه نگهداشته و کمک کرد که در برابر سیل سه هجوم مختلف مغولها مقاومت کرده و وزرای فاضل و دانشمند ایرانی توانستند مغولانی نظیر شاهرخ و هلاکو و تیمور والغ بیک را رام و تا اندازه ای به تمدّن و شهرنشینی و حکومت آشنا سازند.

این آرمان وعقیده و فرهنگ ایرانی و مذهب شیعه باعث شد که سلاطین صفویه درمقابل تهاجم پایداری کرده و دشمنان ایران ، سلاطین آل عثمان به زبان فارسی افتخار کرده و آن را در کشور خود برقرار سازند و حتّی سلاطین مغول هندوستان زبان فارسی را زبان رسمی کشور قرار داده با استفاده از نبوغ ایرانی آثار جاودانی چون تاج محل د رکشور خود بوجود بیاورند..

بنابراین فکراینکه در ایران (که یک قسمت مهمّ مردمش صحرا نشین ولی دارای بهترین احساسات ایراندوستی و وطن پرستی هستند ولی گروهی فارسی را با لهجهٔ ترکی آذری صحبت می کنند و ترکمن ها طرز زندگانیشان با تهرانی ها فرق دارد یا کردها مانند مردم اصفهان و شیراز زندگانی نمی کنند) باید یک سیستم زندگانی تحت امرحکومت مرکزی تهران بوجود آورد و هیچ توجّه به خاصیت اقلیمی و جغرافیائی و زندگانی مردم نکرد فکر غلطی بود.

اتّحاد کشور با دستورات یکنواخت و زندگانی یک جور بوجود نمی آید . اتّحاد کشوراوّل در پرتو آرمان و امید و آرزوهائی که بر روی آزادی و مساوات در مقابل قانون واحترام حقوق و حدود افراد و جوامع و آزادی عقیده و احترام به مذهب و سنن گروههای مختلف ایجاد می گردد. سپس درپرتو معارف و کمک به زراعت و تجارت و ایجاد مؤسّساتی که یار شاطرنه بار خاطر مردم باشند تقویت می شود. صحرا نشین که دو هزار سال گوسپندان خود را در تابستان در دامنهٔ کوههای بلند و در زمستان در زمینهای نزدیک خلیج فارس چرانده و تمام عمردر زیرآسمان شفّاف وستارهٔ درخشان وماه تابان خوابیده و از تماشای آن آثارطبیعی لذّت روحی و جسمی برده اند با امرتهران ، ده یا شهرنشین نخواهد شد. کلاه و لباس اورا هم نمی توان عوض کرد زیرا اوبه آزادی و استقلال فردی خود بیشترازهرچیزی اهمیت می دهد وحاضرنیست که خود وخانوده اش را اسیر مأمور نظامی و امنیه و مالیه کرده و دریک محوطهٔ پنجاه متری در زیرسقف عمارتهای بی اساس تابستان و زمستان خودرا بگذراند و حشم و رمه خود را برباد داده و سپس در شهرها به گدائی یا عملگی زندگانی بگذاراند.

رژیم پهلوی با تصمیمی بی مطالعه و جاهلانه به اسکان ایلات یکی ازبزرگترین خطاها را مرتکب شده و پس از خرج میلیونها تومان و از میان بردن هزاران سر باز و تفنگداران ایل امروز پس از شصت سال در زندگانی ایلات هیچ فرقی دیده نمی شود، جزآنکه قسمتی ازحشم آنها از میان رفته و کشور امروز مجبوراست گوشت و پنیرو کره و شیرخشک از کشورهای دیگر وارد بکند. در صورتیکه پنجاه سال پیش نه فقط مصرف کشور تأمین می شد بلکه مقدار زیادی بنواحی خلیج فارس وعربستان و عراق و روسیه صادرمی شد.

تقریباً یک سوّم جمعیت ایران درآنموقع صحرا نشین واین افراد همیشه بهترین حافظ ومدافع کشور درمقابل بیگانگان بودند. درقسمت کمک به اقتصاد کشورسالیانه میلیونها تومان ازفروش حشم و گوشت و ماست و پنیر و کره و روغن و پشم وقالی وگلیم وجاجیم عاید می شد.

جغرافیای ایلاتی درایران شامل کلیهٔ کشورمیشود: از شمال تا جنوب از شرق تا مغرب. آذربایجان کردستان، کرمانشاهان ، مازندران ، خراسان ، لرستان، بختیاری ، فارس ، بلوچستان و کرمان در فلاتهای مرتفع ، درکوهستانها، دره ها ، در حاشیهٔ کویر، در کناربحرخزر و خلیج فارس همه جا با افراد ایلات مختلف ایران روبرو می شویم. از زمان سیروس تا به امروزتاریخ ایران با زندگانی ایلات سروکار داشته است. بویراحمدیها در۳۳۱ قبل از میلاد مسیح درتنگهٔ مرادی جلو قشون اسکندر را گرفتند.

درسال ۱۳۱۰ هم سرلشگر حبیب الله خان شیبانی درهمان تنگه گرفتار سواران بویراحمدی شده واگر کمک صولت الدوله و ناصرخان نرسیده بود کلیهٔ پنج هزار نفر سربازان در آن تنگه نابود می شدند.

درصفحه ۱۱

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سیُ و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

بیشتر از سلاطین ایران از ایلات بودند و درتمام جنگها از زمان سیروس تا قیام مشروطیت وامروز در جنگ علیهٔ عراق پیشمرگان کرد و عرب و لراز خود دلاوریها نشان داده و بسیاری از آنها جانشان را فدای کشور کردند.
پس از انقلاب مشروطیت و فتح تهران بدست بختیاریها ، عدّه ای از جوانان ایلات مخصوصاً بختیاریها و کردها و قشقائی ها و بلوچها به نمایندگی مجلس انتخاب شده و صمصام السلطنه رئیس ایل بختیاری چند مرتبه نخست وزیرشد و افرادی مانند سردار محتشم و امیر محتشم و امیر مفخم وسردارظفر بختیاری به حکومت اصفهان و یزد و کرمان منصوب و رؤسای کردها مانند آصف و سالار سعید و زنگنه به نمایندگی مجلس رسیدند و عدّهٔ زیادی از جوانان ایلات مختلف در تهران و مختار بودند. منتها همیشه در موقع جنگ عدّه ای تفنگدار برای کمک بدولت اعزام می داشتند و سالیانه یکی از خانها که از طرف دولت برای حکومت ایل معیّن می شد، مالیات ایل را جمع کرده و تحویل مأمورین مالیه می داد.
۱ – خان و کلانتران – این دسته گذشته ازحشم و اغنام دارای دهات و زمین و مستغلات در منطقه ایل و در شهرهای نزدیک مانند تبریز و اصفهان و سنندج و کرمانشاه و شیراز و مشهد و بروجرد و خرم آباد و اهواز بودند. اغلب خان ها و خانزادگان در تهران و شهرها ساکن و در کارهای دولتی و اجتماعی وتجارتی شرکت داشتند. تا دورهٔ هشتم مجلس عده ای از ترکمن و کردستان و لرستان و بختیاری و قشقائی در مجلس به نمایندگی ایل با شهرهای نزدیک به ییلاق و قشلاق انجام وظیفه می کردند . بعد از دورهٔ هشتم رضا شاه اجازه نمی داد که کسی از میان ایلات انتخاب شود. ولی پس از سوّم شهریور ورق برگشت و در دورهٔ چهاردهم امیر جنگ و احمد قلی صمصام از بختیاری ، صدر قاضی و آصف و سنندجی از کردستان محمد حسین خان قشقائی از فیروزآباد و ذوالفقاریها از زنجان ، محمد آخوند از ترکمن صحرا ، ریگی از بلوچستان ، ظفر السلطان از بروجرد و لرستان به مجلس راه یافتند. این افراد عموماً تحصیل کرده و وطن پرست و خدمتگزار و مورد احترام همه بودند. علاوه بر مجلس ، پس از سوم شهریور مرتضی قلی خان به حکومت بختیاری ، جهانشاه پسرش به حکومت کرمانشاه و کرمان، هرمزاحمدی به حکومت بروجرد، امیر حسینخان پسر سردار ظفر به معاونت نخست وزیرو وزیر مشاور اشتغال داشتند و بالاخره محمّد رضا شاه در ازدواج دوّم ثریّا اسفندیاری دختریکی ازخانهای بختیاری را به همسری انتخاب نمود و بعد او را طلاق داده و با فرح دیبا ازدواج کرد.
ناصرخان قشقائی چندین سال سناتور و مشاور دکتر مصدّق و برادرانش خسرو خان و محمّد حسین خان نمایندهٔ مجلس و عناصر فعّال خدمتگزار کشور بودند و خسرو خان و دکتر عبدالله پسرناصر خان جانشان را در راه مبارزه فدا کردند.
۲ – کدخدایان و ریش سفیدان ایل – این گروه بعد از خانها مسئول کارهای ایل و هر یک دارای مقداری حشم و کارشان دامپروری و قالی و گلیم و جاجیم بافی می باشد و سالیانه مالیاتی به خان می پردازند. بیشتر این گروه همراه ایلخانی ایل و در کارهای مشاور و مجری اوامرهستند.
۳ – افراد ایل – این گروه که شامل نود در صد ایل هستند مسئول دامپروری و امنیت و پاسبانی دستگاه خانها هستند یا دردهاتشان بکار زراعت و جمع آوری محصول مشغول می باشند یا درخدمت نظام کشوربا شرکت نفت یا سایر مؤسّسات بکار مشغول هستند. قبل از دورهٔ سلطنت رضا شاه عدّه ای از افراد شغلشان راهزنی یا غارت دهات بود. بعدها بیشتر وارد قشون در شهرها مشغول کسب و زراعت شدند. امروزهم پاسدار و سرحدّ دارهای محلّی در خوزستان و لرستان و کردستان و فارس و اصفهان بیشترافراد ایل هستند.
تا قبل از دورهٔ رضا شاه خانهای بختیاری وکرد و قشقائی و سایرایلات از طرف دولت به حکومت ایل وشهرها انتخاب می شدند. بختیاری های پس ازاستقرارمشروطیت تا سال ۱۹۲۲ هر سال در اصفهان در باغ امیرمجاهد بختیاری جرگه ای کرده و حکومت های اصفهان و بختیاری ویزد و ملایر و کرمان و اراک را بین خود تقسیم کرده و سپس از دولت می خواستند که احکام رسمی برای آنان صادر کند.
سایرایلات لرها و قشقائی و کرد هم همیشه بوسیله رؤساء و خانهایشان اداره می شدند. از سال ۱۳۰۵ به بعد رضا شاه شروع کرد بتدریج بساط خانها را برچیند. ابتدا سرلشگر احمد آقا (سپهدار امیر احمدی) و سرتیپ شاه بختی خلع سلاح الوار را شروع کرده و پس از جنگهای متمادی و تسلیم سران الوار و تامین آنها از طرف احمد آقا با وضع ننگینی کلیهٔ سران و خانهای ایل درحالی که میهمان فرمانده لشکر بودند به قتل رسیدند و این عمل چندین سال جنگ و خونریزی را در لرستان ادامه داد.
سپس به سروقت خزعل در خوزستان رفت و بطوریکه در گفتار دیگری دیدیم بدستیاری انگلیسها خزعل را هم از میان برده و خوزستان تحت حکومت دولت مرکزی قرار گرفت.
در کردستان هم پس از چندین سال دولت توانست نفوذ خان ها را از میان ببرد ولی هیچگاه قدرت حکومت مرکزی مانند سایرنقاط کشور متمرکز نشده است. در جنگ عراق لرها و کردها و عربهای خوزستان فداکاری و جانفشانی بی نظیر از خود نشان دادند.
خوانین بختیاری و قشقایی در خوزستان دارای تموّل و درآمد زیاد بودند در منطقه ی نفوذ خود دستگاه مجلّل و مفصّلی برپا کرده و از حیث قدرت و جاه و جلال از سلاطین قاجاریه درتهران دست کمی نداشتند و گاهی این قدرت بقدری زیاد میشد که موجب ترس شاه وقت شده و با حیله و دسیسه رئیس مقتدر ایل را به قتل می رساند یا در تهران تحت نظرنگاه می داشتند . به امر ناصرالدین شاه ، ظلّ السلطان حسینقلی خان رئیس ایل بختیاری و برادرش را دراصفهان به قتل رساندند ومرتضی قلیخان بختیاری نوادهٔ حسینقلی خان تا مرگ ناصرالدین شاه در تهران جزو ملتزمین و ازآجودانهای شاه بود.
هنگام مشکلات حکومت مرکزی ، همیشه ایلات با اعزام تفنگدار وومبارزه با دشمنان داخلی و خارجی حکومت مرکزی را یاری می دادند. ایلات ایران در جنگهای آغا محمّد خان و فتحعلی شاه با روسها و در فتح هرات رل بزرگی بازی کردند.

بختیار یها عامل بزرگ خلع محمّد علی شاه و دفاع کشور در مقابل سالارالدوله و شعاع السلطنه بودند . قشقائی ها هنگام جنگ بین الملل مدّتها درمقابل قشون مهاجم انگلیس مقاومت کرده و نگذاشتند که فارس را اشغال بکنند. ایلخانی بختیاری در تابستان در چقاخور که یک مرتع بسیاروسیع که در یکصد میل اصفهان واقع بود خیمه و خرگاه خود را برپا کرده و بامور ایل و کارهای املاک خود رسیدگی می کردند.
مکرّر من در چقا خوربه ملاقات مرتضی قلیخان ایلخانی وقت رفته و از میهمان نوازی و محبّتهای او بهره مند می شدم. خود خان درچادربسیاربزرگی که در وسط صدها خیمه و خرگاه قرار داشت همه روزه جلوس می کرد. در اطراف چادرعدّه ای صندلی قرارگرفته و دروسط قالی های زیبای بختیاری گسترده و خان در صدر مجلس و میهمانها در اطراف او می نشستند. پهلوی خان روی زمین یک نفر منشی با کاغذ و قلمدان نشسته و او امر خان را ثبت می کرد.
در اطراف چادرخان چادرهای خواب او ومنزل قراولان و فرّاشان و منشیها ، مأمورین مالیه و غیره برپا بود. کمی دورتر سراپرده ی خانواده خان و میهمانان و آشپزخانه و چادرکلفت ها و آشپزها وسایر کارکنان اندرون دیده می شد.
بی بی ماه بیگم زن مرتضی قلیخان دارای آشپز خانه و فراشخانه و منشی و قراول جداگانه بود.
در دستگاه ایلخانی بختیاری سازمانهائی ازقبیل قراولان مخصوص ، منشی و پیشکار، تفنگدارباشی ، مأمورین وصول مالیات، میرآخورها، اسلحه دارباشی ، تحویلدار ، محاسبین و مأمورین سربازگیری وجود داشت.
کلیهٔ این افراد از محل درآمد حکومتی خان بهره مند می شدند. ایلخانی از حشم و دهات ، عبورگله و گوسفند هنگام بهار و پائیزمالیات و باج راه می گرفت. کلیّهٔ دعاوی حقوقی و جزائی ومجازات و تنبیه گناهکاران درمحضر خان به نمایندگانش حل و فصل می شد و پس ازصدور حکم معمولاً برنده دعوا صدی پنج" حق الحکومه" می پرداخت.
ایلخانی معمولاً مبلغ کمی از این مالیات را به تهران می فرستاد و مابقی آن خرج دستگاه عریض و طویل او می شد. در دورهٔ رضا شاه ، وزارت کشور حقوقی برای ایلخانی و ایل بیگی معیّن کرده بود. ولی کفاف کی دهد این باده ها به مستی ما. هر که دربختیاری حکومت داشت کما فی السابق ازمحل جرائم، مداخل بهره کافی برمی گرفت.
خانهای بختیاری وقشقائی و کرد عموماً متموّل و دارای دهات ومستغلات زیاد بودند. صمصام السلطنه و مرتضی قلیخان پسرش علاوه بردهات چهارمحال بختیاری و خوزستان و خمین و کمره، قسمت مهمّ خیابان اسلامبول و فردوسی را در تهران مالک بودند.
سردار اسعد و امیر مجاهد و سردار فاتح و بی بی مریم و سردارجنگ و سردار اشجع و سایر خانها دارای املاک واموال زیاد در اصفهان و بختیاری بودند و بعلاوه خانهای بختیاری مالک سه در صد سهام شرکت نفت جنوب و از این رو عایدات خوبی سالانه بر می داشتند.
ایلات ایران علاوه برعادات و رسوم قبیله کلیهٔ سنن و آداب ملّی ایرا ن مانند نوروز و جشن مهرگان، چهارشنبه سوری و غیره را بهتر از شهریها برگزار می کردند. صفات میهمان نوازی ، جوانمردی و حمایت از ضعیف که یادگاری از یاران قدیم بود درمیان ایلات باکمال دقّت و اشتیاق معمول و متداول بود. بسا اتفاق می افتاد که هنگام شب بر در چادر خانوادهٔ فقیری توقف می گردید با کمال مهربانی از شما پذیرائی کرده و هنگام جدائی اگرخواستید پولی به آنها بدهید آن را یکنوع توهین تلقی می کردند. درمیان ایلات شاهنامه فردوسی مهمترین کتاب بود. کمترچادر یا خانواده ای را بدون کتاب شاهنامه می بینید. هنگام شب یکنفرنقال درچادرعمومی برای مستمعینش با لحن و صدای مخصوص اشعارشاهنامه را قرائت می کرد و دیگران با دقّت گوش می دادند.درقهوه خانه ها و کلیهٔ مجامع عمومی خواندن شاهنامه جزو وظایف نقالان و درویشان بود.
وقتی درچهار محال بختیاری یا قشقائی هر وقت از میزبان کتاب می خواستید کتاب شاهنامه اوّلین کتابی بود که به شما می دادند . هنگام جنگ و حمله تفنگداران بختیاری و قشقائی و بویراحمدی به آواز بلند اشعارحماسه شاهنامه را خوانده و رفقا را به حمله تشویق می کردند.

◄سیاست فشار رضا شاه و غائلهٔ ۱۳۰۸

سیاستهای فشارو حکومتهای نظامی در برخی از شهر ها و در میان بعضی از طوایف ایلات موجب شد که در سال ۱۳۰۸ یک مرتبه از قشقائی ، بویر احمدی، ممسنی ، بختیاری چهار لنگ و هفت لنک و لرستان زمزمه ی مخالفت با رژیم رضا شاه شروع شود. تا مستوفی الممالک در رأس کار بود روی ارادت و اعتمادی که رؤسای ایل قشقائی و بختیاری به او داشتند همیشه راه مذاکره ومسالمت و سازش باز بود و ایلات هم بطرزکج دار و مریز با حکومت کنار می آمدند ولی پس از کناره گیری مستوفی که قدرت بدست تیمور تاش و نظامی ها افتاد، یک مرتبه رشته از کف مأمورین بیرون رفته و در سرتاسر جنوب و مغرب کشور آتش طغیان و شورش بلند شد. در جنوب قشقائی ها و بویر احمدی ها و ممسّنی ها شروع به طغیان کرده و با عدّه ای نزدیک پنج هزارنفرشهر شیراز را محاصره کردند. با آنکه درآن موقع چهار نفر افسرارشد شاه بختی ، زاهدی، محمّد حسین میرزای فیروز، ابوالحسن خان زند با عدّهٔ زیادی سربازدر شیراز بودند کاملاً درمحاصره قرارگرفته و راه آذوقه وخوراک مردم مسدود گردید و دولت در تهران به هیچوجه وسیله ای برای کمک به شیرازنداشت. این بود که رضا شاه ، صولت الدوله و ناصرخان را که هردو در زندان بودند از زندان بیرون آورده و ازآنها تقاضای کمک کرد. پدر و پسربه فارس رفتند وشاه کلیهٔ مأمورین صارم الدوله والی فارس وافسران ارشد را احضارکرد. صارم الدوله چندی درحبس شهربانی بود وباپرداخت مبلغ زیادی از قید آزاد شد. سرتیپ محمّد حسین فیروز و سرتیپ فضل الله خان زاهدی را محاکمه و فیروز

را از قشون خارج و چون بیگناه بود پس از چندی از زندان آزاد شد. ولی زاهدی محکوم به حبس ابد شد.
بطوری که فیروز برای من نقل کرد:
چند شب پس از مراجعت از شیراز یک شب یدالله خان پیش خدمت رضا شاه به منزل او که جنب قصرسلطنتی بود آمده و اظهار می دارد اعلیحضرت احضار فرمودند فیروز فوراً لباس نظام برتن کرده و با عجله به قصر مرمر می آید . شاه در وسط باغ کنار درخت چناری ایستاده و تا فیروز می رسد با مهربانی ازاو می پرسید. در فارس چه خبر است، انگلیسها چه رلی در این ماجرا دارند؟ فیروز در جواب می گوید که بیشترمشکلات درنتیجهٔ حکومت نظامی در ممسّنی و بر داشتن صولت الدوله ازریاست ایل قشقائی است. بعلاوه مأمورین نظامی با عادات و سنن قبایل آشنا نیستند و بعضی از آنها هم متعدّی هستند و متأسّفانه لشکر فارس در ادارهٔ ایلات دخالتی نداشته ومأمورین مستقیماً از طرف وزارت جنگ کشورانتخاب می شوند . شاه در جواب می گوید بیعرضگی شما هاست.
سپس موضوع را عوض کرده و می گوید ازعمو اوغلی چه خبر داری؟ فیروز ملتفت سئوال نمی شود می گوید: قربان سرتیپ ناصرالدوله مأمورکرمان شده و چاکر خبری ازو ندارم. شاه حرفش را قطع کرده می گوید : مقصودم احمد میرزا است از او چه خبر ؟ فیروز یکه خورده و اظهار می دارد:« قربان از زمانی که او از ایران رفت من هیچگونه خبر و ارتباطی با او نداشته و ندارم». شاه او را مرخص کرده و فردا او را توقیف و محاکمه می کند وهنگامی که از زندان بیرون آمد همیشه تحت نظر بود.
سرتیپ فضل الله خان زاهدی را از قشون اخراج و به حبس ابد محکوم کردند ولی بعدها مورد عفو واقع شد تا سوّم شهریور در تهران نمایندگی اتومبیل " فورد" را داشت و بعد بطوریکه خواهیم دید رل مهمّی در سیاست ایران بازی کرد. در لرستان ، الوار ، شهرهای بروجرد و خرم آباد را محاصره کرده و سرلشگر احمد آقا که بنام " قصاب لرستان" معروف شده بود باز مأمور قلع و قمع یاغیان شد. الوار او را هم محاصره کرده و بالاخره دولت شاه بختی را به کمک فرستاده و با انداختن اختلاف بین سران ایل و جلب عدّه ای از آنها مخصوصاً سردار رشید و تأمین و وعده وعید توانستند شهرهای بروجرد و خرّم آباد را از محاصره نجات داده و سپس سرلشکراحمد آقا با سران ایل به قرآن سوگند خورد و آنان را تأمین کامل داد و سداررشید و همرانش را دستگیر بدون محاکمه اعدام کرد.(مخبر السلطنه هدایت در خاطرات و خطرات می نویسد : سپهبد احمدی قرآن را مهر کرده بود تأمین داده بود سران الوارنزد او آمده بودند ، همه را بدار زدند.)
آدمکشی و خوریزی در لرستان بقدری شدید بود که رضا شاه " احمد قصاب " را احضار و دستور داد که بعد از لرستان هیچگونه مقام فرماندهی به او رجوع نشود. چندی بعد او را بدرجهٔ سپهبدی ارتقاء و مأمور " پرورش اسب و دام داری کرد.
سپهبد شاه بختی می گفت که احمد آقا تمام دارائی خوانین لرستان را مصادره کرد و رضا شاه به شاه بختی دستور می دهد که صورتی از مأخوذی و مصادره و غارت اموال خوانین تهیّه کند. پس از آن که شاه بختی صورت را برای دفتر مخصوص می فرستد ، احمدی مجبور می شود پول نقد و طلا ها و جواهرات مصادره از لرستان را تحویل شاه بدهد. با وصف این در سوّم شهریوراحمدی یکی از متمولین تهران بود و روز نامه ها تعداد مغازه و خانه و مستقلات او را از روی تعداد کنتور برق نزدیک به هزار دستگاه صورت دادند.(۲)

◄علل اینکه رضا خان بعد از فاجعهٔ لرستان به امیر احمدی " احمد قصّاب " غضب می کند حسین مکّی در کتاب خاطرات خود اینگونه آورده است :
در دورهٔ پانزدهم دومرتبه سپهبد امیراحمدی به سمت وزیر جنگ درکابینه‌های عبدالحسین هژیر و ساعد مراغه‌ای به مجلس معرفی شده بود. هنگام طرح برنامهٔ دولت هژیر نسبت به حکومت اختناق و دیکتاتوری، حایری‌زاده و من مطالب تندی گفته بودیم
پس آنکه مخالف و موافق در چند جلسه صحبت کردند و دولت هژیر رأی اعتماد گرفت و جلسه خاتمه یافت در سرسرا با سپهبد امیراحمدی مواجه شدم و خواست که چند دقیقه با من به طور خصوصیمذاکره کند. در کناری روی مبل نشستیم. وی گفت: «شما خیال می‌کنید من با حکومت دیکتاتوری موافقم و از دوران گذشته دل خوشی دارم؟! من یکی از هم قسم‌های رضاشاه در ایجاد کودتای ۱۲۹۹ بودم و در ادواری که فرمانده لشکر غرب و لرستان بودم با فداکاری شب و روز خود را صرف امنیت آن خطه کردم. راه خوزستان را از طریق خرم آباد گشوده و امن و عشایر یاغی را سرکوب کردم و همواره مورد تشویق رضاشاه بودم، تا آنکه برای پاره‌ای درخواستهای اداری تقاضا کردم اجازه دهند یکی دو روز به تهران بیایم و شرفیاب شوم. شاه تلگرافی اجازه داد. به محض ورود به تهران و زدودن گرد راه عازم دربار و فوراً به حضور پذیرفته شدم. تقاضاهایی که درباره‌ی لرستان و ارتش داشتم بیان کردم. شاه باکمال مهربانی و عطوفت، هر چه می‌خواستم موافقت می‌کرد. پس از آن که تمام مسائل به نظر ایشان رسید. با اظهار رضایت کامل از خدمات من و وعدهٔ اعطای نشان مرا مرخص کرد. هنگامی که می‌خواستم از اطاق دفتر شاه خارج شوم چون رفتار شاه را نسبت به خودم فوق‌العاده محبت‌آمیز دیدم عرض کردم قربان اجازه می‌فرمائید یکی دو روزی در تهران بمانم و به کارهای خانوادگی رسیدگی کنم؟ در بادی امر شاه گفت نه، وجود شما در لرستان ضروری‌تر است بعداً ممکن است مرخصی به شما داده شود. سپس تأملی کرد و لحظه‌ای ساکت ماند و بعد گفت: مانعی ندارد، دو روزی در تهران بمانید سپس به لرستان بروید.
روز بعد به ملاقات چند نفر از شخصیتها و امرای ارتش منجمله داور وزیر دارایی رفتم. روز دوّم توقفم درتهران که از بازدید بعضی دوستان،

درصفحه ۱۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سیُ و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

نزدیک غروب به خانه مراجعت کردم که فردا صبح زود به صوب لرستان حرکت کنم اطّلاع یافتم که از دربار چند بار تلفن کرده‌اند که در اوّلین فرصت شرفیاب شوم، امر فوری است.
بلاتأمل راهی دربار شدم و سؤال کردم اعلیحضرت همایونی با من امری داشتند؟ گفتند آری هم اکنون منتظر شماست. به اعلیحضرت خبر دادند و به حضور رفتم.
وقتی وارد دفتر شاه شدم قیافه‌ی شاه به قدری غضبناک و حالت چشمش طوری خشمگین بود که تا آن ساعت چنان خشم و غضبی ندیده بودم.
شاه از پشت میزش برخاست و هفت‌تیر خود را که روی میز گذارده بود برداشت و به طرف من آمد و بلاتأمل شروع کرد به فحاشی مادر ... زن فلان... و دسته‌ی هفت تیر را در دست گرفت و با لوله آن محکم به سینهٔ من کوفت و می گفت همین جا تو را به درک می‌فرستم، حالا به فکر زمینه‌سازی برای خود افتاده‌ای! تو را همین حالا خواهم کشت.
من همچنان به حالت احترام دست بالا ایستاده و شهادت خود را گفتم. ناگهان به فکرم رسید که علت بی مهری را بپرسم، عرض کردم حال که باید تصدّق شوم بدانم تقصیرم چیست و چه گناهی از فدوی سر زده است. شاه گفت تقصیرت چیست؟! به فکر زمینه‌سازی افتاده و این طرف آن طرف می‌روی! گفتم از این که تصدّق شوم هیچ حرفی ندارم و خود را فدایی اعلیحضرت همایونی و اعلیحضرت را ولی و پدر و همه چیز خود می‌دانم و هر طور اراده فرموده عمل بفرمائید ولی فدوی کوچکترین تقصیری ندارم و درباره‌ی بازدیدهایی که کرده بودم شرحی بیان کردم. شاه خشمش فرونشست و هفت‌تیر را روی میزش گذاشت و گفت فردا هم دیگر لازم نیست به محل مأموریت خود بروید، در تهران بمانید تا تکلیفت را روشن کنم و مرا مرخص کرد.
در حالی که بر اثر ضربات لوله‌ی هفت‌تیر به شدّت سینه‌ام درد می کرد به خانه آمدم. چند روزی مطلقاً از خانه خارج نشدم و همواره مترصد بودم که هم اکنون حکم زندانی شدنم صادر خواهد شد. تا یک هفته در نگرانی بسر بردم تا آن که حکمی از ستاد ارتش بدستم رسید که از این تاریخ به سرپرستی ریاست اصلاح‌نژاد اسب ارتش منصوب می‌شوید. قبلاً این پست بدست سروانی اداره میشد به من داده شد و تا شهریور ۱۳۲۰ در این سمت باقی بودم.»
سپهبد امیراحمدی سپس خطاب به من ادامه داد:
«پس بدانید که اگر حکومت دیکتاتوری برای تمام مردم بد است برای امثال من بدتر است زیرا در چنین حکومتی می‌توان با گزارش یک نفر مغرض خانواده‌ای را نابود کرد من هیچ گاه موافق با دیکتاتوری نیستم و بیشتر از شما از دیکتاتوری وحشت دارم.»
برای مزید اطلاع خوانندگان باید یادآور شوم که وقتی در مجلس دوره‌ی پنجم مدرّس و اقلیت نسبت به اعمال سردار سپه اعتراض کردند و وی به حالت قهر و اعتراض کنار گرفت، همین امیراحمدی که فرماندهٔ لشکر غرب بود به مجلس تلگرافی مخابره و مجلس را تهدید کرد که اگر سردار سپه از کار کنار برود تهران را اشغال خواهم کرد!
سپهبد امیراحمدی در ۱۲۶۹ در تهران متولد شد، در قزّاقخانه مراحل ترقی نظامی را طی کرد، در کودتای ۱۲۹۹ متّحد رضاخان بود و پس از کودتا به فرماندهی لشکر غرب منصوب شد. در شهریور ۱۳۰۴ رئیس ژاندارمری شد، در ۱۳۰۸ به سپهبدی رسید. به دنبال خشم رضاشاه از تمامی مناصب نظامیش برکنار شد. علّت واقعی بی‌مهری رضاشاه این بود که به وی خبر رسیده بود که امیراحمدی در ماموریت‌های جنگی لرستان خزائن بی‌شماری به دست آورده بود و برخلاف امیرلشکر عبدالله خان امیرطهماسبی که تمام دارائی و زر و زیور و نقدینه‌ی اقبال‌السلطنه ماکوئی را در طبق اخلاص قرار داده تقدیم سردار سپه نموده بود، او از تقدیم پیشکشی آن همه جواهرات و اثاثیه‌ی گران‌قیمت به رضاشاه خودداری نموده و آنرا برای خویش اندوخته بود. امیراحمدی تا زمان سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ در ارتش صاحب شغل نظامی نبود. به هیچ وجه او را در مسائل نظامی مداخله نمی‌دادند. در شهریور ۱۳۲۰ رضاشاه او را دعوت به همکاری کرد و از گذشته اظهار ندامت نمود. وی را فرماندار نظامی تهران نمودو در آنروزهای آشفته برقراری امنیت تهران را عهده‌دار گردید. در آذرماه همان سال در ترمیم کابینه‌ی ذکاءالملک فروغی عهده‌ار وزارت کشور شد. در آن ایّام به علّت اشغال ایران از طرف قوای بیگانه کشور از لحاظ خوارو بار در مضیقه‌ی شدید قرار داشت. تلاش امیراحمدی برای بهبود وضع نان شهر به جائی نرسید. با سقوط کابینه‌ی فروغی، امیراحمدی کنار رفت. در دیماه ۱۳۲۱ در ترمیم کابینه‌ی قوام‌السلطنه وزیر جنگ گردید و در ماجرای ۱۷ آذرماه همان سال که منجر به آتش زدن خانه‌ی قوام‌السلطنه و غارت کردن دکاکین و مغازه‌ها شد، به حکومت نظامی تهران و فرماندهی پادگان مرکز رسید و از ادامه‌ی اغتشاش و هرج و مرج جلوگیری نمود. پس از سقوط قوام‌السلطنه ریاست دولت به عهده‌ی سهیلی قرار گرفت. در تمام مدّت نخست‌وزیری سهیلی وزیر جنگ بود. در کابینه‌های زودگذر ساعد و بیات، صدر،حکیمی سمتی نداشت، امّا در ارتش بازرسی نواحی را داشت. در ۱۳۲۴ براثر پافشاری و استقامت شاه وارد کابینه‌ی قوام‌السلطنه شد و در چهار کابینه‌یاو عضویت داشت، ولی به علّت ناسازگاری با خواسته‌های قوام‌السلطنه که تحریکات شاه عامل ناسازگاریش بود از کابینه اخراج شد و جای خود را به محمود جم داد.
در ۱۳۲۶ در کابینه‌ی حکیم‌الملک وزیر کشور و در کابینه‌ی عبدالحسین هژیر وزیر جنگ و در کابینه‌ی ساعد همچنان وزیر جنگ بود.در ۱۳۲۸ که مجلس سنا تأسیس یافت، بازنشسته شد و مقام سناتور انتصابی گرفت و تا زمان مرگ قریب ۱۶ سال این مقام تشریفاتی را عهده‌دار بود.
در طول حیات خود هشت بار وزیر جنگ، دو مرتبه وزیر کشور، پنج نوبت فرماندار نظامی تهران، دو بار فرماندهٔ کل ژاندارمری و سال‌ها فرماندهٔ لشکر لرستان و آذربایجان بوده است. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و وزیدن نسیم آزادی و حلول دموکراسی نسبی، مورد انتقاد مطبوعات قرار گرفت؛ مخصوصاً روزنامه‌هایچپ گرا حملات سختی به او نمودند و از قساوت‌ها و آدم‌کشی‌هایش در لرستان داستان‌ها به رشتهٔ تحریر درآوردند و از ثروت و املاک و مستغلات او در تهران افسانه‌ها ساختند. امیراحمدی در مقام دفاع برآمد. چه در مجلس و چه در مطبوعات به پاسخ‌گوئی برآمد.

امیراحمدی در ۱۳۴۴ در اثر ابتلاء به سرطان درگذشت. او یکی از متموّلین درجه‌ی اوّل ایران بود و مستغلات زیادی درتهران داشت. در ورامین املاک مزروعی زیادی داشت. مردی بود کم سواد، متهوّر، جسور، بی‌رحم، قلدر، جدی، وظیفه‌شناس و حریص به جمع‌آوری مال و مکنت. می گفتند تعداد مستغلّات او درتهران از هزار افزون می‌باشد.غالب مستغلات اطراف چهارراه عزیزخان و حسن‌آباد که منزلش در آن حوالی قرار داشت، متعلّق به او بود. با مستأجرین خود به خشونت رفتار می کرد. شخصاً در مقام تعزیز و تنبیه آنها برمی آمد و برای ازدیاد مال الاجاره متوسّل به دستگاه‌های انتظامی می‌شد.
دراواخر عمر یکی از نویسندگان را برای نوشتن خاطرات خود دعوت کرد. آن نویسنده مدّعی است هزار صفحه از خاطرات وی تدوین نموده و یک نسخه از آن توسّط امیراحمدی در زمان حیات به عبّاس مسعودی مدیر وقت روزنامه‌ی اطلاعات سپرده شده است. به موجب وصیت قرار بود این یادداشت‌ها بعد از مرگ امیراحمدی منتشر شود. پس از فوت امیراحمدی، انتشار یادداشت‌ها در روزنامه‌ی اطّلاعات آغاز شد. در اوّلین قسمت یادداشت‌ها امیراحمدی صراحتاً مدّعی شده بود که فقط او بوده که خوزستان را به ایران برگردانده است؛ حتی نادر شاه هم نتوانسته چنین کاری بکند. یادداشت‌های وی این ادّعا را بیان می کرد که اعاده‌ی امنیت در ایران فقط مدیون خدمات اوست. پس از انتشار این قسمت از خاطرات، سر و صداهایی بلند شد. مخصوصاً خانواده‌ی پهلوی موجب شدند از انتشار بقیهٔ خاطرات خودداری شود. امیراحمدی در جوانی با دختر سردار عظیم (سرلشکر محمّد توفیقی) ازدواج کرد. حاصل و ثمره‌ی این وصلت چهار پسر و چهار دختر بود که هیچ کدام از لحاظ علمی و سیاسی به جائی نرسیدند.(۳)

◄نورعلی مرادی قوم‌کشی لُرها توسّط تیمسار امیر احمدی می نویسد: ویلیام .او. داگلاس، قاضی مشهور دیوان عالی کشور امریکا که اندکی پس از قوم‌کشی لرها، به لرستان سفر کرده و قصّاب لرستان را نیزحضوراً ملاقات نموده، درسفرنامهٔ خود، « سرزمین شگفت انگیز و مردمی مهربان دوست‌داشتنی »، فجایع وقتل وغارتِ عُمّال رضا خان به لُرهای لرستان، بختیاری، بویراحمد و ممسنی را به تفصیل شرح داده است.

او از زبان پیرمردی لُر که استثناً از قتل-عام قصّاب امیراحمدی، جان به در برده، چنین می‌نویسد:

« من از او سؤال کردم که دربارهٔ امیر احمدی چه می‌داند؟ او نگاهی عجیب و پرمعنی به من کرد و سری تکان داد، شرح داستان را با احتیاط تمام آغاز کرد و من خیلی تلاش کردم تا او را به بازگو کردن جزئیات ماجرا ترغیب نمایم و به او قول دادم که آنچه را که او می گوید برای کسی فاش نکنم یا لااقل اسمی از او به میان نیاورم....

.....ما صد نفر بودیم که در بیست کلبهٔ کوچک و چادر زندگی می کردیم، هزارها رأس بز وگوسفند وهزار رأس گاو وگوساله و قاطر و ده‌ها اسب داشتیم، تعدادی از جوانان ما در قلعهٔ فلک الافلاک محاصره شده بودند. جوانان ما بلا استثنأ کشته شدند. خوانین ما را دار زدند. ارتش پیروز شده بود. نبرد دفاعی به پایان رسیده بود حالا دیگر مانعی در راه جادّه ای که رضاشاه در نظر داشت بسازد وجود نداشت.»
او داستان خود را چنین ادامه داد:

«چند روز بعد در اُردوگاه خود نشسته بودیم که از دور گرد وخاک زیادی را مشاهده کردیم عدّه‌ای از سوار نظام ارتش بودند که چهارنعل به طرف کلبه های ما می آمدند. سرهنگی هم فرمانده این واحد بود وقتی که به اردوگاه ما رسیدند سرهنگ با صدای رسا و بلند فرمانی صادر کرد و با این فرمان سربازها از اسب پیاده شدند. سپس سرهنگ فرمان قتل عام ما را صادرکرد و دراجرای این فرمان سربازان ما را هدف قرارداده شروع به تیراندازی کردند. تعدادی ازکودکان ما هنوز درگهواره درخواب بودند و تعدادی درگوشه وکنار بازی می کردند. سربازان به هر بچّه ای که می رسیدند او را می گرفتند و لوله هفت - تیر خود را درشقیقه او می گذاشتند، ماشه را می کشیدند و مغزاو را متلاشی می کردند. زنها جیغ می کشیدند و ازچادرها به بیرون می دویدند. زن من درگوشه‌ای خزیده بود و از ترس مثل بید می‌لرزید. من جلوی او ایستاده بودم و کاردی هم در دست داشتم که یک مرتبه صدای تیراندازی بلند شد و من نقش زمین شدم و ازحال رفتم. »
« وقتی به هوش آمدم، زنم را در کنارم دیدم که خون از بدنش جاری است. جسد او و جسد چند زن و بچه دیگر، روی زمین افتاده بودند. همهٔ اینها دراثر اصابت گلوله های سربازان کشته شده بودند. ولی خود من دراثراصابت گلوله ای که در گردنم فرورفته بود، زخمی شده بودم و آنها به خیال این که من مرده ام، مرا رها کرده بودند تا اگر احیاناً کشته نشده ام با یک مرگ تدریجی و زجرآوری بمیرم. من پس از هوش آمدن بلافاصله چشمانم را بستم و در همان وضع بی‌حرکت باقی ماندم، چون صدای سرهنگ را شنیدم و متوجّه شدم که او و سربازانش هنوزمحل را ترک نکرده اند. من ازگوشهٔ چشم و از زیر پلک های نیمه باز آنها را دید می زدم. شما ممکن است حرف مرا باور نکنید. شما قطعاً آنچه را که من دیدم باور نمی کنید ولی قسم به نانی که درسفرهٔ این خانه هست آنچه می گویم حقیقت دارد »

شرط‌بندی بر سر مسافت دویدن اجساد بی‌سر!
خلاصه پیرمرد به سخنان خود چنین ادامه داد:

« سرهنگ چندین نفر ازجوانان ما را که اسیر کرده بود جمع کرد و بلافاصله دستورداد با زغال آتش روشن کنند. من فوراً متوجّه شدم در حال تدارک چه جنایت فجیعی است. او دستور داد یک طاوهٔ آهنی بزرگ آماده کنند و طاوه را روی آتش بگذارند تا خوب تفته و قرمز رنگ بشود، آنگاه دستور داد یکی از جوانان لُر را بیاورند. دو نفر سرباز دستهای جوان را محکم گرفتند و سوّمی هم با یک شمشیر تیز در عقب او ایستاد سپس با اشارهٔ سرهنگ، سربازجلّاد با شمشیر سرجوان را قطع کرد. هنگامی که سر از بدن جدا شد و به کناری افتاد، سرهنگ فریاد کشید: « بدو...بدو » و همزمان یکی از افراد طاوه سرخ شده را روی گردن بریده چسباند. جسد بی‌سر از جا بلند شد و یکی دو قدم دوید و بعدافتاد. سرهنگ مثل اینکه از این عمل شنیع خود رضایت حاصل نکرده باشد فریاد کشید: « آن جوان بلند قد را بیاورید. فکر می کنیم که او بهتر از این‌ها بدود.» خلاصه آن بیچاره را هم آوردند و این بار با دقّت بیشتری سر او را بریدند و طاوهٔ آهنی را روی گردن بریدهٔ محکوم قرار دادند به طوری که این بار جسد بی‌سر توانست یکی دوقدم بیشتر بدود، خلاصه این عمل سبعانه ادامه پیدا کرد تا اینکه یک بار سرهنگ خودش شخصاً در این عمل شنیع شرکت کرد و این بارخود مسئولیت گذاشتن طاوهٔ آهنی تفته را روی گردن محکوم قبول نمود ولی چون او به موقع نتوانست طاوه را روی گردن بریده قرار دهد، لذا وقتی جلّاد سر محکوم را از تن جدا کرد خون از گردن محکوم در حدود یک متر فواره زد و سر و روی او و همهٔ اطرافیان را خونی کرد.»

«پس از این که چند نفری از جوانان با این وضع فجیع کشته شدند، فکرتازه ای درمغزدیوانهٔ سرهنگ خطورکرد تا بر سرمسافت دویدن اجساد بی‌سر شرط‌بندی کنند و برسر تعداد قدم هایی که اجساد می توانند بدوند بُرد و باخت راه بیندازند.»
«خلاصه این جنایت بارها و بارها تکرارشد تا آنجا که بالاخره اجساد و سرهای همهٔ محکومین هر کدام یک طرف روی زمین تلمبارشد. گفتنی است که هربارکه این عمل وحشیانه انجام می‌شد خود سرهنگ و افسران و درجه داران و سایرافراد مثل تماشاچیان مسابقه فوتبال با دست زدن وهورا کشیدن و هلهله دوندگان را تشویق می کردند که قبل از افتادن هرچه بیشتر بدوند.»

پیرمرد که از فرط خشم و غضب صورتش به زردی گرائیده بود مکثی کرد ومن از این فرصت استفاده کردم و پرسیدم: «خوب، بالاخره در این مسابقه دو اجساد، برنده چه کسی بود؟»

او چند دقیقه ای سکوت کرد سپس گفت: «سرهنگ در اغلب شرط بندی‌ها، برنده شد: فکر می کنم فقط در یکی از شرط‌بندیها که جسد توانست ۱۵ قدم بدود، هزار ریال برنده شد.»

من مجدّداً رو به او کرده پرسیدم: سرهنگ بعد از این ماجرا چه کرد؟ او در پاسخ به این سئوال چنین گفت:
«خوب معلوم است که چه کرد، اودستور داد همه گاوها وگوسفندان و اسب و الاغ‌ها و سایر اغنام و احشام ما را ببرند و روزبعد چند کامیون آوردند و همهٔ اسباب و اثاثیه و بالاخره همهٔ دار و ندارما را از قبیل قالی ها و سماورها و بشقاب‌ها و طلاآلات و زینت آلات و لباس‌های ما را بار کامیون کردند و بردند.»

پرسیدم: « تو دراین گیرودار چه کردی؟ »

جواب داد: «من خودم را به طرف چشمهٔ آبی که داخل درّهٔ کوچکی قرار داشت کشیدم و زخم خود را شستشو دادم. من آنقدرضعیف شده بودم که دو شب تمام قدرت حرکت را نداشتم تا این که روز سوّم قدری حالم بهترشد و توانستم روی پای خود بایستم و اجساد را به سختی و زحمت زیاد دفن کنم. همه مردها و زن‌ها و بچّه های ما بلا استثنأ کشته شده بودند و لاشخورها گرد آنها جمع شده بودند. بطوری که من برای دفن کشته ها مجبور بودم آنها را از اطراف اجساد دور کنم.»

مجدداًپرسیدم: « بعد از آن برای سرهنگ چه اتّفاقی افتاد؟»
او در پاسخ با نفرت و تحقیر غیر قابل وصفی گفت:
«سرهنگ؟! ایشان به پاداش شاهکارهایی که در لُرستان انجام داده بود، به درجه ژنرالی ارتقاء یافت و بعدها هم وزیرجنگ شد.»
پرسیدم: «آیا او هنوز زنده است؟»
او در جواب گفت: «بله زنده است و درتهران زندگی می کند. او اموال غارت شده از دهات ما را بارکامیون‌ها کرد و به غنیمت بُرد.
« بله آن سرهنگ امروز به تیمسار امیراحمدی قصّاب لرستان معروف است.»

بالاخره پس از دقایقی سکوت لب به سخن گشود و گفت: « میدانی...من یک ایرانی هستم، من کشورم را دوست می‌دارم. من حاضرم جانم را فدای کشورم بکنم، ولی چه کنم که مجبورم به این حقیقت هم اعتراف کنم که من از نظامی جماعت متنفّرم وامیدوارم که تا من زنده‌ام به چشم خود ببینم که خداوند انتقام ما را از آنها بگیرد.»

***

ساکت! والا میگم امیراحمدی تو را بخورد!
ویلیام داگلاس، بعدها خود شخصاً قصّاب لرستان را ملاقات کرد و چنین نوشت:
«مدّتی بعد از این ماجرا بود که من امیراحمدی را در یکی از گاردن پارتی‌ها درتهران ملاقات کردم، او مردی بود چهارشانه، راست قامت که ظاهراً شصت ساله بنظرمی‌رسید. اوضمناً دارای یک سبیل سیاه چخماقی و چشمانی نافذ بود: او یک سری دندان های طلایی داشت که هنگام خندیدن به خوبی نمایان می شد. به زبان روسی و ترکی آشنایی داشت و درارتش قزّاقستان (قزاق ها) در روسیه (تزاری) آموزش دیده بود. در آن ایّام هنوز هم آثارتکبّر، نخوت و جسارت از سیمایش و به خصوص از طرزصحبت و آهنگ صدایش حتی هنگام بحث های خصوصی و خودمانی -اش هویدا بود.
توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

ابهام در لائیسیته و نیاز به شفاف‌گری در این و در سایر مفاهیم مردمسالاری: اعلامیهٔ جهانی لائیسیته و به مناسبت یکصد وهشتمین سالگرد قانون لائیسیته.

منقلب شد و به قسمی که امروزه می‌بینیم رسید. تجربهٔ ایرانیان و قانون اساسی جمهوری اسلامی، در خلاف این جریان شنا کردن بود. از جمله به این دلیل بود که "انقلاب اسلامی" در روندی شتاب‌گیر در سه دهه، امروزه به اینجا رسیده است. با تفسیر "خلیفه‌گری" از "جمهوری" و با ابداع "ولایت فقیه" در "اسلام" می‌بینیم که "جمهوری اسلامی ایران" در عین اینکه نه جمهوری است و نه اسلامی، با ایران و ایرانی و ایرانیت هم در تضاد مستقیم واقع شده است و حیات ملی ما را هرچه بیشتر به لبهٔ پرتگاه نزدیک می‌کند، و این در حالی است که مهره‌هائی در مقامات کلیدی آن می‌آیند و می‌روند و این رژیم هرروزه اصلاح‌ناپذیرتر می‌گردد. "دولت دینی" به "دین دولتی" مبدل شده است و قدرت‌مداران در داخل و خارج کشور، در شعار "حفظ نظام، از اوجب واجبات است" با آقای خامنه‌ای هم‌صدا شده‌اند.

لائیسیته را در معنایی عمل‌گرا، به این ترتیب ارائه کرده‌ام:

اینکه هر فردی مختار باشد که به طور هرچه خودانگیخته‌تر، عقیده و دین را بدون هیچ اکراهی اتخاذ کند؛ و اینکه هر فردی مختار باشد که به طور هرچه خودانگیخته‌تر، نوع آن عقیده و دین را بدون هیچ اکراهی، خودش انتخاب کند، این خودانگیختگی است که لائیسیته را در سطح افراد و هسته‌های مردمی و به تبع آن در سطح جامعه و ملت به طور عملی متبلور می‌کند. این تبلور، با اشراف به، و بر اساس حقوق ذاتی بشر (از جمله استقلال و آزادی) استوار است. یک چنین جامعه و ملتی به این ترتیب، یک قانون اساسی تدوین می‌کند که مملو از حقوق و خالی از مرام باشد و بدین ترتیب مردم به طور مداوم، لائیسیته را هرچه بیشتر به دولت تحمیل می‌کنند که دولت نسبت به نهادهای دینی و عقیدتی، پیوسته بی‌طرف‌تر بگردد.

تذکر این امر بسیار مهم است که یک فرد نمیتواند لائیک باشد. ولی یک فرد و افراد و هسته‌های مردمی و در نهایت جامعه و ملت اول باید خود به لائیسیته باورمند باشند تا بتوانند یک قانون اساسی تدوین کنند که خالی از مرام و مملو از حقوق باشد. افراد و جوامع باید با عرفان به حقوق فردی و ملی خود، بتوانند بی‌طرفی را از دولت نسبت به بنیاد دینی و عقیدتی، طلبکارانه مطالبه کنند. مردمسالاری (و همهٔ مفاد آن از جمله لائیسیته) یک فرهنگ است. در یک کشوری که ملتی کم‌آشنا و یا ناآشنا با فرهنگ مردمسالاری دارد نمی‌توان تصور کرد که یک دولت دیکتاتور و سرکوب‌گر وجود نداشته باشد. و همچنانکه دیدیم دموکراسی را با زور "رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ" و یا قشون‌کشی به کشوری (عراق و افغانستان) نمیتوان به دست آورد. مردمسالاری یک فرهنگ است که باید به دست خود ما مردم ساخته و پرداخته شود. بدون فعالیت فرهنگی همهٔ ما مردم، فرهنگ مردمسالاری و خشونت‌زدائی و حقوق‌مندی بوجود نمی‌آید. انواع و اقسام فعالیت فرهنگی به تعداد افراد و هسته‌های مردمی، متعدد است. کمترین فعالیتی که می‌توان در امنیت کامل انجام داد، اینست که چند نفری از دوستان و آشنایان که در سلایق و افکار با همدیگر بعضی نقاط مشترکی دارند و به مناسبتهای مختلف در کنار هم اوقاتی را طی می‌کنند، با اختصاص دادن مدت زمان کوتاهی از نشست و برخاست‌های معمول خود، به مفاهیم (۱) مربوط به مردمسالاری و شهروندی بپردازند. به این ترتیب است که فرهنگ مردمسالاری در جامعه تولید و منتشر می‌گردد و به این ترتیب است که مقدمات استقرار و استمرار مردمسالاری، یک مردمسالاری پویا و به نقطهٔ برگشت ناپذیر رسیده، در وطن مهیا می‌شود. شهروندان برازندهٔ این نام، در همین دور هم جمع شدن‌ها است که "هسته‌های مردمی" (۲) را تشکیل می‌دهند و با اعتماد به نفس فردی و ملی، در تعیین سرنوشت خویش، نقش‌آفرین می‌گردند (۳).

پس ضروری و بلکه حیاتی است که مردمسالاری و ویژگی‌های آن به طور هرچه شفاف‌تر تعریف شود و مفاد و اصول آن به شکل هرچه آسان‌تر (۱) و قابل‌فهم‌تر، در جامعه به بحث گذاشته شود.

هنر آن نیست که پیچیده بگویی سخن ساده ی خود را /// لیک گر ساده بگویی تو معمای جهان، آن هنر است!

از جمله از اصول و مفاهیم مردمسالاری، می‌توان به استقلال (۴)، آزادی، لائیسیته (۵) (۷) (۸)، رسانه‌های همگانی (۹)، جمهوریت، رشد بر میزان عدالت، احترام به تنوع قومی و فرهنگی، پاسداری از محیط زیست و میراثهای تاریخی و فرهنگی، برابری در مقابل قانون،... اشاره نمود. در این باب "مجامع اسلامی ایرانیان" (۱۰) و "همبستگی ملی جمهوری‌خواهان ایران" (۱۱) متون خوب و پیشروئی را به جامعه ارائه کرده‌اند که لینک آنها (۱۰) (۱۱) در ذیل آورده شده است.

در عصر حاضر دولت به مثابه محل توازن قوای داخلی و خارجی است و به این ترتیب شکل می‌گیرد. با این توجه، جنس دولت از قدرت است و متناسب با میزان منفعل بودن شهروندان، به سمت دیکتاتوری و تمامیت‌طلبی میل می‌کند. هرچه شهروندان و هسته‌های مردمی در عرصهٔ تعیین سرنوشت خویش بیشتر حاضر بمانند، به همان درجه از عیار قدرت در آلیاژ دولت کاسته می‌گردد و به این ترتیب جامعه به سمت الگوی مردمسالاری مستقیم مشارکتی مشاورتی، به پیش می‌رود. در چنین روندی، نقش افکار عمومی غیر قابل انکار است و سیر آزاد اندیشه و خبر و نظر در پیشبرد جامعه به سوی این الگو نقشی حیاتی دارد. در این زمانه جای خالی رسانه‌های همگانی به عنوان شاخهٔ چهارم دولتی حقوق‌مدار نمایان است.

دین و عقیده از جمله ابزار مهمی است که دولت برای تمرکز قدرت و افزایش سرکوب و خشونت (۱۴) و اعدام، به کار می‌برد. بعد از مدتی، در عمل آن دین و عقیده به نقطهٔ مقابل خود مبدل می‌گردد. در جامعه‌ها عدهٔ معدودی، آن دین و عقیده را توجیه‌گر انتخاب هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف موعود می‌کنند. به این ترتیب قدرت‌مداران و زورپرستان "دیکتاتوری صالح" و یا "حزب پیشرو" و یا "اسلام ناب محمدی" و یا "ایدئولوژی شاهنشاهی" و "دروازه‌های تمدن بزرگ" را هدف قرار داده و با شستشوی مغز عوامل اختناق و سرکوب، برای رسیدن به آن هدف هرگونه وسیلهٔ ضد آن را حلال و ضرور تبلیغ می‌کنند. غافل از اینکه وسیله آینه‌ای از هدف است. با نگرش به وسایل بکار برده شده توسط هر فرد و گروهی است که اهداف واقعی آنها را می‌توان به وضوح پیش‌بینی نمود.

با توجه به تکاثر واضح در باور و دین و عقیدهٔ مردمان، در کشور و در جهان، نیاز است که گفتگوهای سازنده بین افراد جریان داشته باشد که با استفاده از سیر آزاد اندیشه و خبر و نظر، از میزان خشونت‌ها در جوامع بشری و در دنیا کاسته شود. با تلاش برای اشاعهٔ بحث آزاد و تحمل عقاید و باورهای دیگران و ترویج کثرت‌گرائی و روشهای خشونت‌زدایانه است که تصور یک جامعهٔ همساز، در یک کشور و در جهان، متصور می‌گردد.

به مناسبت یکصدمین سالگرد قانون لائیسیته، در تاریخ نهم دسامبر ۲۰۰۵ "اعلامیهٔ جهانی لائیسیته در قرن "21 (۱۶) در مجلس فرانسه ارائه شد .متن این اعلامیه توسط تعدادی اکادمیسین از نقاط مختلف دنیا، به زبان فرانسه (۱۶) تدوین گردید و از فرانسه به فارسی ترجمه شد (۱۵). در آستانهٔ یکصدوهشتمین سالگرد قانون لائیسیته، ترجمهٔ متن انگلیسی (12) این اعلامیه را، که در جای دیگری ندیده‌ام، با امید افزایش تبادل نظر و بحث و گفتگو در این زمینه به هموطنان گرامی تقدیم می‌کنم. کلمه "لائیسیته" فرانسوی است. این کلمه که ریشهٔ فرهنگی یونانی آن "لائوس" به معنای "آحاد مردم" است را به سال ۱۸۴۲ در فرانسه پی‌گیری کرده‌اند. ولی در سال ۱۸۷۱ به واسطهٔ کارزار کوتاه کردن دست معلمهای دینی از دبستانها بود که مصرف این لغت در فرانسه جا افتاد. ترجمهٔ فارسی خوبی از کلمهٔ لائیسیته ارائه نشده است و در این نوشته هم از همین لغت که سابقهٔ تاریخی طولانی دارد استفاده شده است. لائیسیته در فرهنگ انگلوساکسون و کشورهائی که مذهب پروتستان شایعتر است، کمتر بکار می‌رود. در این کشورها بیشتر از لغت "سکولاریسم" استفاده می‌شود. دو مقولهٔ لائیسیته و سکولاریسم کاملا از هم جدا هستند. به نظر من این دو لغت، تاریخچه و معانی کاملا متفاوتی دارند و یکی را به جای دیگری نمی‌توان بکار برد. با توجه به تاریخ سیاسی دینی در ایران و در منطقه، به خصوص در سه دههٔ اخیر، نگرش به لائیسیته را برای استقرار و استمرار مردمسالاری در وطن، بسیار مناسب‌تر می‌دانم تا سکولاریزاسیون.

این متن از روی متن فرانسه به زبان انگلیسی انگلیسی ترجمه شده است و کمبودهائی دارد. انتقاداتی هم به بعضی مفاهیم به کار برده شده وارد است که باید در تدقیق آنها کوشید. در این ترجمه تلاش کرده‌ام متنی را ارائه دهم که حتی‌الامکان ترجمهٔ لغت به لغت متن انگلیسی باشد و از تاویل و تفسیر و ابراز نظر شخصی پرهیز کرده‌ام.

جای تعجب است که این اعلامیه، به رسانه‌های همگانی اشاره نمیکند و این را یک کمبود عمده برای این متن می‌دانم. چگونه بتوان اطلاعیه‌ای در باب مردمسالاری و حقوق بشر و باور و عقیده و نظر و دین و اندیشه تدوین کرد بدون اینکه در آن به سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر اشاره شود؟ در فراخوان جبهه از طرف "مجامع اسلامی ایرانیان" و در پیمان و "همبستگی ملی جمهوری‌خواهان ایران" به نقش رسانه‌های همگانی و به عنوان شاخه چهارم (۱۳) دولت پرداخته شده است. ولی در بیشتر اساس‌نامه‌ها و مرام‌نامه‌ها و منشورهائی که توسط تشکیلات مختلف تدوین شده، به این مهم کمتر توجه مبذول گردیده است.

علی صدارت
نوزدهم اکتبر ۲۰۱۳
sedaratmd@gmail.com

نکاتی در باره اعلامیهٔ جهانی لائیسیته در قرن بیست و یکم:

۱- تاریخ:
نهم دسامبر ۲۰۰۵
۲- محل:
پارلمان فرانسه
۳- منظور و هدف:
۳-۱- اهداف اصلی:
الف- ایجاد بحث و تبادل نظر در بارهٔ لائیسیته و نتایج و بازتاب‌های آن.
ب- ارائه گونه‌های جدید نگرش فکری به لائیسیته.
ج- فاصله گرفتن از سامانه‌های غربی و فرانسوی
سایر اهداف:
- امسال (۲۰۰۵) صدمین سال لائیسیته است و ما میخواهیم از این موقعیت و از این اعلامیه برای انگیختن نقطهٔ شروعی برای برخوردی ژرف به لائیسیته و نیز برای انگیختن یک مباحثهٔ بین‌المللی در مورد لائیسیته ایجاد کنیم.
بحث در مورد برخوردهای قابل قبول در مورد لائیسیته
۳-۲- ارائهٔ پیشنهاد روشنی در مورد اینکه به لائیسیته چگونه باید نگریست.
۴- تولیدکنندگان:
سه دانشگاهی در سه کشور مختلف.
Jean Baubérot – Ecole Pratique des Hautes Etudes
Roberto Blancarte – Collegio de Mexico
Micheline Milot – Université du Québec à MontréalMEDIA EMBARGO (until December 9, 2005)
۵- متن تهیه و امضا شده
۶- توضیحات:
۶-۱- اطلاعیه حاوی نظرات و عقاید مختلف و متنوع تهیه کنندگان متن است.
۶-۲- عدم وجود اجماع کامل میان تهیه کنندگان و خوانندگان در مورد مفاد اطلاعیه.
تهیه کنندگان متذکر شده‌اند که:
- "امضا کردن الزاماً به معنای قبول نتیجه‌گیری‌های اطلاعیه نیست، بلکه فقط به معنای قبول کردن فلسفهٔ تولید کنندهٔ این متن و میل به یافتن اجماعی که دربرگیرندهٔ نظرات و فرهنگهای قاره‌های متفاوت دنیا باشد."
- "امضا کردن الزاماً به معنای صحّه‌گذاری و توصیهٔ راهکارها نیست."
اطلاعیهٔ جهانی لائیسیته در قرن بیست و یکم:
مقدمه:
در تمدن دنیای مدرن امروزه، به میزان قابل توجهی تکاثر در دین و اخلاقیات وجود دارد و مشخص است که چالش آفرینش یک جامعهٔ متوافق و هم‌ساز در میان تمام افراد باید برآورده شود.
ما نیاز داریم که به متفاوت بودن ادیان مختلف و اعتقادات فلسفی (مانند آته‌ایسم <خدا ناباوری> و آگنوستیسیزم <ندانم‌گرائی>) احترام بگذاریم و حامی برقراری گفتگوهای دموکراتیک و خشونت‌زدا در همهٔ زمانها باشیم.
مردم امروزه بسیار بیشتر به حقوق ذاتی خود عارف هستند؛ بنابراین دولت در حالی که سعی می‌کند تمام شهروندان در زندگی در کنار همدیگر و کار کردن با هم یکپارچه و همبسته شوند، باید ضامن باشد که حقوق و باورهای افراد محترم شمرده شود.
به این دلیل، ما، دانشگاهیان و شهروندان دنیا، اعلامیهٔ ذیل را نوشته‌ایم و امیدواریم که منجر به گسترش بحث‌های آزاد شود و آفرینش این چالش بتواند به وقوع بپیوندد.
این اطلاعیه در چهار قسمت کلیدی تقسیم شده است:
۱- اصول بنیادین.
۲. لائیسیته به عنوان اصل بنیادین دولت.
۳. مباحثه‌ها در بارهٔ لائیسیته.
۴. لائیسیته و چالشهای قرن بیست و یکم.
۱- اصول بنیادین:

بند اول: اصل بنیادین ۱–احترام به حقوق بنیادین فردی و گروهی، آزادی بیان و پرستش

اصل اول: هر بشری صرف نظر از جنس، نژاد، رنگ یا باور دارای حق آزادی بیان و آزادی وجدان است چه به صفت فردی و چه به شکل جمعی، و حق دارد به عقاید دینی و فلسفی (مانند آته‌ایسم و آگنوستیسیزم) مورد انتخاب خود بپردازد.
دولت به مثابه یک بنیاد مردمسالار باید به این حقوق احترام بگذارد و آنها را پاسداری کند.

بند دوم: اصل بنیادین ۲ – تفکیک دولت از نهادهای دینی و عقاید فلسفی

اصل دوم: دولت در موقع وضع قوانین باید بی‌طرف بماند و نباید جانب یک عقیدهٔ دینی را در مقابل سایرین بگیرد؛ و باید در همهٔ زمانها پاسدار حق سایر گروههای مختلف برای شرکت در این مباحثه باشد.
استقلال دولت حاکی از آن است که قانون مدنی باید از اعتقادات دینی جدا نگاه داشته شود.
گروههای مذهبی می‌توانند آزادانه در مباحثه شرکت کنند: ولی آنها به هیچ وجه نباید سعی کنند که به جامعه اصول مشخص و مراسم و سلوک خود را تحمیل کنند.

بند سوم: اصل بنیادین ۳ – نفی تبعیض (مستقیم و غیر مستقیم) بر علیه انسانها

اصل سوم: این برابری نباید مطالبه‌ای نظری ادراکی باشد، بلکه باید به آن قاطعانه عمل شود و در زندگی روزمرهٔ سیاسی به اجرا درآید.
حقوق مدنی افراد باید محترم شمرده شوند، صرف نظر از باورهای فلسفی و دینی آنها.
اگر شرایطی پیدا شود که این محترم شمردن دیده نشود، بایستی راه‌حل مناسب ("سازگاری‌های معقول") مابین سنت‌های عمدهٔ ملی و اقلیتها اِعمال شود تا موقعیت موجود تصحیح گردد.

درصفحه ۱۵

روانشناسی اعتماد بنفس (۲)

اینگونه افراد در اثر شکستها و ناکامیهای مرحله ای که در هر کار و فعالیتی اجتناب ناپذیرهستند، سخت دلسرد و نا امید میشوند. در واقع عدم موفقیت زودرس در هر کار و فعالیتی سبب میگردد که این افراد نسبت به آن کارها و فعالیتها بی میل و بی رغبت شوند. دلیل این امر اینستکه آدمی که اعتماد بنفس ندارد، دلیل شکستها و نا کامیهای خویش را اساساً و بطور کلّی، همیشه به گردن ناتوانیهای خویش می اندازند. شعار همیشگی آدمهای ضعیف النفس اینست:
"این کار از من (و یا ماها) ساخته نیست. من (و یا ماها) قادر بانجام این عمل نیستیم."
اینگونه پندار و کردار و گفتار که ناشی از عدم اعتماد بنفس هستند، سبب میشوند، افراد فوق هیچ اعتماد و اطمینان و تکیه ای به توانائیهای خویش نکنند. بهمین خاطر نیز این افراد در غالب امور زندگی خویش خیلی زود قطع امید میکنند. آنها تمامی تلاشها و کوششهای خویش در رسیدن به اهداف دلخواه خود را در نیمه راه رها میکنند. ضعیف النفس ها معمولاً از زیر بار پیگیری، پایداری، استقامت و ثبات قدم در هر کار و فعالیتی خیلی زود شانه خالی میکنند.
از جنبهٔ روانشناسی نتیجهٔ این گونه پندارها و کردارها سبب میشوند که انسانهای ضعیف النفس از نظر روحی غالباً در یأس و نا امیدی بسر برند. زیرا که به هیچگونه تغییر و تحولی که سبب بهبود زندگی آنها و جامعه شان شود، اصلاً باور ندارند.
فردی که فاقد اعتماد بنفس است، دلش میخواهد نزد دیگران مدام محبوب و دلپسند باشد. باصطلاح بطور شدیدی مهرطلب است. چرا که خویشتن خویش را در خور احترام و ستایش و تحسین دیگران نمی بیند. بهمین خاطر نیز آدمهای ضعیف النفس غالباً روح نوکری، مداح گوئی و چاپلوسی دارند. مهرطلبی آنان باعث میشود که از نقد دیگران و یا مورد انتقاد دیگران قرار گرفتن، سخت بترسند و در وحشت و نگرانی بسربرند.
انسانهای کم اعتماد بنفس تا جائیکه ممکن است، از خود، خودی نشان نمیدهند. حتی اگر بیشترین استعدادها و توانائیها را نیز داشته باشند. آنها جرأت و شهامت عرضهٔ توانائیهای خویش در جمع ها و جامعه را ندارند. این رفتار سبب میگردد که دیگران، (اذهان و افکار عمومی) روی آنها یا اصلاً حساب نکنند و یا وجود آنها را دست کم گیرند. چرا که دیگران و جامعه توانائیها و استعدادهای آنها را نمی بینند و نمی شناسند. یکی از دلائل بسیار مهم ناشناخته ماندن آدمهای توانا و با استعداد، بخصوص در جوامع استبدادی که خطر حمله و توهین و تجاوز به آنان خیلی زیاد است، ضعف اعتماد بنفس خود مستعدین نیز هست. چون از نقد شدن میترسند، دانشها و استعدادهای خودشان را بجامعه عرضه نمیکنند.
خانم شوتز در یکی از پژوهشهای خود تعدادی از دانشجویان رشته هنرهای دستی را از جنبهٔ داشتن و یا نداشتن اعتماد بنفس، به دو دسته تقسیم میکند. سپس آثار هنری گوناگونی را به هر دو دسته نشان میدهد و از آنها میخواهد نظرات و ارزیابیهای خویش را نسبت به این آثار بیان کنند.

آن دسته از دانشجویانی که اعتماد بنفس قوی دارند، داوریها و ارزیابیهای خویش در مورد آثار هنری را یک به یک و به تفصیل بیان و تفسیر میکنند. در حالیکه دانشجویانی که اعتماد بنفس ضعیفی دارند، یا خیلی با احتیاط و هراس نظر خویش را اظهار میکنند و یا غالباً سکوت کرده و از ابراز نظر خویش پرهیز میکنند. علاوه بر این دستهٔ کم اعتماد بنفس ها، از کارهای هنری بیشتر تحسین و ستایش، و کمتر انتقاد و خرده گیری میکنند.
این تحقیق بطور کاملاً روشنی ثابت میکند: افراد ضعیف النفس دلشان میخواهد همیشه دوست داشتنی، دلپذیر و مطلوب دیگران جلوه کنند. با این امید که مورد توجه و مهر آنان قرار گیرند. زیرا کسی که اعتماد بنفس ضعیفی دارد، اولاً خود و نظرات خویش را اصلاً مهم نمیداند. ثانیاً از اظهار و ابراز آنها می هراسد. چرا که نزد خود گمان میبرد، نظرات او ممکن است بدیگران برخورد و آنها را آزرده خاطر کند. بهمین دلیل نیز شعار اصلی و همیشگی آدمهای ضعیف النفس این شعر است:
"تا مرد (یا زن) سخن نگفته باشد - عیب و هنرش نهفته باشد."
در حقیقت آدمهای ضعیف النفس دلشان میخواهد، همیشه مورد توجه و قبول دیگران قرار گیرند. ولی مهمتر از این امر، بیشتر ترس و گریز آنان، از نقد کردن و بد تر از آن، مورد انتقاد دیگران قرار گرفتن است. اما از این دو بیشتر، از این امر وحشت دارند که در اثر اظهار نظر خویش، مورد رد، امتناع، بی اعتنائی و بی مهری دیگران واقع شوند. در حالیکه تحقیقات متعد روانشناختی پیرامون اعتماد بنفس ثابت کرده اند: هر کس نسبت به استعدادها و توانائیهای خویش در شکّ و تردید بسر برد و آنها را بکار و فعالیت نیندازد، و بخصوص عرضه نکند، از جنبهٔ روانشناسی اجتماعی کمتر مورد توجه، اعتناء و حتی علاقهٔ دیگران قرار خواهد گرفت. چاپلوسی و تملق گوئی، و مدام ماشین بله، بله گفتن و تصدیق صد در صد دیگران بودن، دارندگان ضعف اعتماد بنفس را محبوب و عزیز نمیکند، بلکه برعکس در چشم دیگران و جامعه، آنانرا بیشتر بی اعتبار و بی عزت میکند.
از جنبهٔ روانشناسی فردی و اجتماعی فردی که ضعف اعتماد بنفس دارد، بجهت شک و تردید دائمی خود نسبت به توانائیهای خویش، همیشه به تأیید و تصدیق و تمجید دیگران نیازمند است. او به تعریف و تمجید این و آن وابسته میشود. یکی از علائم بسیار بارز این وابستگی اینستکه اینگونه افراد بهنگام مصاحبت با دیگران، مستقیم و غیره مستقیم، از کارهای مهم و اهمیت خویش گفتگو میکنند. با این امید که شنوندگان آنان نیز بزرگی و با اهمیت بودن آنان را هم تصدیق، هم تأیید و هم تکرار کند. بهمین خاطر نیز معاشرت و گفتگو با اینگونه افراد برای دیگران فوق العاده خسته کننده و نامطلوب است.
حال آنکه افراد صاحب اعتماد بنفس، نزد دیگران جذابیتی فوق العاده دارند. هر کس اعتماد بنفس قوی داشت، بهر جمع و جامعه ای که وارد شود، بلافاصله مورد توجه و علاقهٔ دیگران قرار خواهد گرفت. چرا که نوع رفتار، شیوهٔ گفتار و ارائهٔ نظرات فرد قوی النفس نشان میدهد که او آزاد و مستقل می اندیشد و مهمتر از آن، شهامت ابراز نظرات شخص خویش را نیز دارد. این شیوه از رفتار معمولاً برای اکثر انسانها جالب، تحسین آمیز و بسیار مطلوب است. بهمین خاطر نیز دیگر انسانها روی توانائیهای صاحبان اعتماد بنفس بطور جدّی حساب میکنند.
حال آنکه بر عکس افراد کم اعتماد بنفس خیلی بندرت مورد توجه و علاقهٔ دیگران قرار خواهند گرفت. آنها در زندگی خویش کمتر احساس رضایت، خشنودی و بهروزی میکنند. در شغل و حرفهٔ خویش نیز پیروزی و موفقیت چندانی بدست نمی آورند. نتیجه اینکه ضعیف النفس ها بندرت در زندگی خویش تحسین و تمجید و تشویق دیگران را تجربه میکنند.
از جنبهٔ روانشناسی تجربهٔ و یا عدم تجربهٔ تحسین، تمجید و تشویق دیگران، برای روحیهٔ انسان اهمیتی فوق العاده دارد. تجارب شخصی خود من چه در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و خواه در کار درمان بیماران روانی برایم کاملاً روشن و مبرهن کرده اند:
عدم تجربهٔ مورد توجه و تأئید، و تحسین دیگران قرار گرفتن در محیط اجتماعی، یعنی در بیرون فرد، سبب خواهد گردید که در درون او انگیزهٔ کار و فعالیت کاهش یابد. در نتیجه فرد مزبور در زندگی خویش رشد و موفقیت را کمتر تجربه خواهد کرد. عدم تجربهٔ رشد و موفقیت در زندگی، چه نزد افراد و خواه پیش ملتها، سبب کاهش روزافزون احساس شادی و بهروزی در آنان خواهد گردید. در این صورت اینگونه افراد و یا جوامع در دور باطلی از احساس ضعف و ناتوانی، یعنی کمبود اعتماد بنفس، عدم دستیابی به تجربه و یا تجارب موفقیت آمیز در زندگی، بسر میبرند. این امر سبب میشود که آنها بندرت احساس شادی و شعف را تجربه کنند. این دور باطل ضعف اعتماد بنفس، شکستهای مکرّر و اندوه و غم، در دراز مدت، مشکلات بسیار جدّی جسمی و روحی برای هم برای فرد و هم برای جامعه ایجاد خواهد کرد.

چرا اینطور میشود؟ چون از جنبه روانشناسی در درون هم خود آگاه و هم ناخود آگاه هر کدام از ما انسانها حسابداری دقیق نشسته که کار و وظیفه اش ارزیابی موفقیتها و شکستهای روزمرهٔ شخص ما است. این حسابدار با دقت کامل سودها و زیانهای موفقیتها و شکستهای ما را با هم مقایسه میکند. او هزینه های موفقیتها و دستاوردها را یادداشت میکند. درآمدهای ما را نیز بازرسی میکند. درآمدهائی چون بدست آوردن تشویقها و تحسین های دیگران و کسب مقبولیت و محبوبیت، و یا زیانهائی مثل خرده گیریها و نکوهشها و یا بی اعتنائیها و بی تفاوتیها و بالاخره دستاوردهای پایدار و ماندنی چون یافتن نام نیک و یا ضررهای جبران ناپذیر چون بی حرمت و بی آبرو گشتن ما را بطور دقیق می سنجد.

حسابدار فوق بیلان و ترازنامهٔ این سود و زیانها را به مرکز اصلی، یعنی مغز و عقل ما منتقل میکند. در آن مرکز حاصل نفع ها و ضررهای ما با احساسی بشدت نازک طبع و زود رنج، بنام احساس ارزشمند شمردن خویش، از خود واکنش نشان میدهد.

در اینجا این پرسشها بوجود میآیند: تا چه اندازه ترازنامهٔ بها دادن ما بخودمان میتواند ثابت بماند؟ و ثبات آن به چه چیزهائی وابسته است؟ آیا ما میتوانیم بطور دائم و پایدار نظری خوب و دلپسند در مورد خودمان داشته باشیم؟
همگی این امور بستگی به معیارها و مقیاسهائی دارد که ما در زندگی خویش برای خودمان در نظر میگیریم. تحقیقات روانشناختی بیشمار ثابت کرده اند: اگر معیارهای ما تنها معیار مادی باشند، مثل پول هنگفت بدست آوردن و ثروتمند شدن، یا به قدرت و شهرت و مقامهای بلند پایهٔ اجتماعی رسیدن. یعنی تمامی معیارهای زندگی ما تنها در مادیت خلاصه شوند. این امر سبب میگردد که ما مدام در حال مقایسهٔ خویش با دیگران باشیم. علاوه بر آن همهٔ کوشش و فعالیت ما را حفظ اموال و شهرتها و مقامهای بدست آورده، تشکیل خواهند داد. این امور نه تنها در ما ترازنامه ای باثبات، از ارزشمند شمردن خویش و اعتماد بنفس قوی و ثابتی را ایجاد نخواهد کرد، بلکه هرگز نیز آرامش درونی و شادی و خوشبختی واقعی حاصل ما نخواهد شد.
اما اگر مقیاس و یا ارزش سنجهای ما معنویت باشند. بدین صورت که هدف زندگی خود را رسیدن به آرمانهای والای انسانی، همراه با همت و عزمی قوی در توانا کردن روز افزون خویش در اندیشیدن و عمل کردن در راه این آرمانها، و میل به توانا و بهروز کردن همهٔ انسانهای دیگر باشد، ترازنامهٔ ارزشمند شمردن ما ثابت میماند. در اینصورت شادی و شعف ما نیز هم دائمی و هم روز بروز بیشتر افزایش خواهند یافت.
ابوالحسن بنی صدر فراوان نوشته ها و سخنرانیها در مورد "مدار بستهٔ مادی/ مادی" و خسارات بیکران آن برای فرد و جامعه، و" مدار باز مادی/ معنوی" و موفقیتها و شادیهای حاصل از آن، برشتهٔ تحریر درآورده و بیان کرده است. مطالعه و درک این موضوع برای رهائی از دور باطلی که اندیشهٔ استبدادی و بخصوص سرمایه داری به جوامع بشری تلقین و تحمیل میکند، اهمیتی بسزا دارد.
بهر حال همهٔ ما انسانها میدانیم که هیچ کس کامل و بی عیب نیست. با اینوجود احساس ارزشمند شمردن خود نزد غالب انسانها سخت سُست و ناپایدار است. بخصوص در جوامعی مثل جامعهٔ امروز ایران که مردم گرفتار استبداد تمامیت خواه (توتالیتر) ولایت مطلقهٔ فقیه است.

در گذشته های نه خیلی دور، یعنی در اوایل قرن بیستم مسیحی، در کشور محل اقامت من آلمان، نیز بجهت وجود استبداد توتالیتر نازیها، مردم این جامعه در دور باطل عدم اعتماد بنفس و شکستهای مکرر و عدم تجربهٔ شادی و بهروزی، بتدریج مبتلاء به انواع بیماریهای جسمی و روحی میشدند. این بیماریها در بعضی از مردم آلمان نسل در نسل ادامه یافتند. من خود بیمارانی داشته ام که پس از تفحص های عمیق طولانی، ریشه های مشکلات روانی آنها را از زمان حاکمیت نازیها بر آلمان و خشونتهای آنها یافتم.
امروز این واقعیت بس با اهمیت را به هموطنان خودم گوشزد میکنم: اگر ما ایرانیان خیلی سریع در رفع علاج بیماری فردی و اجتماعی گرفتار آمدن در دور باطل ضعف اعتماد بنفس، شکستهای مکرر و عدم تجربهٔ شادی، کوشش نکنیم. اثرات ویرانگر آن در شکل انواع بیماریهای تنی و روانی، شبیه به جامعهٔ آلمان، گاه چندین و چند نسل باقی مانده و ادامه خواهند یافت. این بیماریها از دید روانشناسی محصول گرفتار شدن و گرفتار ماندن ملتی در این دور باطل و رخت بربستن شادی و خوشبختی نزد فرد و ملت است.
چرا که کار اصلی و واقعی حاکمان توتالیتر در هر جامعه ای ترویج و تجویز و تزریق ترس و ناامیدی به مردم تحت حاکمیت خشونتهای خویش است. ترس و ناامیدی، همانطور که قبلاً نیز آمد، محصول عدم اعتماد بخود و توانائیهای خویش است. بهمین خاطر نیز جامعهٔ امروز ایران نیازی مبرم به انسهائی دارد که اعتماد بنفسی سخت قوی و کارساز داشته باشند. تا این دوره باطل شکستها و غمخواریها را پاره کرده، از آن بیرون آیند.
هر ایرانی هموطنی که خودی قوی داشته باشد و یا برای خویش بتدریج ایجاد کند، از بیم طوفان بحرانهائی که مدام برایش میسازند، نه میترسد و نه ناامید میشود. صاحبان اعتماد بنفس هرگز صحنهٔ نبرد با مشکلات و یافتن بدیلی توانا برای حلّ آنها را رها نخواهند کرد. این هموطنان قادر میشوند به یمن اعتماد بنفس خویش هم خود و هم موطن خویش را براه رشد و سازندگی، در اینصورت شادی و امید راهبر شوند.
حال، همانطور که در بالا قول دادم، به بیماریهای جسمی و روحی می پردازم که در اثر کمبود اعتماد بنفس یا بزبانی دیگر بجهت ترس و ناامیدی انسانها به آن مبتلاء میشوند. ناتانیل براندن، Nathaniel Branden روانشناس کانادائی پژوهشگر اعتماد بنفس، مینویسد: (۱)

"گذشته از اختلالاتی که ریشه و منشأ، و طبیعت زیست شناسی و ارثی دارند، من هیچ نوعی از بیماری روحی و روانی را نمی شناسم که - دستکم بخش مهمی از آن-، ربط مستقیم با مسئلهٔ فقدان احساس اعتماد بنفس، نداشته باشد."

نظر روان درمانگر مزبور اینست: انواع گوناگون ترسها، کزکردگی ها (دپرسیون)، عدم موفقیت در درس و تحصیلات، شکست در شغل و حرفه، مشکلات زناشوعی، از بین رفتن دوستیها مابین انسانها، اعتیاد به الکل و یا مواد مخدر، اختلالات آمیزشی، انواع گوناگون کارپذیریها و بی تفاوتی ها در هر زمینه ای، اعمال خشونت و گرایش به خشونت و بالاخره خود کشی ها، ریشه و منشأ همگی این معضلات و مشکلات را بایستی به پای عدم اعتماد بنفس نوشت.

روانشناسان پژوهشگر دیگری همچون ماتیو مکی، Matthew McKay و پاتریک فانینگPatrick Fannig از آلمان نیز بر اهمیت فوق العادهٔ اعتماد بنفس برای سلامتی روح و جسم، تأکید فراوان دارند. این دو روانشناس در کتابی که در سال ۲۰۰۴ تحت عنوان "اعتماد بنفس. قلب شخصیتی سالم"، انتشار داده اند، مینویسند: (۲)

"داشتن اعتماد بنفس برای ادامه حیات روانشناسی انسان غیر قابل اغماض و چشم پوشی است. بدون دارا بودن مقدار مشخصی از اعتماد بنفس، زندگی افراد فوق العاده دردآلود و رنج آور خواهد شد. علاوه بر اینها بیشترین و مهمترین نیازهای اساسی ما انسانها، نه تنها تأمین نمیشوند، بلکه تا آخر عمر نیز نابرآورده باقی خواهند ماند."
انسانی که بخود و نفس خویش اعتماد و تکیه نکند، خویشتن خویش را مدام تحت حاکمیت احکام عواملی بیرون از خود، قرار میدهد. این فرد سخت انطباق طلب میشود. زیرا که فقدان ارزشمند شمردن خود، سبب میگردد که او برای خود معیاری جهت سنجش خوب از بد پیدا نکند. این امر بدین معنی است که هر چه جامعه و دیگر انسانها از او خواستند، او مجبور است، خود را با خواسته ها و هوسهای آنها انطباق دهد. این فرد همانند خری است که جباران جوراجور تا آخر عمرش ازش سواری کشند. از جنبهٔ روانشناسی فرد انطباق طلب در درون خویش عمیقاً احساس میکند، که او خود نیست. بسیار بیشتر و بد تر این، بعضی مواقع دقیقاً میدانند که او، در حقیقت خودش نیست.
چرا فردی که اعتماد بنفس ندارد، این احساس و شناخت را نسبت بخود را پیدا میکند؟
زیرا علائم بیشماری در درون و بیرون او، بفریاد میگویند، زندگی که او میکند، زندگی نیست. در زبان آلمانی روانشناسان برای اینگونه زندگی کردن اصطلاحی دارند به این عنوان، "زندگی، زندگی کرده نشده." ungelebtes Leben . در زبان فارسی نیز فراوان تشبیهات در این مورد وجود دارند. برای مثال ابوالحسن بنی صدر به آن، "حق زندگی را بجا نیاوردن" میگوید. در زبان عامه به آن "تبدیل به مردهٔ متحرک شدن"، میگویند.
زندگی، زندگی کرده نشده، بجا نیاوردن حق زندگی و یا تبدیل به مردهٔ متحرک شدن، علائم و زنگ خطرهای گوناگون بیشماری دارد. این زنگ خطرها بمرور زمان در شکل ناراحتیهای جسمی و روحی، و پس از مدتی بصورت انواع بیماریهای "روان تنی" Psychosomatik خود را بروز میدهند. من در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره میکنم:
ابتدا از جنبهٔ روانی، افرادی که اعتماد بنفس ندارد، بطور دقیق نمیدانند، که از خود و زندگی خویش، چه انتظاری دارند و چه میخواهند. ولی این امر را بطور کاملاً روشنی میداند که نوع زندگی که میکنند، حقیقتاً مورد پسند آنها نیست و آنرا نمیخواهند. معنای روانشناختی این امر اینستکه افراد فوق بطور مزمنی از خود و زندگی خویش ناراضی هستند.
حال عدم رضایت و خشنودی از زندگی خویش، آنهم در دراز مدت، آثاری بشدت مخرب و ویرانگر برای تن و روان انسان با خود بهمراه خواهد آورد. از جنبهٔ سلامت جسمی، در طی زمان ناراحتیها و ناخوشیهای مزمنی در شکل امراضی مثل سردردهای متواتر (میگرن)، کمر درد، فشار خون و ناراحتیهای قلبی و یا انواع ناراحتیها و عوارض پوستی، بروز میکنند. از دید روانشناسی اینگونه بیماریهای روان تنی علائم و نشانه ها و زنگ خطری هستند بر این مبنی و با این پیام، زندگی که من میکنم، زندگی حقیقی و درستی نیست. بقول بنی صدر "من حق زندگی خودم را بجا نمی آورم". در حقیقت این من نیستم که

درصفحه ۱۵

ابهام در لائیسیته و نیاز به شفاف‌گری در این و در سایر مفاهیم مردمسالاری:...

۲. لائیسیته به عنوان یک اصل بنیادین دولت:

بند چهارم:
اعلامیهٔ جهانی لائیسیته را به معنی هم‌سازی مابین افراد با ریشه‌های متفاوت جغرافیائی و فرهنگی در سه اصل فوق تعریف می‌کند:
- احترام به حقوق بنیادین فردی و گروهی آزادی بیان و پرستش،
- تفکیک دولت از نهادهای دینی و عقاید فلسفی،
- نفی تبعیض (مستقیم و غیرمستقیم) بر علیه انسانها.

بند پنجم:
لائیسیته طبیعتاً وقتی بروز خواهد کرد که یک دولت و یا یک کشور خود را از هرگونه عقاید دینی جدا کند و به شهروندان اجازه دهد که از راه به بحث آزاد گذاشتن این موضوع، حقوق بنیادین سیاسی خود را عملی کنند.
هر دولت پیشروی که به عقاید اجتماعی و اخلاقی و دینی گوناگون شهروندان خود احترام می‌گذارد، به سادگی می‌تواند این روند را سازمان دهد و باعث شکوفا شدن لائیسیته شود.

بند ششم:
لائیسیته در پیشبرد مردمسالاری نقشی حیاتی ایفا می‌کند.
لائیسیته بواسطهٔ ساختار سیاسی و قانونی خود، موجب به رسمیت شناخته شدن حقوق ذاتی بشر و یکپارچگی گونه‌گونی‌های درون سامانه‌های اجتماعی و سیاسی می‌گردد.

بند هفتم:
واژهٔ لائیسیته به فرهنگ، ملیت یا قارهٔ خاصی متعلق نیست.
لائیسیته در هر فرهنگی که از این واژه در گذشته استفاده نشده می‌تواند موجود باشد.
گونه‌ای از شکل یا روند لائیسیته با تمام مفاهیم و مشخصات آن ولی با اسمی دیگر، ممکن است در زمان حال و یا در گذشته در میان ملیتها و تمدنها، وجود داشته باشد.
۳. مباحثه‌ها پیرامون لائیسیته

بند هشتم:
آداب و رسوم شایع مانند تقویم دینی، تشریفات رسمی کفن و دفن، یادواره‌های مدنی، که بازتابی از میراث تاریخی هستند، نباید به صورت کنش‌های غیرقابل انعطاف و غیرقابل جابجائی قلمداد شوند، بخصوص اگر که جامعه چند فرهنگی باشد. آنها باید در کانون مباحثه مسالمت‌آمیز دربارهٔ لائیسیته قرار بگیرند.

بند نهم:
آزادی حقوق که زمینه ساز لائیسیته است، نباید فقط به دین و سیاست محدود شود بلکه به سایر امور اجتماعی مانند جنسیت، زندگی و مرگ، حقوق زنان، تحصیلات کودکان، ازدواج‌های مختلط، اقلیتهای دینی و غیردینی، خداناباوران و منتقدین دین را شامل می‌شود.

بند دهم:
یک تعادلی میان سه اصل لائیسیته راهگشا خواهد شد به مباحثه دربارهٔ اینکه چگونه مردم می‌توانند آزادانه به عقاید دینی و فلسفی خود بپردازند.
این مباحثه همچنین به رویهٔ تلاش باورمندان به دینی را برای گرواندن فرد دیگری به معتقدات خود، تاثیر دین در زندگی روزانه و اینکه چگونه افراد خود را با این نیازمندی‌ها تطبیق می‌دهند را مورد بحث قرار خواهد داد.

بند یازدهم:
مباحثه‌ها بر روی این موضوع‌ها به این سوال‌ها کشیده خواهد شد: دولت چگونه عمل می‌کند، هویت دولت، قوانین بهداشت عمومی و کشمکش‌های بالقوهٔ مابین قانون مدنی و آزادی انتخاب.
در هیچ کشوری یک روند کاملا مطلق لائیسیته نمی‌تواند موجود باشد و از آن مهمتر روند لائیسیته بسته به هر کشوری به گونه‌ای مختلف اِعمال خواهد شد.
۴. لائیسیته و چالشهای قرن بیست و یکم

بند دوازدهم:
تجسم حقوق ذاتی بشر از زمانی که در اواخر قرن هژدهم برای اولین بار ابتکار شدند تحولات عظیمی کرده است.
لائیسیته فحوای مابین حقوق ذاتی بشر، مانند برابری، و منزلت انسان را مورد بحث قرار می‌دهد.
بهرحال، امروزه لائیسیته با مشکلاتی روبرو است در رابطه با جایگاه حقوقی خاصی که دارد، با اختلاف نظرهای مابین قانون و باورهای دینی، از سازگاری مابین حقوق والدین و چیزی که پیمان‌نامه‌های بین‌المللی "حقوق کودکان" و همچنین حق "کفرگوئی" می‌خوانند.

بند سیزدهم:
در بعضی کشورهای دموکراتیک که روند لائیسیته برای بسیاری از شهروندان حاصل است، طرح هر سوالی که چه تغییراتی در شیوه‌ای که آنها قبلا با آن خوگرفته‌اند لازم است، منجر به اضطراب می‌گردد.
هرچه روند ابتدائی لائیسیته طولانی‌تر باشد مقاومت برای تغییر عمیق‌تر است.
دگرگونی‌های اجتماعی در حال وقوع هستند و لائیسیته باید خود را با این تغییرات مطابقت دهد و تمام گروههای ذیحق باید برخوردی با دید باز و نه بسته، با آن داشته باشند.

بند چهاردهم:
در هرکجا لائیسیزاسیون اتفاق افتاده است، به لحاظ تاریخی آن عصر تطابق پیدا کرده با زمانی که سنت‌های افراطی دینی نقش عمده‌ای در زندگی اجتماعی بازی کرده است.
موفقیت این روند به پیوند یافتن گزینهٔ شخصی و فردی کردن باورهای دینی راه باز کرده است.
برعکس چیزی که بعضی از آن می‌هراسند، لائیسیته به معنای حذف دین نیست بلکه به معنی آزادی هرکس در انتخاب باور است.
هر زمانی که لازم گردد، لائیسیته بیانگر جدائی متن دینی از نظام اجتماعی و سیاسی است.

بند پانزدهم:
به عقاید دینی و فلسفی به عنوان ذخایر فرهنگی نگریسته می‌شوند.
لائیسیته در قرن بیست و یکم باید یک هم‌سازی مابین چندگونگی فرهنگی و مابین یگانگی اجتماعی و سیاسی، را روا و مجاز بداند، درست همانگونه که به لحاظ تاریخی لائیسیزاسیون جوامع مجبور بود چندگونگی دینی و دولت را آشتی دهد.
پیدایش گونه‌های جدیدی از اعتقادات دینی، چه نوعی "من‌درآوری" از رسم، از عقیدهٔ دینی و غیردینی، از بیان‌های جدید و تا یک حد از بیان‌های بنیادگرای دینی باشد، باید بررسی شوند.
در یک سیاق فردی سازی دین، این مهم است که دشواری محدود کردن پنداشت دین را در خود پرستش درک نمود و اینکه چرا لائیسیته می‌تواند یک حوزهٔ عمومی برای زندگی هماهنگ پیشنهاد کند.

بند شانزدهم:
این باور که فقط پیشرفت علمی و فنی می‌تواند به پیشرفت اخلاقی و اجتماعی راه یابد، حالا افول کرده است.
این واقعیت آینده را حتی بیشتر نامطمئن گردانده و منجر به مباحث مبهم سیاسی و اجتماعی با یک دستورالعمل مشوش شده است.
ما امروز به خاطر وابستگی بیش از حد نزدیک به اصول گذشته، در خطر هستیم.
ما باید به اتفاق همدیگر در مسیر خود برای کشف روش‌های جدید سیاسی و اجتماعی برای کمک به ساختن یک روند لائیسیته خلاق باشیم.

بند هفدهم: چالش دولت
انواع روشهای لائیسیزاسیون با مراحل مختلف توسعهٔ دولت مطابقت داشت که بسته به اینکه دولت فدرال و یا متمرکز باشد فرق می‌کرد.
ابداع دولت "قدر قدرت" و جدائی از نظام قانونی راه را برای چشم‌انداز جدید گشوده است.
دولت بجای افول تغییر کرده است: دارد نقش خود به عنوان "دولت خداصولت/مشیت‌مند" که خیلی کشورها داشتند را از دست می‌دهد.
در حال حاضر دولت دارد به حوزه‌هائی دست‌اندازی می‌کند که تا همین اواخر "ممنوعه" تلقی میشدند و بیشتر به نیازهای امنیتی می‌پردازد که در این میان بعضا ممکن است آزادی‌ها را تهدید کند.
ما در نتیجه باید ارتباطات جدیدی مابین لائیسیته و عدالت اجتماعی خلق کنیم که آزادیهای فردی و جمعی را ضمانت و افزون کنند.

بند هژدهم:
ما باید هوشیارانه مواظب باشیم که لائیسیته قربانی روند خود نشود که تبدیل به یک دین "سکولار" بگردد.
فراگیری اصول لائیسیته می‌تواند به ظهور صلح در بین شهروندان بیانجامد.
به لائیسیته نباید به عنوان دین‌ستیزی و یا برخورد و واکنش ناهویدا به دین نگریسته شود.
به جای آن به لائیسیته باید به عنوان یک رویهٔ پویا و خلاق نگریست که یک راه‌حل دموکراتیک به معضلات قرن بیست و یکم ارائه می‌کند، و نیز به عنوان یک رویهٔ اساسی که به چه شکل به چندگونگی به عنوان یک گنجینه و نه یک تهدید باید نگریسته شود.

@@@@@@@@@@@@@@@@@@@@@@@@
@@@@@@@@@@@@@@@@@@@@@@

(۱) اصول و مفاهیم مردمسالاری
https://soundcloud.com/arashzarm/alisedarat-05-02-2012
(۲) نقش من در استقرار و استمرار مردمسالاری
http://ali-sedarat.blogspot.com/2011/01/blog-post.html
(۳) فعالیت خودجوش، هسته‌های حقوقمند
http://www.youtube.com/watch?v=PO8hZE8m2fY&feature=youtu.be
(۴) اسباب استقلال
http://ali-sedarat.blogspot.com/2009/08/blog-post.html
(۵) لائیسیته – فایل تصویری
http://www.youtube.com/watch?v=LPGSNuhev5Q&feature=share&list=TLwunpOF8Ip_5OxpmmJ74tVzGG3xObWDw
(۶) لائیسیته – فایل صوتی
https://soundcloud.com/a-banisadr/sedarat-91-12-10
(۷) رابطه دین و دولت
http://ali-sedarat.blogspot.com/2009/09/blog-post.html
(۸) ابهام در لائیسیته و سربازان گمنام امام زمان
http://ali-sedarat.blogspot.com/2013/09/blog-post.html
(۹) رسانه‌ها
http://ali-sedarat.blogspot.com/2011/08/blog-post.html
(۱۰) فراخوان جبهه، مجامع اسلامی ایرانیان
http://ali-sedarat.blogspot.com/2011/11/4.html
(۱۱) پیمان همبستگی ملی جمهوری‌خواهان ایران
http://ali-sedarat.blogspot.com/2013/04/blog-post_20.html
(۱۲) اعلامیه جهانی حقوق بشر در قرن ۲۱
http://www.china-europa-forum.net/bdfdoc-215_en.html
(۱۳) شاخهٔ چهارم
http://ali-sedarat.blogspot.com/2013/10/blog-post.html
(۱۴) اعدام: دو پرسش! در این تصویر، این ده نفر کیستند؟ این سه نفر کیستند؟
http://ali-sedarat.blogspot.com/2013/10/v-behaviorurldefaultvmlo.html
(۱۵) ترجمه متن فرانسهٔ اعلامیه جهانی لائیسیته
http://www.jjdli.com/fa/index.php?option=com_content&view=article&id=1469
(۱۶) متن فرانسه اعلامیه جهانی لائیسیته
http://utcp.c.u-tokyo.ac.jp/publications/pdf/UTCPBooklet7_049-058_.pdf

---

روانشناسی اعتماد بنفس (۲)

زندگی میکنم، این دیگران، انواع جبرها و جباران مرئی و نا مرئی اند که رمق از زندگی و حیات من گرفته اند و میگیرند. باصطلاح عامیانه، من زندگی نمیکنم، من مردگی میکنم.
علاوه بر بیماریهای جسمی فوق، روح و روان انسان نیز در اثر عدم رضایت و خشونتی متمادی و مستمر، از خود علائم و زنگ خطرهای ذیل را بصدا در می آورد: بیماریهای روحی مثل، ملال و اندوه و غصه خوردنهای غالباً نیز بی دلیل، بی حوصلگی های بشدت ناگوار، ترشروئی و بد اخلاقی، آنهم بخاطر مسائلی کاملاً جزئی و بی اهمیت، پرخاشگریهای بی اساس و فاقد دلیل و برهان و بالاخره و بیش از همه، کزکردگیهای موقتی که معمولاً نیز غیره قابل توضیح اند.
در پایان این مقاله چند نکته نیز در مورد انسانهائی بگویم که اعتماد بنفس قوی دارند:
هر کس با اعتماد بنفس قوی زندگی کند، آزاد و مستقل اندیشه و عمل میکند. در اینصورت او خود صاحب اختیار زندگی و سرنوشت خویش است. این فرد بر اساس ارزشها و اصول مورد قبول خویش، در کمال آگاهی و با شجاعت و شهامت برای زندگی و سرنوشت خویش، تصمیم میگیرد. مهمتر از آن، تمامی تصمیمهائی را که در زندگی خویش میگیرد، حتما باجراء میگذارد. فردی که صاحب اعتماد بنفس است، همهٔ تصمیمات خویش را نیز بر اساس آزادی و استقلال درونی خویش میگیرد. آدمی که اعتماد بنفس دارد، بقول ابوالحسن بنی صدر: "مستقل است در تصمیمی که میگیرد و آزاد است در انتخاب نوع تصمیم خویش".
این فرد در هر زمان و دوره ای از زندگی خود، بالاترین اولویتها، بیشترین جا و وقت و اهمیت را برای ارزشها و اصول درونی خویش، یعنی اعتقادات و علایق خود، قائل میشود. انسانی که اعتماد بنفس قوی دارد، بشدت نسبت به آیندهٔ خود و جامعهٔ خویش خوشبین است. او اصلاً و ابداً یأس و ناامیدی بدرون خویش راه نمیدهد. مغز و اندیشه ها و تفکرات او همواره بازند. بدین معنی که او هر لحظه آمادهٔ دریافت و شناخت هر آنچه نو، جدید و تازه است، میباشد. زیرا که میخواهد توانائیهای خود را بیشتر و بهتر کند.
صاحبان اعتماد بنفس سخت خواستار جمع خودشان است. البته نه بمعنای خود پسندی و خودخواهیهای زورمدارانه، بلکه بصورت حفاظت از تن و روان خویش و مواظبت کامل از شادمانی روحی و سلامت جسمی خود. این افراد هم به استعدادها و توانائیهای خودشان باوری استوار دارند، هم گوش شنوائی نیز برای احساسات خویش دارند. آنها با وسواسی زیاد احساسات و عواطف خودشان را از گزند این و آن آدم خود خواه و زورمدار، و توهین و پرخاشگریهای مخرب آنها، حفظ میکنند. کسی که اعتماد بنفس دارد، قبول هر مسئولیتی، چه در قبال خویشتن خویش و خواه برای جامعه و میهن خود را نه تنها بیش از اندازه دوست میدارند، بلکه پذیرفتن هر مسئولیتی، به زندگی او هم هدف و هم معنی میدهد.
دارندگان اعتماد بنفس نسبت به حقوق ذاتی خویش نیز کمال معرفت را دارند. آنها نه تنها از حقوق ذاتی خویش سخت پاسداری میکنند، بلکه برای حقوق دیگر انسانها نیز احترام قائلند و از آنها حفاظت و دفاع میکنند.
در پایان این نوشته باین نکته نیز اشاره کنم:
از زاویهٔ دید روانشناختی، تمامی صفات و مشخصاتی که در بالا در مورد صاحبان اعتماد بنفس آوردم، بارزترین خصلت شخصیتی هر انسان آزادیخواه و مستقل و مردمسالار است. چرا که صاحبان اندیشهٔ مردمسالاری هرگز ترس و ناامیدی را به دلهای خویش راه نمیدهند.
در نوشتهٔ بعدی پیرامون محل پیدایش، تقویت و یا تضعیف اعتماد بنفس، خواهم نوشت.

منابع و مآخذها:
1. Nathaniel Branden: Die sechs Säulen des Selbstwertgefühl, Pieper, München 2003
2. Mathew McKay, Patrick Fanning: Selbstachtung. Das Herz einer gesunden Persönlichkeit. Jun Fermann, Paderborn 2004

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مسئول:
ابوالحسن بنی‌صدر

Enghelabe Eslami
Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles,FRANCE

ارتباط از طریق کامپیوتر:
eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM
http://www.enghelabe-eslami.com

1.5 EURO

نشانی پستی و بانکی:
Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC.: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اویرو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اویرو لطف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

توجه!: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوائی و حقوقی را ندارد!

توجه!: نویسندگان محترمی که مقاله می‌نویسند و مایل هستند مقاله‌شان در نشریه چاپ شود، توجه بفرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

S.16 Nr. 840 4 - 17 Nov. 2013

شماره ۸۴۰ ۱۳ تا ۲۶ آبان ۱۳۹۲ ۱۳۹۲

روزنامه نگاری

ظن و گمان، روا است را، جرم شناسد و به جد از آن اجتناب کند.

● روش‌های عامه‌پسند (ویژگیهای سخن عامه‌پسند در کتاب عدالت اجتماعی شرح شده‌اند) را بکار نبرد و هر زمان اهل سیاست این روشها را بکار بردند، نقد آنها را حق و وظیفه خویش و آگاهی مردم را از حقیقت، حق مردم بشناسد.

● یک وسیله ارتباط جمعی می‌تواند ارگان یک سازمان و یک مرام بگردد. با وجود این، روزنامه‌نگار درخور این عنوان کسی است که در مرام خود غلو نکند و حقیقت را ولو در باره سازمان و مرام خویش بگوید.

● در تمامی مواردی که داوری حق جمهور مردم است، خود را جانشین مردم در داوری نکند و برآن نشود که داوری دلخواه قدرتمدارها را به جامعه القاء کند.

● زبان آزادی را با زبان قدرت جانشین نکند، بخصوص از این روش که نگاه داشتن کلمه‌ها و تغییر معنی‌ها، به قصد از خود بیگانه کردن یک اندیشه و یک اطلاع راست و یا یک امر واقع را جز آن که هست کردن، اجتناب کند.

● در همان‌حال که داوری را حق مردم می‌شناسد و به عرض مردم رساندن اندیشه و اطلاع را، همان که هست، حق و وظیفه خود می‌داند، اظهار حقیقت را ولو اکثریت و بسا جمهور مردم را خوش نیاید، حق خود بداند و به این دلیل که مردم را خوش نمی‌آید، از سانسور نظری و یا اطلاعی خودداری کند. خوش نیامدن مردم را مجوز خودداری از اظهار حقیقت نکردن، در شمار مهمترین مسئولیتهای روزنامه‌نگار در خور این عنوان است.

● بر او است که بداند حق از اظهار زیان نمی‌بیند. در برابر، ناحق، به اظهار، در معرض از میان برخاستن قرار می‌گیرد. هر دانشی ازاظهار دانشی که جسته می‌شود، سود می‌جوید و ره به کمال می‌برد. افزون براین، اظهار دانش، نادانی را از میان برمی‌دارد. پس حق و دانش را راهنمای خود کردن، اجتناب از تبلیغ ناحق و جهل را ضرور می‌کند.

● تک صدائی را بر نتابد و خود وسیله قطع جریانهای آزاد اندیشه‌ها و اطلاع‌ها و دانش‌ها و هنرها و فن‌ها نگردد. برفرض که بر جامعه، استبدادیان حاکم باشند و تک صدائی را مقرر کرده باشند، بر او نیست که دستیار آنها در این تک صدائی بگردد و بر او است که بداند، حتی در استبداد فراگیر نیز، روش و بسا روشها برای اظهار حقیقت و برقرار کردن جریانهای آزاد اندیشه‌ها واطلاع‌ها وجود دارند.

● از تبلیغ دوگانگیهائی که جامعه را گیج می‌کنند و درگیجی نگاه می‌دارند و دروغ نیز هستند، اجتناب کند. همچون دوگانگی استقلال و آزادی و یا استقلال و عدالت و یا آزادی و عدالت و...

● دلیل نظر برحق و اطلاع راست درخود نظر و اطلاع است. پس بر روزنامه‌نگار درخور این عنوان است که از تبلیغ نظر و اطلاعی که دلیل در خود آنها نیست، بنابراین، دروغ هستند، اجتناب کند.

● جامعه فعال، جامعه خود انگیخته و جامعه‌ای است که، درآن، هرکس خود خویشتن را رهبری می‌کند و ولایت با جمهور مردم است. پس، روزنامه‌نگار باید از تبلیغ نظری که قول زور است و یا اطلاعی که دروغ است، بدون همراه کردن با نقد، اجتناب کند. بهوش باشد که نظر و اطلاع برای بی‌تفاوت و فعل پذیر کردن مردم و تسهیل سلطه زورمداران را بر آنها، نباید باشند

● همان اندازه که تبلیغ قانونمداری وقتی قانون ترجمان حقوق ملی و حقوق انسان است، مهم است، اجتناب از تبلیغ قانونی که محتوایش جز قدرت نیست و بکاربردنش سبب سلطه اقلیت صاحب امتیاز بر اکثریت صاحب حقوق و محروم از آنها می‌شود، مهم و برای بقای جامعه حیاتی است.

● بر روزنامه‌نگار و حتی بر اهل سیاست و دیانت نیست که برای مردم تکلیف معین کنند. اگر این دو حق پیشنهاد کردن را دارند، روزنامه نگاران بدین خاطر که مسئولیت انتشار واقعیت و حقیقت را همان‌سان که هستند دارد، بجا است، در مقام روزنامه نگاری، از این کار نیز تا ممکن است اجتناب کنند.

رایج ترین روش سانسور حق، جانشین کردن آن با تکلیف است. چنانکه دین بیانگر حقوق، هم اکنون، دین تکلیف‌مدار گشته‌است. روش کار اهل سیاست نیز دیگر یادآوری حقوق به مردم نیست. تعیین کردن تکلیف برای مردم گشته‌است. شناسائی از خودبیگانگی‌ها و آگاه کردن مرد ما از آنها، این‌است کار روزنامه‌نگار.

● افشای ترسهای مجازی و نیز ترسهای واقعی که قدرتمدارها ایجاد می‌کنند، کار روزنامه‌نگار هست، اما ایجاد ترس و ناامیدی، کار او نیست و می‌باید از آن اجتناب کند.

● می‌دانیم که، از سانسورها، یکی گم کردن صدای حق، با ایجاد قیل و قال است و این‌کار را روزنامه‌نگاران در خدمت قدرتمدارها می‌کنند. بر روزنامه‌نگار درخور این عنوان است که مأمور چنین سانسوری نگردد.

● تبلیغ کیش شخصیت، غیر از این‌که تبلیغ قدرت و قدرتمداری است، متضمن سه سانسور است: سانسور بیان و قلمها و سانسور شخصی که پرستش او کیش می‌شود و ممنوع کردنش از اندیشیدن و رهائی جستن از تجسم زورمداری که شده‌است و سانسور جمهور مردم به ترتیبی که نتوانند مشکلهای خویش را برزبان بیاورند. بر روزنامه‌نگار است که خود را در حد مأمور تبلیغ کیش شخصیت بی‌مقدار نکند.

بدین‌سان، هرگاه روزنامه‌نگاران حق کنند و حق گویند و از کردن و گفتن ناحق پرهیز کنند، وسائل ارتباط جمعی کارآترین رکن مردم سالاری می‌شود در جلوگیری از فساد آن و در رشد جامعه و در نقد مردم سالاری و سمت تکامل درپیش گرفتن آن.

به بخش دوم پرسش‌ها، در نوشته بعدی، پاسخ خواهم داد.

مانع تراشان؟

وقتی رژیم ولایت مطلقه فقیه انتقام کور را رویه می کند:

☜ در ۲۱ مهر ۹۲ به گزارش ایلنا، بهنام چگینی، روزنامه‌نگار و عضو ارشد ستاد انتخاباتی روحانی در اراک، توسط شعبه ۱۰۱ دادگاه انقلاب اسلامی اراک به ریاست قاضی مرادی به هشت سال حبس تعزیری محکوم شد.

به گزارش جرس این عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در پی شرکت در همایش اصلاح‌طلبان در شهرکرد و در حالی که مسئول هماهنگی همایش اصلاح‌طلبان در دلیجان بود، در تاریخ پنجشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۹۲ در خیابان توسط نیروهای امنیتی بازداشت و پس از چند روز بازجویی روانه زندان شد.

☜ در ۲۱ مهر ۹۲ به گزارش « فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» ده ها نفر از خانواده‌های اهل سنت کرد که فرزندانشان در آستانه اعدام قرار دارند و از وضعیت وشرایط ۵ نفر از آنها که چند روزی است به نقطه نامعلومی منتقل شده اند و هیچ خبری ندارند در مقابل واواک سنندج دست به تجمع و اعتراضات گسترده زدند.

☜ در ۲۱ مهر ۹۲، به گزارش مهر، صدها تن از مردم بندرعباس در اعتراض به سکوت صدا و سیمای مرکز خلیج فارس در خصوص مصوبه جداسازی مناطقی از شهرستان پارسیان استان هرمزگان و الحاق آن به استان فارس مقابل ساختمان صدا و سیمای مرکز خلیج فارس تجمع کردند. شماری از آنها دستگیر شدند.

☜ در ۲۲ مهر ۹۲، به گزارش عصر امروز، پلیس استان ایلام در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: صبح امروز به دنبال اجرای حکم قصاص در زندان مرکزی ایلام اقوام قاتل اقدام به پرتاب یک نارنجک ساچمه‌ای به سمت درب ورودی زندان کردند که موجب مجروحیت چند تن از کارکنان انتظامی و مردم شد.

☜ در ۲۶ مهر ۹۲، به گزارش ادوارنیوز، سعید نعیمی، عضو شورای سیاستگذاری سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) جهت اجرای حکم یک سال حبس تعزیری به اتهام تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی سه شنبه ۲ مهر ماه ۱۳۹۲ برای اجرای حکم از دادگاه به زندان تبریز منتقل شده است.

☜ در ۲۶ مهر ۹۲، به گزارش محبت نیوز، ابراهیم فیروزی و سوادا آغاسر، پس از بازداشت خودسرانه از سوی ماموران امنیتی، برای انجام مراحل بازجویی به سلول انفرادی بازداشتگاه زندان اوین انتقال یافتند.

☜ در ۲۷ مهر ۹۲، به گزارش روزنامه اعتماد، اسحاق راستی، از فعالین باسابقه اصلاح‌طلب گیلان و از روزنامه‌نگاران پیشکسوت این استان، به شعبه نهم دادگاه انقلاب شهرستان رشت احضار شد. راستی دبیر «مجمع نیروهای خط امام و عضو «شورای مرکزی خانه احزاب گیلان» نیز هست. راستی با اتهام تبلیغ علیه نظام مواجه است. بدین منظور دادگاه برای این فعال سیاسی، قرار وثیقه دویست میلیون ریالی تعیین کرده است.

☜ در ۲۷ مهر ۹۲، به گزارش ایلنا، نزدیک به یک ماه از انتقال سعید نعیمی، عضو شورای سیاستگذاری سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (دفتر تحکیم وحدت) به زندان تبریز می گذرد. اما همچنان در بند یازده سه گانه این زندان که محل نگهداری محکومین به ابد و اشرار است نگهداری می‌شود و از اعمال دستورالعمل سازمان زندان‌ها مبنی بر تفکیک جرایم و انتقال او به بند زندانیان سیاسی امتناع شده است. با توجه به شرایط نامساعد و غیر بهداشتی این بند سلامت زندانیان در خطر است.

☜ در ۲۷ مهر ۹۲، به گزارش سایت «فرارو»، معاون اجتماعی و پیش‌گیری از وقوع جرم قوه قضائیه از وضعیت زندان‌ها ابراز نگرانی کرده و گفته است: «کف‌خوابی، خوابیدن دو یا سه نفر بر روی یک تخت، خوابیدن نوبتی، خواب در راهروها و خواب در پاگردهای پله‌ها امری طبیعی در زندان‌های کشور است.»

جمعیت زندانیان ایران در سال ۱۳۹۱ به حدود ۲۵۰ هزار نفر رسید. به گفته معاون قضایی سازمان زندان‌های کل کشور، در سال ۱۳۸۶ تعداد زندانیان ایران ۱۵۸ هزار و ۳۵۱ نفر بود. بر اساس آماری که پیش‌تر خبرگزاری مهر منتشر کرده بود، قبل از انقلاب ۱۳۵۷، جمعیت ایران ۳۶ میلیون نفر و شمار زندانیان آن حدود ۱۰ هزار نفر بود. به گزارش سایت "قانون"، جمهوری اسلامی ایران جزو هشت کشور اول دنیا از لحاظ تعداد زندانیان است.

☜ در ۲۷ مهر به گزارش ندای سبز آزادی، تعدادی از فعالان یارسانی تجمع کننده در مقابل مجلس دستگیر شدند. براساس این گزارش‌ها فرید طاهری و فرید سلیمانی وحمیرا طاهری وبهزاد طاهریان و فریدون سپاسه و افشار خالقی و آرمان علیون و حمدالله محمودی وخلیل قزوینه و سید امیر بی‌باک و خیرالله حق جویان و نوشاد طاهری و مهراب اسرافیلی و ابراهیم بذله و فرشید ندیمی وسیدحسین افضلی واحسان نادری و بهمن صبوری و داود عزیزی و سید مهرداد مشعشعی در مقابل مجلس شورای اسلامی دستگیر شده‌اند.

☜در ۲۸ مهر ۹۲، به گزارش ایلنا، پرستاران بیمارستان خمینی در اعتراض به کمبود پرسنل پرستاری و اضافه کاری اجباری در محوطه این بیمارستان تجمع کردند.

☜ در ۲۸ مهر ۹۲، به گزارش هرانا، الله وردی روحی و حمید میبدی و داوود میرزایی سه فعال سیاسی ساکن کرج بازداشت شده و از وضعیت آنان اطلاعی در دست نیست.

☜ در ۳۰ مهر ۹۲، به گزارش هرانا، بابک آسیایی از فعالان فرهنگی که سال گذشته به همراه چهار تن دیگر بازداشت شده بود به چهار سال حبس تعزیری محکوم شد.این فعال فرهنگی از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به چهار سال حبس تعزیری محکوم شده است.

☜ در ۳۰ مهر ۹۲، به گزارش خبرگزاری هرانا، سحرگاه یک زن به همراه شش مرد در محوطه زندان دیزل آباد کرمانشاه به دار آویخته شدند.نسترن صفری ۲۶ ساله که به اتهام قتل به قصاص (اعدام) محکوم شده بود سحرگاه روز دوشنبه ۲۹ مهر ماه در زندان مرکزی کرمانشاه (دیزل آباد) از طریق حلق آویز اعدام شد.

☜ در ۱ آبان ۹۲، به گزارش آفتاب. کارگران کارخانه سرب و روی زنجان دوباره تجمع کردند. در این تجمع کارگران کارخانه سرب و روی با ناعادلانه خواندن تعطیلی کارخانه سرب و روی در سه ماه گذشته، عدم تشکیل کمیته ویژه برای رسیدگی و بازگشایی کارخانه را یادآور شدند و تاکید کردند باید مسئولان استان هرچه سریعتر نسبت به رسیدگی به وضعیت کارخانه و بازگشایی و بازگشت کارگران اقدام کنند.

☜ در ۱ آبان ۹۲، ندای سبز آزادی: تعدادی از مردم تهران با همراه داشتن نمادهای جنبش سبز و پخش شیرینی در میدان ونک خواستار آزادی سران جنبش سبز و زندانیان سیاسی شدند.

☜ در ۲ آبان ۹۲، به گزارش کلمه، دیدار عیدانه فرزندان میرحسین موسوی و زهرا رهنورد، با رفتار توهین آمیز زندانبان‌ها و هتک حرمت بی‌سابقه دختران ایشان و زدن سیلی به گوش آنها، به تنش و وضعیتی بسیار تلخ در منظر پدر و مادر تبدیل شد.

☜ در ۳ آبان ۹۲، مردم شهر اهواز در اعتراض به انتقال آب رودخانه کارون در سطح شهر دست به اعتراض زدند .

☜ در ۴ آبان ۹۲، به گزارش خبرگزاری هرانا، رضا اسماعیلی (مامدی) فرزند توفیق، ۳۴ ساله و اهل روستای دریک زندانی سیاسی در سلماس به اتهام همکاری با حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) امروز صبح ۴ ابان ۱۳۹۲ در زندان شهرستان سلماس اعدام شده‌است.

☜ در ۴ آبان ۹۲، به گزارش مهر ، دادستان عمومی و انقلاب اسلامی زاهدان از به دار آویخته شدن ۱۶ نفر که در پی حمله «جیش العدل» به پاسگاه مرزی در سراوان، خبر داد. گمان می‌رفت دادگاه بلخ افسانه است. گمان می‌رفت «گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری» افسانه‌است. اما رفتار رژیم ولایت فقیه معلوم می کند دست کم در این زمان، حقیقت است. به تلافی حمله گروهی مسلح که از سر نادانی و تعصب کور آلت فعل شده‌اند برای برپا کردن جنگ شیعه و سنی، ۱۶ زندانی را اعدام می کند!